



کتابخانه حضرت
در آیات و روایات

فصلنامه علمی-پژوهشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتمان رجعت در آیات و روایات

نویسنده:

قنبرعلی صمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	گفتمان رجعت در آیات و روایات
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	پیشگفتار
۱۸	بخش یکم: کلیات (چیستی، پیشینه، اهداف، ویژگی ها)
۱۸	اشاره
۱۹	مفهوم رجعت
۲۲	پیشینه بحث رجعت
۲۴	اهمیت مسأله رجعت
۲۴	اشاره
۲۴	الف) اعتقاد به رجعت شرط ایمان
۲۶	ب) رجعت از ایام الله
۳۱	ج) رجعت مقدمه قیامت
۳۳	زمان رجعت
۳۵	فلسفه و حکمت رجعت
۳۵	اشاره
۳۵	الف) در لسان روایات
۳۹	ب) در بیان علمای شیعه
۴۳	ویژگی های رجعت
۴۳	اشاره
۴۳	الف) ویژه مؤمنان خالص و کافران محض
۴۶	ب) اختیاری بودن

۴۷	بخش دوم: اعتقاد به رجعت
۴۷	اشاره
۴۹	الف) دیدگاه شیعه
۵۷	ب) دیدگاه اهل تسنن
۵۷	اشاره
۶۶	اعتراف برخی از علمای اهل تسنن بر صحت رجعت
۷۲	بخش سوم: امکان رجعت
۷۲	اشاره
۷۳	دلایل عقلی
۷۳	اشاره
۷۴	۱. رجعت امتناع ذاتی و وقوعی ندارد
۷۵	۲. تساوی امور همگون در امکان تحقق
۷۷	۳. قدرت مطلقه خداوند
۷۹	۴. قسردائم یا اکثری محال است
۸۰	۵. اقتضای هدف تکاملی خلقت انسان
۸۱	۶. وقوع چیزی دلیل امکان آن است
۸۲	دلایل نقلی
۸۲	اشاره
۸۳	یکم. آیات
۸۳	اشاره
۸۳	الف) آیات عام
۸۴	ب) آیات خاص
۱۰۳	دوم. روایات
۱۱۵	بخش چهارم: وقوع رجعت
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	ماهیت نقلی بحث از وقوع رجعت

شواهد تاریخی وقوع رجعت	۱۱۶
اشاره	۱۱۶
۱. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل	۱۱۷
۲. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل	۱۲۰
۳. زنده شدن هزاران نفر از قوم بنی اسرائیل	۱۲۵
۴. زنده شدن عزیر یا ارمیای نبی	۱۳۰
۵. زنده شدن اصحاب کهف	۱۳۳
۶. زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام	۱۳۶
۷. زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه السلام	۱۳۹
بخش پنجم: رجعت کنندگان	۱۴۳
اشاره	۱۴۳
رجعت پیامبران علیهم السلام	۱۴۴
رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۱۴۶
رجعت امیر مؤمنان علیه السلام	۱۴۷
رجعت امام حسین علیه السلام	۱۵۲
رجعت دیگر امامان علیهم السلام	۱۵۴
رجعت برخی مؤمنان	۱۵۶
روایات عام	۱۵۶
روایات خاص	۱۶۲
کتابنامه	۱۶۷
درباره مرکز	۱۷۶

گفتمان رجعت در آیات و روایات

مشخصات کتاب

سرشناسه: صمدی، قنبرعلی، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: گفتمان رجعت در آیات و روایات / قنبرعلی صمدی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۵۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: رجعت

موضوع: *Raj'ah

موضوع: رجعت -- جنبه های قرآنی

موضوع: *Raj'ah -- Qur'anic teaching

موضوع: رجعت -- احادیث

موضوع: *Raj'ah -- Hadiths

رده بندی کنگره: ۴/۲۲۲/BP/ص ۸ گ ۷ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۱۶۳۴۰

ص: ۱

اشاره

گفتمان رجعت در آیات و روایات

□ مؤلف: قنبر علی صمدی

□ طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

□ ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود □

□ نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۹۵

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۰-۴

□ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

□ قیمت: ۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳-۱ / ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰

□ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

□ www.mahdaviat.ir

□ info@mahdaviat.ir

□ Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۲

فهرست مطالب

بخش یکم: کلیات (چیستی، پیشینه، اهداف، ویژگی ها). ۹

مفهوم رجعت. ۱۰

پیشینه بحث رجعت ۱۳

اهمیت مسأله رجعت ۱۵

الف) اعتقاد به رجعت شرط ایمان. ۱۵

ب) رجعت از ایام الله. ۱۷

ج) رجعت مقدمه قیامت. ۲۲

زمان رجعت. ۲۴

فلسفه و حکمت رجعت. ۲۶

الف) در لسان روایات ۲۶

ب) در بیان علمای شیعه. ۳۰

ویژگی های رجعت ۳۴

الف) ویژه مؤمنان خالص و کافران محض ۳۴

ب) اختیاری بودن. ۳۶

بخش دوم: اعتقاد به رجعت. ۳۷

الف) دیدگاه شیعه ۳۹

ب) دیدگاه اهل تسنن ۴۷

اعتراف برخی از علمای اهل تسنن بر صحت رجعت ۵۵

بخش سوم: امکان رجعت. ۶۱

دلایل عقلی ۶۲

۱. رجعت امتناع ذاتی و وقوعی ندارد ۶۳

۲. تساوی امور همگون در امکان تحقق. ۶۴

۳. قدرت مطلقه خداوند. ۶۶

۴. قسردائم یا اکثری محال است. ۶۸

۵. اقتضای هدف تکاملی خلقت انسان ۶۹

۶. وقوع چیزی دلیل امکان آن است. ۷۰

دلایل نقلی. ۷۱

یکم. آیات ۷۲

ص: ۵

الف) آیات عام ۷۲

ب) آیات خاص ۷۳

دوم. روایات. ۹۱

بخش چهارم: وقوع رجعت ۱۰۳

ماهیت نقلی بحث از وقوع رجعت ۱۰۴

شواهد تاریخی وقوع رجعت. ۱۰۴

۱. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل ۱۰۵

۲. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل. ۱۰۷

۳. زنده شدن هزاران نفر از قوم بنی اسرائیل ۱۱۲

۴. زنده شدن عزیز یا ارمیای نبی. ۱۱۷

۵. زنده شدن اصحاب کهف. ۱۲۰

۶. زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام ۱۲۲

۷. زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه السلام ۱۲۵

بخش پنجم: رجعت کنندگان ۱۲۹

رجعت پیامبران علیهم السلام. ۱۳۰

رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ۱۳۲

رجعت امیر مؤمنان علیه السلام. ۱۳۳

رجعت امام حسین علیه السلام ۱۳۸

رجعت دیگر امامان علیهم السلام. ۱۴۰

رجعت برخی مؤمنان ۱۴۲

روایات عام ۱۴۲

روایات خاص. ۱۴۸

کتابنامه. ۱۵۳

ص: ۶

یکی از موضوعات مهم و بحث برانگیز در کلام اسلامی شیعه، مسأله رجعت و بازگشت دوباره برخی مردگان به این دنیا در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت است.

اعتقاد به رجعت، پیش از برپایی قیامت، از مختصات عقاید شیعه امامیه و از جمله مسائل پیچیده مربوط به دوران ظهور است که امامان بزرگوار شیعه، همواره بر آن به عنوان یک اعتقاد اصیل تاکید ورزیده و اعتقاد به رجعت را از نشانه های ایمان مردم شمرده اند، به ویژه در ادعیه و زیارات ماثوره، رجعت به عنوان یکی از امور خدشه ناپذیر و اعتقاد راسخ یاد شده است.

در فرهنگ اعتقادی شیعه، ایمان به مسأله «رجعت» بیشتر یک امر تعبیدی است که بر دلائل نقلی استوار است؛ به گونه ای که هم برخی آیات قرآن بر اثبات آن دلالت دارد و هم احادیث فراوانی در منابع حدیثی شیعه در این زمینه وارد شده است.

برپایه اعتقاد شیعه، رخداد رجعت در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع می شود. بر اساس این عقیده، پیش از آنکه عهد جهان به پایان رسد و قیامت به پا گردد، پیامبران و امامان علیهم السلام و گروهی از مؤمنان راستین زنده می شوند و به دنیا بازمی گردند.

براین اساس، خداوند منان بر طبق حکمت بالغه اش، در دوران ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیاده شدن احکام الهی در جهان، گروهی از مومنان خالص را برای مشاهده الطاف حق و درک لذت زندگی در پناه دولت اهلیت علیهم السلام باز می گرداند و همچنین گروهی یا همه ستمگران و ملحدان را نیز باز می گرداند، تا پیش از آخرت بخشی از جزای اعمال ننگین خود را ببینند و ذلت و خواری آنان مایه سرور و تسکین قلوب ستمدیدگان گردد.

همان گونه که اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج، عبادتی بس بزرگ است و نقش سازنده ای در پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان پس از ظهور نیز می تواند نقش مهم و بسزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایفا کند، چرا که ممکن است انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سپری کرده اند و آنگاه بدون درک حضور از دنیا می روند دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد! اما اگر بدانند در صورت دارا بودن شرایط، در زمان ظهور امکان بازگشت او به دنیا و حضور در دولت اهلیت علیهم السلام وجود دارد، این ایمان و باور در امیدواری او نقش بسزایی خواهد

داشت؛ زیرا یکی از گروه های رجعت کننده مؤمنان اند، طبیعی است که این اعتقاد در تکامل روح انسان بسیار موثر خواهد بود و در پرتو این اعتقاد شخص علاقه مند به درک محضر آخرین حجت الهی نهایت تلاش خود را به کار می گیرد تا به درجات بالای ایمان رسیده و در زمره رجعت کنندگان باشد.

از این رو، در روایات و ادعیه مداومت بر دعاها و انجام کارهایی نیک و درخواست از خداوند جهت بازگشت در هنگام حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توصیه شده است؛ چنان که در دعای عهد، هر روز مومنان با دعا و تضرع از حضرت حق تقاضای حضور در رکاب منجی عالم را دارند و به استجاب این طلب نیز امیدوارند؛ چرا که سربازی در رکاب حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر ائمه علیهم السلام یکی از بزرگترین آرزوهای هر شیعه مخلص است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهل صبح دعای عهد را بخواند، از یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، در دوران رجعت، خداوند او را از قبر بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند. سپس امام صادق علیه السلام به شیعیان و منتظران آن حضرت توصیه می کند که این آرزوی قلبی خود را از خداوند این گونه تقاضا کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّ خِيَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِيَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّئِي مُجْرَدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي (۱)؛ پروردگارا اگر میان من و او موت که بر تمام بندگان قضای حتمی قرار داده ای جدایی افکند. پس مرا از قبر برانگیز در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک گوین دعوتش اجابت کنم.

در این نوشتار، سعی شده است با بیان مفهوم شناسی، پیشینه، ویژگی ها و حکمت های مسأله رجعت، دلایل عقلی و نقلی (قرآنی و حدیثی) اثبات اعتقاد به رجعت تبیین گردد، سپس به شبهات و پرسش های مطرح پیرامون این مسأله، پاسخ داده شود.

ص: ۸

بخش یکم: کلیات (چیستی، پیشینه، اهداف، ویژگی ها)

اشاره

ص: ۹

واژه «رَجَعَت» در لغت از ریشه «رَجِع» به معنای بازگشت، بازگرداندن و اعاده به جای نخست است. (۱) اصل ماده «رَجِع» به معنای بازگشت به جایی نخستین است؛ اعم از اینکه مکان یا حالت و صفت و یا گفتار و رفتار باشد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَأَحَدُ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْعَوْدُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ قَبْلَ مَكَانًا أَوْ صِفَةً أَوْ حَالًا أَوْ عَمَلًا أَوْ قَوْلًا» (۲) به همین علت به طلاق که زوج در آن حق بازگشت دوباره به زوجه را دارد، طلاق رجعی گفته می شود.

لغت شناسان، معنای لغوی «رَجَعَت» را به بازگشت دوباره به این دنیا ذکر کرده اند. صاحب مصباح المنیر می نویسد: «الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ بِمَعْنَى الرَّجُوعِ وَفُلَانٌ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ أَي بِالْعَوْدِ إِلَى الدُّنْيَا» (۳)؛ همچنین در اقرب الموارد آمده است: «رَجَعَ الرَّجُلُ رُجُوعًا وَ مَرَجَعًا وَ مَعَهُ انْصَرَفَ ... هُوَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ أَي بِالرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (۴)؛ رجعت به معنای رجوع و بازگشت است، این که گفته می شود فلانی به رجعت ایمان دارد؛ معنایش اعتقاد او به رجوع مردگان به دنیا است.

رجعت، در اصطلاح روایات، عبارت است از اینکه خداوند متعال در دوران پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از فرا رسیدن روز قیامت، جمعی از مؤمنان شایسته که دارای ایمان خالص اند و نیز عده ای از کفار، مشرکین و منافقین را که ممحض در کفر و شرارت بوده اند، به این دنیا باز می گرداند

ص: ۱۰

۱- ر.ک: المفردات، ج ۱، ص ۳۴۲؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۶۰.

۳- المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴- اقرب الموارد، ج ۱، ص ۳۹۲ - ۳۹۱.

تا مؤمنین بخشی از پاداش خویش را دریابند و کافران ستم پیشه، بخشی از مجازات و ذلت و خواری را بچشند.

شیخ مفید، در تعریف معنای اصطلاحی رجعت چنین می نویسد:

إن الله تعالى يرد قوما من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز منهم فريقا و يذل فريقا و يدیل المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلك عند قیام مهدی آل محمد علیهم السلام(۱)؛ خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می دهد، این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رخ خواهد داد.

در این تعریف، تعبیر «قوما من الاموات» بیانگر این مطلب است که رجعت مختص به گروه خاصی بوده و عمومی نخواهد بود، کما این که در احادیث بدان اشاره خواهد شد، و آن گروه، مؤمنان کامل و کافران بدطینت هستند.

تعبیر «فی صورهم التي كانوا علیها» بیانگر آن است که افرادی که رجوع می کنند، به همان صورت دنیوی و دارای جسم و خواص ماده خواهند بود.

جمله «فیعز منهم فريقا و يذل فريقاً» اشاره به فلسفه رجعت دارد و آن عزت مؤمنان و ذلت ظالمان است، و عبارت «عند قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» بیانگر زمان وقوع رجعت است که به طور اجمالی مشخص می کند که قبل از قیامت و در هنگام ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. بنابراین مقصود از رجعت زنده شدن دوباره عده ای از اموات به این دنیا به جهت مصالح خاص در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت است.

شیخ محمد رضا مظفر، رجعت در فرهنگ شیعه را این گونه تعریف می کند:

إنّ الذی تذهب إليه الإمامیه أخذاً بما جاء عن آل البيت علیهم السلام، أنّ الله تعالی یعيد قوما من الأموات إلى الدنيا فی صورهم التي كانوا علیها، فیعزّ فريقا، و يذلّ فريقا آخر، و يدیل المحقّین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین، و ذلك عند قیام مهدی آل محمّد

ص: ۱۱

عليه و عليهم أفضل الصلاه و السلام و لا- يرجع إلما من علت درجته في الإيمان، أو من بلغ الغايه من الفساد، ثم يصيرون بعد ذلك إلى الموت و من بعده إلى النشور و ما يستحقونه من الثواب أو العقاب (1)؛ عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت علیهم السلام چنین است که خداوند عده ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته به همان اندام و صورتی که داشته اند زنده کرده و به دنیا برمی گرداند؛ به برخی از آنان عزت می دهد و پاره ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل پرستان می گیرد و داد ستمدیدگان را از ستم گران می ستاند و این جریان یکی از رویدادهایی است که هنگام قیام مهدی آل محمد به وجود می آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می گردند یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه فساد. پس از آن سرنوشت همگان به مرگ می انجامد و سپس به حشر به سوی پاداش و عقاب منتهی می شود.

آیت الله سبحانی، معنای اصطلاحی رجعت را، زنده شدن دوباره گروهی در زمان ظهور و پیش از قیامت، بیان کرده است. وی در این زمینه می نویسد:

الرجعه فی اللغه ترادف العوده، و تطلق اصطلاحاً علی عوده الحياه إلى مجموعه من الأموات بعد النهضه العالمیه للإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و هذه العوده تتم بالطبع قبل حلول يوم القيامة (2)؛ رجعت در لغت، هم معنا و مترادف بازگشت است و اصطلاحاً به دوباره زنده شدن جمعی از مردگان پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از برپایی قیامت، رجعت گفته می شود.

آیت الله میلانی، صاحب کتاب «تشید المراجعات و تفنید المکابرات» در تعریف اصطلاحی رجعت، می نویسد:

العقیده بالرجعه من عقائد الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه و هی فی مجملها: القول بأن الله یرجع إلى الدنيا علیاً والأئمه علیهم السلام والمخلصین من شیعتهم فی زمن المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و یرجع

ص: ۱۲

۱- عقائد الإمامیه، ص ۸۰.

۲- الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹.

أيضاً رؤساء الظلم و النفاق فى هذه الأئمة، فينتقم أولئك من هؤلاء(۱)؛ عقیده به رجعت که شیعیان امامیه بدان معتقدند، عبارت است از اعتقاد به این که خداوند امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را با جمعی از شیعیان مخلص آنان در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این دنیا باز می گرداند و نیز سران ظلم و بنیان گذاران نفاق در امت اسلامی را، تا آنان از این ها انتقام بگیرند.

دیدگاه مشهور میان علمای امامیه که موافق ظواهر ادله نیز می باشد، آن است که در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گروهی از پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام و هم چنین عده ای از پیروان راستین و برخی از کافران و دشمنان آنان که از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گردند. مؤمنان از دیدن حاکمیت حق و عدالت در گستره گیتی شادمان می شوند و پرتویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خویش را در این دنیا مشاهده می نمایند. اما کافران و دشمنان خاندان اهل بیت علیهم السلام کیفر داده می شوند و بخشی از جزای اعمال ظالمانه و ناشایست خود را در این دنیا می چشند.

پیشینه بحث رجعت

اعتقاد به رجعت یک باور کهن اسلامی است که ریشه در آیات و احادیث دارد که از سخنان پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام از صدر اسلام تا زمان غیبت کبرا رسیده است. سیر تاریخی گسترش این اعتقاد اسلامی در جوامع مسلمان، دارای سه مقطع می باشد:

۱. مقطع نخست، دوره شکل گیری و پیدایش عقیده به رجعت است که به صدر اسلام و زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر می گردد. در این دوره، برای اولین بار، رجعت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان «خروج» مطرح شد و در زمان حضرت علی علیه السلام از آن به «رجعت» تعبیر شد. در این مرحله، گرچه از استدلال و نقد خبری نبود و بیشتر مباحث درباره ذکر وقایع و اصل رجعت و رجعت کنندگان بود، اما قایل شدن به رجعت از مختصات شیعه و امامان شمرده می شد.

در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام رجعت را به عنوان یکی از اسراری که در آینده اتفاق خواهد افتاد با اصحاب خاص مطرح کرده و کم کم آن را شیوع دادند و مدتی طول نکشید تا اذهان عمومی با

ص: ۱۳

آن انس گرفت. از این رو، در این مرحله از استدلال و نقد و رد آن خبری نیست و عمدۀ مطالب مطرح شده پیرامون رجعت کنندگان بوده است.

۲. مقطع دوم، دوره گسترش عقیده به رجعت است که همزمان است با عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام. در این مقطع؛ یعنی در پایان قرن اول و آغاز قرن دوم هجری قمری اعتقاد به «رجعت»، به دلیل موضع گیری های اهل تسنن در مقابل آن، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. و چون مسأله رجعت از مسائل پیچیده است که برای اذهان عموم مردم تا حدی قابل هضم نبوده، پیوسته مورد نقض و ابرام بود و مخالفت با رجعت به اوج خود رسیده بود، ائمه علیهم السلام به خصوص امام صادق علیه السلام با استدلال به آیات قرآنی، عقیده به رجعت را برای مردم تبیین و مبرهن می نمودند.

در آن زمان دو مرکز علمی مهم در جهان مطرح بود: یکی حجاز و مدینه که محل زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود که طرفداران آن مکتب را اهل حدیث می نامیدند و دیگری در عراق و کوفه که برخی از اصحاب و نیز برخی از ائمه مذاهب مثل ابوحنیفه در آنجا زندگی می کردند و گرایش کلی آن ها به رأی و قیاس بود. در آن زمان اهل عراق از زمره کسانی بودند که به شدت با اعتقاد به رجعت مخالفت می کردند.

۳. مقطع سوم، دوره گسترش و تکامل اعتقاد به رجعت است که از نیمه دوم قرن سوم آغاز شد و به تدریج، اعتقاد به رجعت به صورت یکی از شعارها و ممیزات شیعه از اهل تسنن درآمد به گونه ای که نویسندگان اهل تسنن هنگام معرفی شیعه، یکی از خصیصه های آنان را اعتقاد به رجعت می شمردند.^(۱) در این دوره دانشمندان شیعه برای گسترش این اعتقاد در میان مردم و دفاع از آن به نگارش کتابهای علمی در اثبات رجعت و تشکیل مناظرات با اهل تسنن اقدام می کردند. البته این کتابها از نظر سبک با هم متفاوت هستند، چون بعضی از این کتابها فقط به نقل حدیث اکتفاء کرده اند و برخی دیگر علاوه بر نقل حدیث به استدلال هایی هم اشاره کرده اند. جامع ترین اثر در این زمینه، کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» توسط شیخ حر عاملی است که مؤلف، آیات و احادیث دال بر اثبات رجعت را در آن ذکر کرده است. پس از ایشان نیز علمای کلام و تفسیر در بسط این عقیده تلاش کرده و به

ص: ۱۴

۱- ر.ک: تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۴۰.

اهمیت مسأله رجعت

اشاره

روایات مربوط به موضوع رجعت از اهمیت این رخداد بزرگ خبر داده است که به برخی از دلایل اهمیت این مسأله اشاره می گردد:

الف) اعتقاد به رجعت شرط ایمان

در برخی روایات بر لزوم ایمان به رجعت و بازگشت ائمه معصوم علیهم السلام در این دنیا تأکید شده است؛ به گونه ای که اعتقاد به رجعت را شرط ایمان ذکر کرده و انکار آن را موجب خروج از دایره ولایت اهلبیت علیهم السلام شمرده است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا (۱)؛ از ما نیست کسی که ایمان به رجعت ما نداشته باشد».

در سخن دیگر نیز امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعِهِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَالْإِيْمَانُ بِالرَّجْعَةِ (۲)؛ هر کس به هفت چیز ایمان داشته باشد، مؤمن است و در میان آن هفت چیز، ایمان به رجعت را ذکر نمودند».

در این گونه احادیث، مراد از ایمان، مفهوم کلامی آن؛ یعنی کمال معنوی و حقیقی است نه مفهوم فقهی ایمان که در برابر کفر قرار دارد. از این رو اصل ایمان به رجعت از ضروریات مذهب شمرده می شود و انکار آن سبب کفر و خروج از دین نمی گردد در حالی که انکار اصلی از اصول دین مانند انکار توحید و نبوت و معاد، موجب کفر و ارتداد انسان می شود. بنابراین اگر کسی به رجعت اعتقاد نداشته باشد (اگرچه کافر شناخته نمی شود) اما انکار ضروری مذهب، سبب خروج او از جرگه مومنان و شیعیان واقعی می گردد؛ چرا که اصل مسأله رجعت از مسلمانات اعتقادی شیعه است و با توجه به اخبار و روایات فراوانی که در این رابطه وجود دارد، این عقیده به عنوان یکی از مسائل ضروری و انکارناپذیر مذهب تشیع شمرده می شود، اگرچه در جزئیات مسأله اختلاف و ابهام وجود دارد، اما این

ص: ۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲- همان، ج ۶۲، ص ۱۹۴.

ابهام، خللی در اصل موضوع که یک امر قطعی است، ایجاد نمی کند.

در این زمینه علامه مجلسی چنین می نویسد:

بدان که رجعت گروهی از مؤمنان در دنیا قبل از فرارسیدن قیامت و در زمان پیش از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یا پس از آن تا دولت حق را مشاهده کند و شادمان گردد و از دشمنان انتقام گیرند و نیز بازگشت گروهی از کافران و منافقین برای انتقام گرفتن از آنان، از اعتقادات ویژه امامیه است که مورد اجماع بوده و روایات متواتر و برخی آیات بر آن دلالت دارد. اما خصوصیات امر رجعت مانند این که آیا زمان وقوع رجعت همزمان با قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا پس از آن، روایات مختلف است و نیازی به روشن شدن این خصوصیات نمی باشد، بلکه ایمان اجمالی به اصل وقوع رجعت کافی است و اختلاف در خصوصیات یک امر قطعی، موجب تردید در اصل آن نمی شود؛ همان گونه که درباره جزئیات معاد نیز ظاهر روایات متفاوت است با این که اصل آن تردید ناپذیر است.^(۱)

بنابراین قطعی بودن مسأله رجعت در مذهب شیعه بدین معنا نیست که نفی و انکارش، سبب کفر گردد.

برخی مانند مرحوم شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، معتقدند که میان تشیع و عقیده به رجعت ملازمه وجود ندارد. وی در رد کسانی که مسأله رجعت را از ارکان مذهب تشیع شمرده و بر آنان طعنه زده اند، می گوید:

عقیده به رجعت، لازمه مذهب تشیع نیست و انکار آن زیانی ندارد، گرچه این

ص: ۱۶

۱- «و اعلم أن الرجعه أي رجوع جماعه من المؤمنین إلى الدنيا قبل القیامه فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو قبله أو بعده لیروا دوله الحق و یفرحوا بذلك و ینتقموا من أعدائهم و جماعه من الکافرین و المنافقین لینتقم منهم مما انفردت به الإمامیه و أجمعوا علیه و تواترت به الأخبار و دلت علیه بعض الآیات... و أما خصوصیات الرجعه فقد اختلفت الأخبار فیها هل هی مقارنه لظهور القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو بعده أو قبله مقارنا له و امتدادات أزمتهم أيضا مختلفه و لا ضروره فی تحقیق تلک الخصوصیات بل یکفی الإیمان مجملا و اختلاف الأخبار فی خصوصیات شیء لا یوجب إنکار أصله فإن فی المعاد و کثیر من أصول الدین وردت أخبار مختلفه الظواهر مع أن أصلها قطعی»؛ (مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۱).

مساله برای آنان روشن و بدیهی است، ولی ملازمه ای میان تشیع و عقیده به رجعت وجود ندارد... و این مساله همانند برخی از اخبار غیبی مشهور است که پیش از قیام قیامت صورت می گیرد، مانند فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام و ظهور دجال و خروج سفیانی و نظائر آن که درباره نشانه های قیامت گفته اند. این گونه امور ربطی به اساس تدین ندارد و از ریشه های اسلام به شمار نمی رود، انکار آن موجب خروج از دین نمی گردد و نیز اعتراف به آن صرفاً موجب دخول در دین نمی باشد. (۱)

ب) رجعت از ایام الله

اعتقاد به رجعت و بازگشت نخبگان امت، پیش از قیامت به این دنیا، از ویژگی های خاصی برخوردار است که در منابع اسلامی بیان شده است. برخی روایات درباره اهمیت روز رجعت، آن را یکی از روزهای الهی که عظمت و قدرت خداوند در آن متجلی می شود، یاد کرده است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی، روز رجعت را یکی از روزهای خداوند برشمرده است که قدرت و عظمت خداوند در آن بروز خواهد کرد. می فرمایند:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرْهِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (۲)؛ روزهای الهی سه تا است؛ روزی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، روزی که رجعت واقع شود و روزی که قیامت برپا گردد.

در سخن امام صادق علیه السلام مراد از «ایام الله» روزهای خاصی است که امر الهی اعم از نعمت یا عذاب، عزت یا ذلت، ظهور تام می یابد و برای هیچ روز دیگری این ظهور پیدا نمی شود.

در این روایت، این سه مفهوم کلیدی؛ یعنی ظهور، رجعت و قیامت، با هم گره خورده و همگی در پایان تاریخ اتفاق می افتند. همان گونه که مفهوم ظهور آخرین مصلح جهانی یک اتفاق مربوط به آخرالزمان و فرجام دنیاست، رخداد رجعت که «قیامت صغرا» نیز گفته می شود، در پایان دنیا رخ می دهد و در نهایت واقعه قیامت، سبب پایان پذیری و برچیدن نظام دنیا می گردد و سیر تکامل جهان،

ص: ۱۷

۱- ر.ک: اصل الشیعه و اصولها، ص ۹۹-۱۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص ۶۱.

به نهایت خویش می رسد.

بر اساس مفاد کلام پیشین امام صادق علیه السلام برای وقوع قیامت، این دو مرحله مقدماتی؛ یکی ظهور حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر رجعت آل محمد علیهم السلام باید طی شود. تحقق این دو موضوع نیز قطعی است، زیرا موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متفقاً علیه جمیع طوایف و مذاهب مسلمین است و رجعت اهلیت علیهم السلام همراه با مؤمنان و کافران خالص نیز از مسلمات شیعه بوده و بلکه وجه تمایز شیعه از غیر شیعه محسوب می شود.

براین اساس، برای تکامل عالم و جهان بشریت، سه مرحله متناوب و متوالی باید پیموده شود: مرحله نخست، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن بشریت راه سریعی را به سوی کمال طی می کند. مرحله دوم، رجعت که در آن با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیت نرسیده است به فعلیت و تحقق می رسد. و مرحله سوم و نهایی، وقوع قیامت است که موجب تکامل دو دوره سابق و مندرک شدن هویات و شخصیات به صفات الاهی و ظهور حقیقت در عوالم می شود.

این سه مرحله بر یکدیگر مترتب بوده و تا اولی طی نشود دومی نخواهد شد، و تا دومی متحقق نگردد سومی تحقق نخواهد یافت. درباره علایم ظهور و علایم رجعت و قیامت، اخبار بسیاری وارد شده است و بزرگان در کتب ضبط نموده اند؛ گرچه اطمینان به صحت همه آن ها نیست، و در آن ها اخبار ضعیف بسیار است. ولی از مجموع آن ها اجمالاً استفاده می شود که هر یک از این سه مرحله دارای مشخصات و علایم و آثاری مختص به خود هستند.

بنابراین، ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه ساز و طلوعه وقوع رجعت است و رجعت مقدمه تحقق قیامت خواهد بود که باید پیش از قیامت محقق شود.

تبیین فلسفی ترتب طولی این سه رخداد بزرگ (ظهور، رجعت، قیامت) بر این استدلال استوار است که: اولاً، وجود و هستی دارای مراتب کمال و نقص است. ثانیاً، مراتب هستی جدای از یکدیگر نیستند، بلکه عالم هایی هستند در طول یکدیگر که با هم پیوند خاصی دارند. ثالثاً، حرکت مراتب، از نقص به سوی کمال است. رابعاً، سیر و حرکت این مراتب طولی است؛ یعنی در سلسله مدارج و معارج

کمال، وصول هر درجه از درجات تکامل پس از سپری شدن درجه قبل است و تمام مراتب سابق به صورت معدّات باید زایل و فانی گردد. (۱) بنابراین، هر کدام از سه مرحله؛ یعنی مسأله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسأله رجعت آل محمّد علیهم السلام و مسأله قیامت بر یکدیگر مترتب اند به گونه ای که تا مرحله نخست طی نشود، دومی محقق نمی شود و تا دومی واقع نشود، سومی تحقق نمی یابد؛ بدین نحو که در مرحله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشریت راه سریعی را به سوی کمال طی می کند و در مرحله رجعت، با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیت نرسیده به فعلیت و تحقق می رسد و مرحله سوم؛ یعنی قیامت که موجب تکامل دو دوره سابق است، مرحله از دست دادن انبیات و طلوع صفت جلال حضرت کبریایی و مندک شدن هویت و تشخّصات، به ظهور حقیقت در عوالم است. (۲) بنابراین، نه تنها وقوع رجعت ممکن، بلکه امری ضروری است تا زمینه تحقق قیامت فراهم شود.

علامه طباطبائی، درباره عظمت و ویژگی روز رجعت در ذیل آیه ۲۱۰ سوره بقره می فرماید:

و الروایات المثبتة للرجعه و إن كانت مختلفه الآحاد إلا أنها علی کثرتها متحده فی معنی واحد و هو أن سیر النظام الدنیوی متوجه إلى یوم تظهر فيه آیات الله کل الظهور، فلا یعصى فيه سبحانه و تعالی بل یعبده خالصه، لا یشوبها هوی نفس، و لا یعتريه إغواء الشیطان، و یعود فيه بعض الأموات من أولیاء الله تعالی و أعدائه إلى الدنیا، و یفصل الحق من الباطل (۳)؛ روایاتی که اثبات رجعت می کند، گرچه به حسب آحاد مختلف است، ولی همه در این معنا متحدند که نظام دنیوی در سیر خود، متوجه روزی است که آیات الاهی به منتهای ظهور خود برسند و در آن روز، تنها خدا عبادت شود، عبادتی که از شائبه هوای نفس و اغوای شیطان خالی باشد، و در آن روز، کسی نافرمانی خدا نکند و جمعی از دوستان و دشمنان خدا به دنیا باز گردند و حق و باطل کاملاً ممتاز گردد.

ص: ۱۹

۱- معاد شناسی، ج ۳، ص ۲۸.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۶.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

همچنین مرحوم علامه، در تفسیر آیه مبارکه ((وَذَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ))^(۱) درباره وجه نام گذاری برخی ایام با عنوان «ایام الله» و نسبت آن به خدای متعال می نویسد:

لا شك أن المراد بها أيام خاصه، و نسبه أيام خاصه إلى الله سبحانه مع كون جميع الأيام و كل الأشياء له تعالى ليست إلا لظهور أمره تعالى فيها ظهورا لا يبقى معه لغيره ظهور، فهي الأزمنه و الظروف التي ظهرت أو سيظهر فيها أمره تعالى و آيات وحدانيته و سلطنته كيوم الموت الذي يظهر فيه سلطان الآخره و تسقط فيه الأسباب الدنيويه عن التأثير، و يوم القيامة الذي لا يملك فيه نفس لنفس شيئا و الأمر يومئذ لله، و كالأيام التي أهلك الله فيها قوم نوح و عاد و ثمود فإن هذه و أمثالها أيام ظهر فيها الغلبه و القهر الإلهيان و أن العزه لله جميعا و يمكن أن يكون منها أيام ظهرت فيها النعم الإلهيه ظهورا ليس فيه لغيره تعالى صنع كيوم خروج نوح عليه السلام و أصحابه من السفينه بسلام من الله و بركات و يوم إنجاء إبراهيم عليه السلام من النار^(۲)؛ دليل اين كه ایام خاصی به خدا نسبت داده می شود با آنكه همه روزها متعلق به خداست، نکته اش آن است كه در آن روزهای خاص، امر خدا چنان ظهور می یابد كه در زمان دیگری این ظهور پیدا نمی شود. مثل مرگ در آن موقعی كه تمام اسباب دنیوی از تأثیر گذاری می افتد و قدرت و عظمت الاهی ظهور و بروز می كند. ایشان در ادامه احتمال دیگری را در تفسیر «ایام الله» بیان می كند كه ممكن است مقصود این باشد كه نعمت های الاهی در آن روز ظهور خاصی می یابند، كه آن ظهور برای غیر او نخواهد بود، مانند روز نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش نمرودیان.

بر اساس دیدگاه مرحوم علامه، هر کدام از سه رخداد عظیم؛ یعنی ظهور آخرین حجت الاهی و رجعت و قیامت، مراتب یک حقیقت هستند. روایاتی كه رجعت را اثبات می كند نیز در یک جهت اتحاد دارند و آن يك جهت این است كه سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است كه در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می شود، روزی كه در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی شود، بلكه به خلوص عبادت می شود، عبادتی كه مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی كه شیطان

ص: ۲۰

۱- سوره ابراهیم، آیه ۵.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸.

و اغوايش هيچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می گردند تا میان حق و باطل حکم شود و این معنا به ما می فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم معلق به روز رجعت شده است، چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است. و از ائمه اهل بیت نیز روایت شده که فرموده اند ایام خدا سه روز است؛ روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز رجعت و روز قیامت. این معنا یعنی اتحاد. این سه روز بر حسب حقیقت و اختلاف آن ها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه علیهم السلام بعضی آیات گاهی به روز قیامت و گاهی به روز رجعت و گاهی به روز ظهور مهدی تفسیر شود.

بنابراین دوران رجعت، همان گونه که ایام الله و تجلی قدرت الاهی است، در حقیقت دوران ظهور تام ولایت اهل بیت علیهم السلام در این دنیا نیز هست؛ زیرا ائمه اطهار علیهم السلام هر چند همواره صاحب ولایت اند و ولایت شان پیش از زمان رجعت نیز برای بنندگان مؤمن و مخلص ظهور دارد، اما در دوران رجعت، ولایت ائمه معصومین علیهم السلام برای همگان تجلی کامل پیدا می کند.

از این نظر رجعت و ظهور، در یک جهت با هم اشتراک دارند و آن این است که هر دو در آخر الزمان رخ می دهند، اما فرقیشان در این است که خداوند برای برچیدن ظلم و گسترش عدالت، حجت خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را روی زمین خواهد آورد؛ ولی رجعت آن است که هنگام ظهور، برای یاری حضرتش و نیز استمرار حاکمیت حق بعد از برقراری عدالت، خداوند گروهی از مومنان را که از دنیا رفته اند به دنیا باز می گرداند تا شاهد اعتلای کلمه اسلام در روی زمین باشند؛ اما نباید چنین تصور کرد که رجعت همان ظهور است، بلکه رجعت یعنی بازگشت عده ای از مومنان و کفار، ولی ظهور به معنای آشکار شدن و قیام دوازدهمین ذخیره الاهی پس از غیبت طولانی است، در نتیجه نزدیکی زمان آن دو واقعه نباید موجب خلط و یکی دانستن آن ها شود.

بنابراین همان گونه که ظهور منجی موعود، دقیقاً مربوط به این دنیا است و در آخر الزمان قیام خواهد کرد، رجعت و بازگشت عده ای که از دنیا رفته اند نیز در این دنیا اتفاق می افتد. بر خلاف قیامت که مربوط به زنده شدن مردگان در غیر این دنیا است و در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمان ها

به آسمان های دیگری تبدیل می شوند؛ یعنی عرصه دیگری درست می شود که فضای بازگشت به این دنیا نیست، در عین حال بازگشت ارواح به اجساد و احیای مجدد مردگان است، چون تعبیر قرآن این است: ((يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ (۱)؛ روزی که این زمین به غیر آن تبدیل شود و آسمان ها درهم پیچیده می شود)).

ج) رجعت مقدمه قیامت

«رجعت» و «معاد»، دو پدیده همگون اند؛ زیرا بازگشت برخی از اموات در این دنیا با حیات مجدد در روز رستاخیز مشابهت دارد. اما تفاوت اساسی آن دو در این است که رجعت، با افق محدود و در قلمرو دنیایی قبل از قیامت به وقوع می پیوندد؛ اما در رستاخیز، همه انسان ها، از ابتدا تا انتهای خلقت، برانگیخته می شوند.

از این رو، مرحوم علامه طباطبایی، رجعت را از مراتب قیامت عنوان می کند و دلیل این همگونی را ظهور قدرت الاهی در این دو عرصه بیان می کند و تفاوت مراتب آن دو را در شدت و ضعف و کمال و نقص می داند، می فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَةَ مِنْ مَرَاتِبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنْ كَانَ دُونَهُ فِي الظُّهُورِ، لِإِمْكَانِ الشَّرِّ وَالْفِسَادِ فِيهِ فِي الْجَمَلِ دُونَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلِذَلِكَ رَبَّمَا الْحَقُّ بِهِ يَوْمَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ أَيْضاً، لِظُهُورِ الْحَقِّ فِيهِ تَمَامَ الظُّهُورِ (۲)؛ رجعت از مراتب روز قیامت می باشد؛ اگر چه در کشف و ظهور، پایین تر از روز قیامت است. دلیل پایین تر بودن از قیامت امکان فی الجمله راه یافتن فساد و شر در آن است، بر خلاف قیامت [که هیچ فساد و شری در آن راه نخواهد یافت]؛ به همین دلیل، روز ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گاه به قیامت ملحق شده است، به دلیل ظهور و غلبه کامل حق.

برخی از نویسندگان معاصر، رجعت را از مقدمات قیامت شمرده و معتقد است که برای مقدمات قیامت علاوه بر علائم خود آن باید دو مرحله قبلی آن طی شود؛ یکی ظهور حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگر رجعت آل محمد علیهم السلام. برای تحقق این دو موضوع هیچ جای شبهه

ص: ۲۲

۱- سوره زمر، آیه ۶۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

و تردید نیست. موضوع ظهور حضرت مهدی ارواحنا فِداه مَتَّفَقٌ علیه جمیع طوایف و مذاهب مسلمین است. و رجعت آل محمد علیهم السلام از مسلمات شیعه می باشد، و در سابق الایام وجه مائز شیعه را از غیر شیعه به امامت و رجعت می دانستند و در این زمینه در تاریخ و سیر و اخبار مطالب فراوانی است.

به طور کلی برای تکامل عالم و بشریت، سه مرحله متناوب و متوالی باید پیموده شود.

اول: ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن بشریت راه سریعی را به سوی کمال طی می کند.

دوم: رجعت که در آن با پیدایش ظهورات و انوار و رجوع ائمه علیهم السلام به دنیا، تمام مراحل استعدادیه مردم که در زمان آن بزرگواران به مرحله فعلیت نرسیده است به فعلیت و تحقق می رسد.

سوم: قیامت که موجب تکامل دو دوره سابق و از دست دادن اینیات و طلوع صفت جلال حضرت کبریائی و مندک شدن هویات و شخصییات به ظهور حقیقت در عوالم است.

این سه مرحله بر یکدیگر مترتب بوده و تا اولی طی نشود دومی نخواهد شد، و تا دومی متحقق نگردد سومی تحقق نخواهد یافت. درباره علائم ظهور و علائم رجعت و قیامت، اخبار بسیاری وارد شده است و بزرگان در کتب ضبط نموده اند؛ گرچه اطمینان به صحت همه آن ها نیست، و در آن ها اخبار ضعیف بسیار است. ولی از مجموع آن ها اجمالاً استفاده میشود که هر یک از این سه مرحله از ظهور و رجعت و قیامت دارای مشخصات و علائم و آثاری مختص به خود هستند. علاوه بعضی از آن ها دارای سندهای صحیح بوده و طبق قواعد اصولیه، از نقطه نظر پذیرش قابل قبول است؛ چه روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده و چه از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین. (۱)

بنابراین، می توان گفت: واقعه رجعت، یک رخداد این جهانی است که تفاوت های اساسی با واقعه قیامت دارد. این تفاوت ها از چند جهت قابل تأمل است:

اولاً رجعت بازگشت برخی در این جهان مادی و زمین کنونی با همه مشخصات و عوارض، محقق می گردد و مردمان در همان شکل و صورتی که در گذشته بودند بر می گردند، اما معاد در جهان دیگر اتفاق می افتد؛ یعنی پس از دگرگون شدن این جهان، عرصه باثبات و ابدی قیامت پدید می آید که در آن از عوارض مادی خبری نیست.

ص: ۲۳

ثانیاً، رجعت اختصاص دارد به کافران شرور و مومنان خالص، در حالی که در معاد همه خلایق برای حسابرسی محشور می گردند.

ثالثاً، انکار معاد که اصلی از اصول دین است، موجب خروج از دین و کفر می شود، برخلاف انکار رجعت که موجب کفر نمی گردد.

رابعاً، بازگشت کنندگان به دنیا در زمان رجعت دوباره خواهند مُرد یا کشته خواهند شد، اما در معاد دیگر مرگ و ارتحالی نخواهد بود، چرا که آنجا سرای ابدی است.

خامساً، در دوران رجعت، امکان فساد و تباهی هست و تکلیف همچنان پابرجاست، بر خلاف قیامت که اصلاً جای عمل نیست، بلکه صرفاً ظهور نتیجه اعمال است. (۱)

بنابراین کسانی که امکان حیات مجدد را در روز رستاخیز پذیرفته اند، باید رجعت را که زندگی دوباره در این جهان است، ممکن بدانند.

زمان رجعت

بحث از زمان وقوع رجعت و این که آیا رجعت در چه زمانی واقع خواهد شد؟ از جزئیات مسأله رجعت شمرده می شود که به طور دقیق روشن نمی باشد، بلکه آنچه از روایات و کلمات علما به دست می آید، آن است که رجعت پیش از رستاخیز و در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد. از این رو، نمی توان زمان دقیق رجعت را با ذکر سال و ماه و روز آن تعیین نمود.

حکمت الاهی بر این تعلق گرفته است که زمان دقیق برخی از وقایع که در آینده اتفاق می افتد و در سرنوشت مردم و جهان موثر است، مانند ظهور و رجعت و قیامت، مشخص نگردد. لذا همان گونه که نمی توان برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمان وقوع قیامت، وقت خاص تعیین کرد، درباره رجعت نیز نمی توان تاریخ و زمان دقیق آن را با ذکر سال و ماه و روز تعیین نمود.

در این زمینه امیر مؤمنان علیه السلام، حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

ص: ۲۴

۱- چنانکه مرحوم علامه طباطبایی از جمله تفاوت های رجعت با قیامت را امکان شر و فساد در آن یاد کرده است: «أن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة، وإن كان دونه في الظهور لإمكان الشر و الفساد فيه في الجملة دون يوم القيامة»؛ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹).

فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا: مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ: قُلْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْدًا(۱)؛ آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از وقایع رجعت آگاه کرد، از آن حضرت پرسیدند که آن بازگشت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش وحی فرمود: ای رسول من بگو من نمی دانم (فقط خداوند از آن آگاه است) که آنچه وعده داده شده نزدیک است و یا آنکه خداوند برای آن، مدت (طولانی) قرار داده است.

با این حال، از مجموع روایات باب رجعت به دست می آید که این رخداد در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق می افتد، در اوائل یا در اواخر حکومت آن حضرت.

از این رو برخی از علمای شیعه مانند سید مرتضی بر این باورند که رجعت در عصر ظهور واقع می شود و خداوند هنگام ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته اند، دو باره به این دنیا برمی گرداند.(۲)

شیخ طوسی، نیز معتقد است که رجعت در زمان ظهور رخ می دهد. وی در کتاب «العقائد الجعفریه» اعتقاد شیعه امامیه در این زمینه را چنین بازگو می کند:

یرجع نبینا صلی الله علیه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون عليهم السلام فی زمان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مع جماعه من الأمم السابقه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم (۳)؛ در اعتقاد ماسیعیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم عليهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با گروهی از شایستگان از امت های پیشین و امت اسلام، به دنیا باز می گردند تا دولت حق را اقامه کنند.

علامه مجلسی، درباره زمان وقوع رجعت چنین اظهار می دارد:

واعلم أن الرجعه؛ أي رجوع جماعه من المؤمنین إلى الدنيا قبل القیامه فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو قبله أو بعده لیروا دوله الحق و یفرحوا بذلك و ینتقموا من أعدائهم و جماعه من الکافرین و المنافقین لیتنقم منهم(۴)؛ بدان که رجعت برخی از مؤمنان به دنیا، پیش از فرا

ص: ۲۵

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۸.

۲- ر.ک: رسائل المرتضی، ص ۱۲۵.

۳- جواهر الفقه، العقائد، ص ۲۵۰.

۴- مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

رسیدن قیامت و در زمان قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یا پیش از آن و یا پس از آن واقع می شود تا دولت حق را مشاهده کنند و از دشمنان انتقام بگیرند و نیز برخی از کفار و منافقین باز می گردند تا از آنان انتقام گرفته شود.

همچنین آیت الله جعفر سبحانی از نویسندگان معاصر، زمان وقوع رجعت را، پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیش از قیامت، بیان کرده می نویسد:

الرجعه... عودة الحياه إلى مجموعه من الأموات بعد النهضة العالميه للإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف و هذه العوده تتم بالطبع قبل حلول يوم القيامة(1)؛ رجعت، دوباره زنده شدن جمعی از مردگان پس از قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که طبعاً پیش از برپایی قیامت، واقع خواهد شد.

بنا بر این درباره زمان وقوع رجعت فی الجمله می توان گفت که این واقعه در عصر ظهور و پیش از قیامت اتفاق می افتد، اما زمان دقیق آن به روشنی مشخص نیست.

فلسفه و حکمت رجعت

اشاره

خداوند حکیم هیچ پدیده ای را در این عالم بدون هدف و غایت قرار نداده است و چون همه افعال خدای حکیم از روی حکمت است، رجعت نیز دارای حکمت خواهد بود؛ اگرچه ممکن است بشر با محدودیتی که دارد غایت و فلسفه ی آن را درک نکند. از این رو در بیانات ائمه اطهار علیهم السلام به برخی از حکمت های بازگشت عده ای در دوران رجعت اشاره شده است.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، لازم است ابتدا روایاتی که هدف و حکمت های رجعت را بازگو کرده است، ذکر شود؛ سپس به سخنان و گفته های برخی از علمای امامیه در این باره اشاره گردد.

الف) در لسان روایات

در روایات، از جمله اهداف رجعت، مشاهده عظمت دولت حق و انتقام از ظالمان، ذکر شده است. بر اساس این گونه روایات، مشیت حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که صالحان بر زمین حکم برانند و تعالیم پیامبران علیهم السلام تحقق یابد؛ به گونه ای که از یکسو نیکان، بخشی از پاداش خویش را در

ص: ۲۶

همین جهان بازستانند و از ستمگران انتقام بگیرند. از آن سو، ستمگران نیز بخشی از کیفر گناهان خود را بازیابند. در روایات ناظر به هدف رجعت، به نحوی به این دو موضوع اشاره شده است.

۱. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لَتَرْجَعَنَّ نُفُوسٌ ذَهَبَتْ وَ لَيُقْتَصَّنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَ مَنْ عُذِّبَ يَفْتَضُّ بِعَذَابِهِ وَ مَنْ أُغِيظَ أَغْطَا بِغَيْظِهِ وَ مَنْ قُتِلَ أَقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَأْرِهِمْ ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلِهِ وَ أَحَدِهِ قَدْ أَدْرَكُوا ثَأْرَهُمْ وَ شَفَوْا أَنْفُسَهُمْ وَ يَصِيرُ عِدُوهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَابًا ثُمَّ يُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُؤَخَذُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ (۱)؛ مردمی که مرده اند به دنیا بازگشت خواهند کرد و انتقام خود را می گیرند. به هر کس آزاری رسیده به مثل آن قصاص می کند و هر کس خشمی دیده به مانند آن انتقام می گیرد و هر کس کشته شده قاتل را خود به تقاص خون خود می کشد و برای این منظور دشمنان آن ها نیز به دنیا برمی گردند تا خون ریخته شده خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آن ها سی ماه زنده می مانند، و سپس همگی در یک شب می میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دلهاشان شفا یافته است، و دشمنان آن ها به سخت ترین عذاب دوزخ مبتلا می شوند. آنگاه در پیشگاه خداوند جبار ایستاده تا حقوق از دست رفته آن ها را از دشمنان بگیرد.

۲. محمد بن عبد الله بن حسین روایت کرده که همراه پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، میان آن حضرت و پدرم سخنی گذشت، سپس پدرم از حضرت سؤال کرد که درباره رجعت چه می فرمائید؟

قَالَ: أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ أَنَّ تَفْسِيرَهَا صَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسٍ وَ عِشْرِينَ لَيْلَةً قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ((تِلْكَ إِذَا كَرَّهَ خَاسِرَةٌ)) إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ لَمْ يَقْضُوا ذُحُولَهُمْ فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ((فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ)) أَيْ شَيْءٌ أَرَادَ بِهِذَا؟ فَقَالَ: إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَ بَاتَتْ بَقِيَّةُ الْأَرْوَاحِ سَاهِرَةً لَا تَنَامُ وَ لَا تَمُوتُ (۲)؛ در این باره همان را می گویم که خداوند فرمود: این

ص: ۲۷

۱- مختصر البصائر، ص ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۴.

۲- همان.

بازگشت زیان بخشی است، تفسیر این آیه بیست و پنج شب قبل از رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و این هنگامی است که مردم به دنیا برمی گردند و خونخواهی آن ها تمام می شود. پدرم عرض کرد: این که خداوند در قرآن می فرماید: ((فَإِنَّمَا

هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ)) (۱) مقصود آیه چیست؟ حضرت فرمود: وقتی از ستمگران انتقام گرفته شد و سپس مردند، ارواح آن ها بیدارند؛ نه می خوابند و نه می میرند.

۱. معاویه بن عمار نقل می کند که به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ اللَّهِ ((فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)) (۲) قَالَ: هِيَ وَاللَّهُ لِلنُّصَابِ. قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمْ الْأَمَّاطُولَ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَيَاتُوا قَالِ ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعِرْدِرَةَ. (۳) یعنی مراد از زندگی تنگ و دشوار در این آیه چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند این آیه درباره نواصب (و دشمنان ما) است. عرض کردم: قربانت گردم! ما که آن ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می بینیم و بدین گونه هم می میرند! حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند که آنان زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را در دوران رجعت در پی خواهند داشت که در آن هنگام، نجاست می خورند.

۲. جابر بن یزید نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنشَرُونَ إِلَى قُرَاهِ أَعْيُنِهِمْ وَ أَمَّا الْفُجَّارُ فَيُنشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ((وَلَنذِيقُنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ)) (۴)؛ اما مؤمنان، به سوی روشنایی های چشمانشان برمی گردند (تا چشمشان با دیدن حکومت اهلیت علیهم السلام روشن شود) و اما ستمگران، برمی گردند تا دچار عذاب الاهی گردند؛ چنان که خداوند می فرماید: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ تر، از عذاب این دنیا به آنان می چشانیم».

ص: ۲۸

۱- سوره نازعات، آیات ۱۳ و ۱۴.

۲- سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ۴۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۸، ص ۳۶۹.

۴- سوره سجده، آیه ۲۱.

۱. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیات پایانی سوره طارق فرمود:

((فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ)) قَالَ: مَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ يَقْوَى بِهَا عَلَى خَالِقِهِ وَلَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ يَنْصُرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا. قُلْتُ: ((إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا)) قَالَ: كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَادُوا عَلِيًّا عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَكَادُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَقَالَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ! ((إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا)) لَوْ قَتَبْتُ بَعَثَ الْقَائِمِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَنْتَقِمَ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاعِيَةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمَيَّةَ وَ سَائِرِ النَّاسِ (۱)؛ فرمود: او را نیروئی نیست که با آن با خدا هم‌آوردی کند و نه یآوری دارد که او را یاری کند، اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد. گفتیم: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا؟» فرمود: آنان نیرنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام کردند و خداوند نیز فرمود: ای محمد! «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا» من نیز با آن ها مقابله به مثل می کنم. ایشان را مهلت بده تا وقت ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که خداوند به وسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می گیرد.

این روایت، به قرینه ذیل آن، ناظر به انتقام گیری از دشمنان مکار آل پیامبر علیهم السلام در دوران رجعت و ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است نه مربوط به عذاب قیامت.

این گونه روایات، به روشنی بیانگر آن است که یکی از مهم ترین مقاطع حیات که در آن عظمت الاهی در نعمت یا نعمت، در عزت یا در ذلت، تجلی و ظهور تام پیدا می کند، دوران رجعت است. در حقیقت دوران رجعت، روز تجلی و مظهر عدالت الاهی است که هم زمان با ظهور عدالت گستر جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق می شود و در آن روز از ظالمانی که عالم را پر از ظلم و جور نموده اند، انتقام گرفته می شود. به همین جهت، از دوران رجعت به عنوان «ایام الله» یعنی روز تجلی قدرت و عظمت خداوند یاد شده است؛ چنان که در روایت پیشین از امام باقر علیه السلام نیز آمده بود که ایام الله سه روز است: روز قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روز رجعت و روز قیامت. (۲)

بر اساس این روایت «ظهور» و «رجعت» مظهر تجلی قدرت الاهی در این دنیا بوده و هر دو در

ص: ۲۹

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸.

۲- ر.ک: الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵.

راستای یک هدف واحد قرار دارد، لذا همان گونه که روز ظهور منجی موعود سبب اعتلای حق بر باطل است، دوران رجعت نیز چنین است. از این رو اگر در برخی روایات موضوع فراگیر شدن دین اسلام و غلبه ی آن بر سایر ادیان، زمان رجعت بیان شده است، ناظر به پیوند این دو رخداد بزرگ است، مانند آنچه از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: ((أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) (۱) نقل شده است که فرمود: «يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ (۲)؛ خداوند دین حق را در دوران رجعت، بر سایر ادیان غلبه و برتری می دهد».

ب) در بیان علمای شیعه

علمای شیعه پیروی از رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام در بازشناسی و تبیین اهداف رجعت پرداخته، مهم ترین فلسفه رجعت را درک عزت و شادمانی برای مؤمنان و چشیدن ذلت و احساس خواری برای کفار و دشمنان آنان بر شمرده اند. به اظهارات برخی، اشاره می شود:

۱. علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مبارکه: ((وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)) (۳) می گوید:

الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ عَذَابُ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» يَعْنِي فَإِنَّهُمْ يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ حَتَّى يُعَذَّبُوا (۴)؛ مراد از عذاب ادنی در آیه، عذاب زمان رجعت به وسیله شمشیر است و جمله آخر آیه، ناظر به بازگشت کفار در این دنیا برای چشیدن عذاب است.

۲. شیخ مفید، در بیان هدف رجعت می فرماید:

إن الله تعالى يرد قوما من الأموات إلى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز منهم فریقا و یذل فریقا و یدیل المحققین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلك عند

ص: ۳۰

۱- «او کسی است که پیامبر خود را با دینی درست و بر حق برای هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید»؛ (سوره توبه، آیه ۳۳).

۲- مختصر البصائر، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۳- سوره سجده، آیه ۲۱.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۰.

قیام مهدی آل محمد(۱)؛ همانا خداوند متعال گروهی از مردگان را با همان شکل و قیافه دنیایی شان دو باره به دنیا باز می گرداند پس برخی را عزت می بخشد و گروهی را ذلیل می گرداند حق جویمان مظلوم از باطل گرایان ظالم انتقام می گیرند.

وی سپس در بیان دسته بندی گروه های رجعت کننده و اهداف آن می افزاید:

إن الراجعين إلى الدنيا فريقان أحدهما من علت درجته في الإيمان و كثرت أعماله الصالحات و خرج من الدنيا على اجتناب الكبائر الموبقات فإريه الله عز و جل دوله الحق و يعزه بها و يعطيه من الدنيا ما كان يتمناه و الآخر من بلغ الغايه في الفساد و انتهى في خلاف المحقين إلى أقصى الغايات و كثر ظلمه لأولياء الله و اقتراه السيئات فينتصر الله تعالى لمن تعدى عليه قبل الممات و يشفي غيظهم منه بما يحله من النقمات ثم يصير الفريقان من بعد ذلك إلى الموت و من بعده إلى النشور و ما يستحقونه من دوام الثواب و العقاب (۲)؛ باز گشت کنندگان به دنیا دو گروه اند؛ برخی به خاطر درجه بالای ایمان و اعمال نیک شان در حالی که بدون ارتکاب گناه کبیره از دنیا رفته اند، باز می گردند، پس خداوند عزت و شکوه دولت حق را به آنان بنمایاند و هر آنچه از دنیا آرزو کنند به آنان عطا فرماید. گروه دیگر کسانی اند که در نهایت فساد غوطه ور بوده اند و همه تلاش خود را بر خلاف مسیر حق و ستم به اولیای الاهی و انجام گناه بکار بسته اند، خداوند انتقام مظلومان را از آنان می ستاند و غم و اندوه دل شکستگان مظلوم را التیام می بخشد، سپس هر دو گروه می میرند تا این که دو باره در قیامت محشور شوند و به پاداش و جزای اعمال شان برسند.

۳. سید مرتضی، نیز هدف از بازگشت این دو گروه را دریافت بخشی از پاداش و مجازات در دنیا، ذکر کرده است:

اعلم أن الذی تذهب الشيعه الإمامیه اليه أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قوما ممن كان قد تقدم موته من شيعته، ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهده دولته. و يعيد أيضا قوما من أعدائه ليتقم منهم، فيلتذوا بما يشاهدون من ظهور

ص: ۳۱

۱- أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، ص ۷۷.

۲- همان، ص ۷۸.

الحق و علو کلمه أهله(۱)؛ بدان که آنچه شیعه امامیه بدان معتقد است، این است که خداوند تعالی در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گروهی از شیعیان را که قبلاً مرده اند به دنیا باز می گرداند تا به فیض ثواب یاری امام خویش مفتخر شوند و عظمت دولت او را مشاهده کنند. گروه دیگری از دشمنان آن حضرت را نیز باز گرداند تا از آنان انتقام بگیرند؛ پس شیعیان اهل بیت علیهم السلام از دیدن اقتدار و چیرگی دولت اهل بیت علیهم السلام و عظمت و شکوه حق، بی نهایت لذت ببرند.

۴. علامه مجلسی، در این باره می نویسد:

و اعلم أن الرجعه أی رجوع جماعه من المؤمنین إلى الدنيا قبل القيامة فی زمن القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف أو قبله أو بعده لیروا دوله الحق و یفرحوا بذلك و ینتقموا من أعدائهم و جماعه من الکافرین و المنافقین لینتقم منهم مما انفردت به الإمامیه و أجمعوا علیه و تواترت به الأخبار و دلت علیه بعض الآیات(۲)؛ بدانکه رجعت گروهی از مؤمنان به دنیا پیش از قیامت در زمان ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش یا پس از آن، برای دیدن دولت حق و خوشحالی از آن و انتقام گرفتن از دشمنان است و گروهی از کافران و منافقین به منظور بازستاندن انتقام از آنان، به این دنیا باز می گردند. این اعتقاد ویژه امامیه است که بر آن اجماع دارند و روایات متواتر و برخی آیات بر اثبات آن دلالت دارد.

۵. شیخ محمد رضا مظفر، در این خصوص می نویسد:

ان الذی تذهب الیه الامامیه أخذها بما جاء عن آل البيت علیهم السلام ان الله یعيد قوما من الأموات الی الدنيا فی صورهم الی کانوا علیها، فیعز فریقا و یذل فریقا آخر... و ذلک عند قیام مهدی آله محمد علیه و علیهم افضل الصلاه و السلام(۳)؛ آنچه شیعه امامیه به پیروی از رهنمودهای اهل بیت پیامبر علیهم السلام بدان معتقد است، این است که خداوند گروهی از مردگان را به همان شکل قبلی آنان دوباره به دنیا باز می گرداند تا عده ای را عزیز و گروهی را ذلیل بدارد و این واقعه در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد.

۶. آیت الله مکارم شیرازی، درباره هدف رجعت قبل از رستاخیز عمومی انسان ها، بر این باور است که

ص: ۳۲

۱- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- مرآه العقول، ج ۳، ص ۲۰۱.

۳- عقائد الامامیه، ص ۱۰۸.

چون مسأله رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه مختص به مؤمنان صالح العملی است که از مرحله عالی ایمان برخوردار بوده و نیز کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحنی از کفر و ظلم قرار دارند، لذا ممکن است بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. به تعبیر دیگر گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده اند و تکامل آن ها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می کند که سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است. و به عکس گروهی از منافقان و جباران سرسخت علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازاتهایی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند ببینند، و تنها راه آن رجعت است.

وی سپس با اشاره به سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «انَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَاقِبَةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يُرْجَعُ إِلَّا مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا، أَوْ مَحْضِ الشُّرْكِ مَحْضًا»^(۱)؛ معتقد است که آیه شریفه: ((وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ))^(۲) نیز اشاره به همین معنی دارد؛ چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیدند و از آن روشن می شود که گروهی که چنین کیفرهایی را ندیدند باید بازگردند و مجازات شوند.

ایشان سپس این احتمال را نیز مطرح می کند که ممکن است بازگشت این دو گروه، در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان ها باشد تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ جهت کمبودی نداشته باشند.^(۳)

بنابراین باتوجه به این که رجعت همگانی نیست، بلکه مختص به رهبران اصلی هدایت و کفر و پیروان خاص ایشان در بحبوحه سرنوشت سازترین زمانها یعنی آخرالزمان است، فلسفه و اهداف وقوع

ص: ۳۳

- ۱- «رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند»؛ (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).
- ۲- «حرام است بر شهرهایی که بر اثر گناه نابودشان کردیم که بازگردند، آن ها هرگز بازمی گردند»؛ (سوره انبیاء، آیه ۹۵).
- ۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۹-۱۶۰.

رجعت را می توان این گونه بر شمرد:

۱. تحقق وعده الهی در پیروزی نهائی مستضعفین و رهبری جهانی و مدیریت بی نقص دینی که باید با وجود برترین انسانها اداره شود.

۲. توفیق خداوند به مومنان حقیقی برای دفاع از مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و برپائی حکومت عدل جهانی است تا در این دنیا بازگردند و بخشی از ثمرات ایمان شان را مشاهده کنند.

۳. مجازات سران کفر و عناد و معرفی دشمنان و پایه گزاران اصلی انحراف بشریت به جهانیان و نشان دادن بطلان تمام فعالیت های مشرکانه و اهداف شیطانی و منافقانه آنان.

ویژگی های رجعت

اشاره

در روایات، برای مسأله رجعت، چند ویژگی بیان شده است:

الف) ویژه مؤمنان خالص و کافران محض

نخستین ویژگی رجعت، اختصاصی بودن رجعت به افراد خاص و عدم فراگیر بودن آن است. بر اساس روایات، رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که در حد اعلائی از درجه ایمان و کفر قرار داشته باشند؛ یعنی یا از مؤمنان خالص و دارای ایمان محض باشند، یا دارای کفر محض و از کافران خالص باشند.

حُمران بن أعین روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَأَيِّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرُوكَ مَحْضًا (۱)؛ به یقین رجعت فراگیر و همگانی نیست بلکه مخصوص کسانی آمد که دارای ایمان خالص و شرک خالص باشند.

در روایت دیگری که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است آمده است:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا وَ يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَمَّا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا، وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا (۲)؛ هیچ انسان با ایمانی کشته نمی شود مگر آنکه رجعت کند تا به مرگ طبیعی بمیرد و کسی رجعت نخواهند کرد مگر اینکه دارای ایمان

ص: ۳۴

خالص و یا اهل کفر محض باشد.

بر این اساس، شیخ مفید، در کتاب «تصحیح الاعتقاد» خود می نویسد:

إنما يرجع إلى الدنيا عند قيام القائم من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً فأما ما سوى هذين فلا رجوع لهم إلى يوم المآب؛^(۱)

در دوران ظهور حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مُمحض در ایمان باشند و یا در زمره کفار خالص قرار داشته باشند، اما جز این دو گروه، کسی تا روز قیامت بازگشتی به این دنیا نخواهند داشت.

ایشان همچنین در کتاب «المسائل السرویه» چنین ابراز می دارد:

والرجعه عندنا تختص بمن محض الإيمان و محض الكفر دون ما سوى هذين الفريقين... و الرجعه إنما هي لمحضى الإيمان من أهل المله و محضى النفاق منهم^(۲)؛ رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا، در اعتقاد ما شیعیان مخصوص کسانی اند که اهل دیانت بوده و فانی در ایمان باشند یا ذوب در کفر و نفاق شده باشند.

شیخ طوسی، نیز در کتاب «العقائد الجعفریه» اعتقاد شیعه امامیه در این زمینه را این گونه بازگو می کند:

يرجع نبينا صلى الله عليه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون عليهم السلام فى زمان المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف مع جماعه من الأئمة السابقه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروايات و الآيات لقوله تعالى: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))^(۳) فالاعتقاد به واجب^(۴)؛

در اعتقاد ما شیعیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف همراه با گروهی از شایستگان از امت های پیشین و امت اسلام، به دنیا باز می گردند تا دولت حق را اقامه کنند، چنان که روایات متواتر و آیات قرآن بر این امر دلالت قطعی دارد آن گونه که خدا فرمود: «روزی از هر امتی، عده ای به دنیا محشور خواهند شد» پس ایمان و عقیده به رجعت واجب می باشد.

ص: ۳۵

۱- تصحیح الاعتقاد، ص ۹۱.

۲- المسائل السرویه، ص ۳۶.

۳- سوره نمل، آیه ۸۳.

۴- العقائد الجعفریه، ص ۲۵۰.

در دوران رجعت دو دسته به دنیا برمی گردند مؤمنان واقعی و مشرکان ملحد، ولی طبیعی است که رجعت به دنیا برای هر کدام از این دو گروه یکسان نیست، بلکه رجعت برای مشرکان و کافران سیه روز اجباری است، چون بازگشت آنان به دنیا برای چشیدن سزای اعمال ننگین خویش در این دنیا است، اما طبق برخی روایات رجعت به این دنیا برای مؤمنان و پارسایان خالص اختیاری است و در صورتی که مایل باشند، در هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می توانند برای یاری آن حضرت به دنیا بازگردند.

مفضل بن عمر صحابی خاص امام صادق علیه السلام از آن حضرت چنین نقل می کند:

ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَمَنْ مَاتَ مِنْ أَصِيحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ (۱)؛ در خدمت امام صادق علیه السلام صحبت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شد و درباره افرادی که عاشقانه انتظار ظهورش را می کشند و پیش از نیل به چنین سعادت از دنیا می روند، گفتگو شد، حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، مامورین الهی در قبر با اشخاص مومن تماس می گیرند و به آن ها می گویند: ای بنده خدا! مولایت ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او پیونددی آزاد هستی، و اگر می خواهی در نعمت های الهی متنعم بمانی باز هم آزاد هستی.

ظاهر این حدیث شریف دلالت دارد بر این که رجعت برای مومنان، اختیاری است و بندگان مؤمن در بازگشت به دنیا مختارند، اما رجعت کافران، ظاهراً اجباری است؛ زیرا اگرچه این روایت وضعیت کافران را بازگو نکرده است، اما به حکم عقل چون کافران برای محاکمه و انتقام و تنبیه رجعت می کنند، پیدا است که اگر بازگشت آنان دل بخواهی می بود هرگز به میل و اراده خود برنمی گشت چون رجعت برای آن ها بسیار ذلت بار و رسوا کننده است و به مصداق «کافر به جهنم نمی رود، کشان کشان می برند» آن ها ناگزیر از تن دادن به رجعتند.

□□□

ص: ۳۶

بخش دوم: اعتقاد به رجعت

اشاره

ص: ۳۷

اعتقاد به رجعت، از مختصات عقاید مذهب امامیه و یکی از موضوعات پیچیده مربوط به دوران پس از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این اعتقاد، امر تعبدی است که بر دلایل نقلی استوار است و علاوه بر دلالت آیات قرآن، روایات زیادی در منابع حدیثی شیعه، بر اثبات آن دلالت دارد.^(۱)

اعتقاد به رجعت، اگرچه همانند توحید و نبوت، از ارکان اعتقادی دین نیست تا انکار آن موجب خروج از دین گردد، اما از دیدگاه شیعه اصل اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب امامیه شمرده می شود و آیات و روایات فراوانی بر اثبات آن دلالت دارد.

از این رو، از منظر شیعه، اصل مساله رجعت فی الجمله به عنوان یک امر اعتقادی مورد قبول همه اندیشمندان شیعی است و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد، اگرچه اعتقاد تفصیلی به جزئیات آن لازم نیست چون فروع و مسائل جانبی آن به طور دقیق، قطعی و روشن نمی باشد. به عنوان مثال، در رابطه با این که چه کسانی رجعت خواهند داشت؟ پاسخ روشنی در دست نیست و نیز این که آیا اولین کسی که به دنیا برمی گردد کیست؟ و همچنین این که آیا پس از رجعت تکلیف وجود دارد یا نه؟ پاسخ قطعی از روایات به دست نمی آید.

بنابراین آنچه قطعی است و بر ما لازم است که به آن ایمان داشته باشیم، اعتقاد اجمالی به اصل موضوع رجعت و بازگشت ائمه علیهم السلام و گروهی از مردم به این دنیا در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اما اعتقاد به جزئیات آن لازم نمی باشد. این اعتقاد کلی یک مساله ای قطعی و غیرقابل تردید است که از مجموع آیات و روایات ماثوره از اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود و لذا علمای شیعه بر اعتقاد به رجعت اجماع دارند.

ص: ۳۸

۱- آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۳۲۰.

اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، بر حقانیت مسأله رجعت و صحت آن اجماع دارند و اعتقاد به رجعت را از مسلمات قطعی باورهای شیعه امامیه شمرده اند. به گونه ای که شیخ حر عاملی می گوید:

فان ثبوت الرجعه من ضروریات مذهب الامامیه عند جمیع العلماء المعروفین و المصنفین المشهورین، بل يعلم العامه ان ذلك من مذهب الشیعه، فلا ترى أحدا يعرف اسمه و يعلم له تصنیف من الامامیه یصرّح بانکار الرجعه و لا تأویلها(۱)؛ صحت رجعت از ضروریات مذهب امامیه است، همه علمای معروف و نویسندگان مشهور، بلکه عموم مردم میدانند که این جزء مذهب شیعه است، هیچ شیعه و امامی مذهبی نیست که نام و نسبش معروف و کتابی داشته باشد و صریحا رجعت را انکار یا تأویل کند.

شیخ مفید، اجماع امامیه در اعتقاد به رجعت را این گونه بیان کرده است:

إن الله تعالى یرد قوما من الأموات إلى الدنيا فی صورهم التي كانوا علیها فیعز منهم فریقا و یذل فریقا... و قد جاء القرآن بصحه ذلك و تظاهرت به الأخبار و الإمامیه بأجمعها علیه إلا شذاذا منهم تأولوا ما ورد فیهم مما ذکرناه علی وجه یخالف ما وصفناه(۲)؛ خداوند تعالی گروهی از مردگان را با شمایل دنیایی آنان دوباره زنده می کند تا برخی را عزیز دارد و عده ای را ذلیل نماید، و آیات قرآن و اخبار متواتر بر صحت آن دلالت دارد و علمای امامیه همگی بر آن اجماع دارند مگر اندکی از آنان که رجعت را به معنای دیگر بر خلاف آنچه ما توصیف کردیم تأویل نموده است.

علامه مجلسی، اسامی بیش از پنجاه نفر از عالمان و محدثان بزرگ شیعه را که همگی قائل به رجعت بوده اند بر شمرده است؛ اشخاصی همچون: سلیم بن قیس هلالی، حسن بن صفار، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن مسعود عیاشی، ابو عمر کشی، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالفتح کراکچی، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی، شیخ طوسی، سید رضی الدین بن طاووس و... (۳).

ص: ۳۹

۱- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۰.

۲- أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۷۷.

۳- ر.ک: بحارالانوار، ۵۳، ص ۱۴۴-۱۲۲.

با این حال، البته هستند در میان علمای شیعه افراد اندکی که رجعت را به معنای دیگر حمل کرده اند. کسانی که نتوانسته اند تفسیر درستی از آن ارائه کنند، رجعت را به معنای بازگشتن قدرت و حکومت به دست نیکان، معنا کرده اند. (۱)

سید مرتضی، با اندک خواندن طرفداران تأویل این روایات، در این باره می نویسد:

أن شذاذ الإمامیه يذهبون الى أن الرجعه رجوع دولتهم في أيام القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف من دون رجوع أجسامهم (۲)؛ افراد بسیار اندکی از شیعه بر این باورند که رجعت به معنای بازگشت دولت اهل بیت در زمان قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف است نه رجعت اجسام آنان.

وی سپس با نادیده گرفتن این دیدگاه، اعتقاد شیعه امامیه به مسأله رجعت را امر اجماعی دانسته، می افزاید:

فالطريق إلى إثباتها إجماع الإمامیه علی وقوعها، فإنهم لا يختلفون في ذلك (۳)؛ راه اثبات موضوع رجعت، اجماع شیعه امامیه بر وقوع رجعت در آینده است و آنان در این باره هیچ اختلافی ندارد.

هم چنین امین الاسلام طبرسی، این دیدگاه را ناصواب دانسته و در نقد آن می نویسد:

أن جماعه من الامامیه تأولوا ما ورد من الاخبار في الرجعه علی رجوع الدوله و الامر و النهی، دون رجوع الاشخاص و احیاء الاموات، و أولوا الاحادیث الوارده فی ذلك، لما ظنوا ان الرجعه تنافی التکلیف، و لیس كذلك لانه لیس فیها ما یلتجئ الی فعل الواجب و الامتناع من القبیح، و التکلیف یصح معها كما یصح مع ظهور المعجزات الباهره و الآیات القاهره، کفلق البحر، و قلب العصا ثعبانا و ما أشبه ذلك، و لان الرجعه لم تثبت بظواهر الاخبار المنقولہ فیتطرق إليها التأویل علیها، و انما المعول فی ذلك علی اجماع الشیعه الامامیه و ان كانت الاخبار تؤیده و تعضده (۴)؛

گروهی از امامیه آنچه را از روایات که درباره رجعت وارد شده است، به معنای بازگشت حکومت و دولت ائمه علیهم السلام

ص: ۴۰

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷؛ اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه و تاریخهم، ۴۶۳.

۲- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- همان.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

تأویل کرده اند نه به معنای بازگشت خود ایشان در این دنیا، با این گمان که رجعت اشخاص با تکلیف ناسازگار است، در حالی که این پندار درست نیست؛ زیرا اولاً، رجعت مستلزم جبر آنان به انجام واجب و ترک کار زشت نمی شود بلکه رجعت با تکلیف و اختیار سازگار است همان گونه که جریان ظهور معجزات آشکار الهی در گشوده شدن دریا و تبدیل عصا برای موسی علیه السلام و امثال آن، این چنین بوده است. ثانیاً، اثبات رجعت، تنها مبتنی به ظواهر اخبار نیست تا تأویل شود بلکه آنچه در این باره مورد اتکای ماست اجماع علمای شیعه امامیه بر این امر است؛ اگرچه اخبار و روایات نیز آن را تأیید می کند.

بنابراین، مخالفت افراد نادر، لطمه ای به اجماع نمی زند بلکه این دیدگاه به دلیل عدم همخوانی آن با ظاهر روایات باب رجعت، در میان علمای شیعه متروک واقع شده و علمای بزرگ شیعه از قدما و متأخرین بر صحت اعتقاد به رجعت اتفاق نظر دارند.

در این جا به برخی از نظرات و تصریحات علمای شیعه درباره حقانیت اعتقاد به رجعت و اجماعی بودن آن در میان امامیه، اشاره می شود:

۱. شیخ صدوق، درباره اعتقاد شیعه به رجعت می فرماید: «اعتقادنا فی الرجعه آنها حق (۱)؛ اعتقاد ما در باب رجعت این است که بازگشت مردگان به دنیا حق است».

۲. شیخ مفید، اتفاق نظر شیعه درباره رجعت را چنین باز گو می کند:

وَاتَّفَقَتِ الْإِمَامِيَّةُ عَلَى رَجْعِهِ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنْ كَانَ بَيْنَهُمْ فِي مَعْنَى الرَّجْعَةِ اخْتِلَافٌ (۲)؛ شیعه امامیه بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان قبل از قیامت اتفاق نظر دارند؛ اگر چه در چگونگی رجعت در میان آن ها اختلاف است.

همچنین شیخ مفید، در کتاب «المسائل السرویه» می نویسد:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْيِي قَوْمًا مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هَذَا مَذْهَبٌ يَخْتَصُّ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذِكْرِ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» وَ قَالَ سُبْحَانَهِ فِي حَشْرِ الرَّجْعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ((وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

ص: ۴۱

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۰.

۲- اوائل المقالات، ص ۴۶.

يُوزَعُونَ)) فأخبر أن الحشر حشران عام و خاص(١)؛ خداوند تعالی گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پس از مرگ شان و پیش از فرارسیدن قیامت، دو باره زنده کرده و به دنیا باز بر می گرداند و این اعتقاد مخصوص پیروان اهل بیت پیامبر علیهم السلام است، چرا که خداوند در بیان حشر کلی روز قیامت فرمود: همگان را محشور می کنیم و هیچ کسی را فروگذار نخواهیم کرد، اما درباره حشر جزئی دوران رجعت پیش از قیامت فرمود: روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! این آیات از دو گونه حشر عمومی و خاص خبر داده است.

۳. سید مرتضی، دیدگاه کلامی شیعه امامیه در این خصوص را این گونه بیان می کند:

اعلم أن الذي تذهب الشيعة الإمامية إليه أن الله تعالى يعيد عند ظهور امام الزمان المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قوما ممن كان قد تقدم موته من شيعته، ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و مشاهدته دولته و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم منهم، فيلتذوا بما يشاهدون من ظهور الحق و علو كلمه أهله(٢)؛ آنچه شیعه امامیه بر آن اعتقاد دارد این است که خداوند متعال، جمعی را زنده می کند از کسانی که قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مرده اند از شیعیانش، تا به فوز مباشرت در نصرت و طاعت و جنگ با دشمنان او نائل شوند. این ثواب بزرگ و مشاهده دولت حضرت از آن ها فوت نمی شود و نیز دشمنان برای گرفتن انتقام باز می گردد، پس پیروان اهل بیت علیهم السلام از دیدن شکوه حق و اعتلای آن، لذت می برند.

۴. شیخ طوسی، درباره عقیده شیعه به رجعت، می نویسد:

يرجع نبينا صلى الله عليه و آله و سلم و أئمتنا المعصومون عليهم السلام في زمان المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف مع جماعه من الأمم السابقيه و اللاحقه، لإظهار دولتهم و حقهم و به قطعت المتواترات من الروايات و الآيات لقوله تعالى: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) (٣) فالاعتقاد به واجب(٤)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان

ص: ۴۲

۱- المسائل السرويه، ص ۳۲.

۲- رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳- سوره نمل، آیه ۸۳.

۴- العقائد الجعفریه، شیخ طوسی، ص ۲۵۰.

معصوم عليهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با جمعی از نیکان امت پیشین و کنونی برای حمایت دولت حق و گرفتن حقوق خود از دشمنان، به این دنیا باز می گردند، چنان که روایات متواتر و آیات قرآن بر آن دلالت دارد (روزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند دو باره زنده کرده محشور می کنیم) پس اعتقاد به آن واجب خواهد بود.

۵. علامه مجلسی معتقد است که اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده است و این مسئله همانند خورشید در وسط روز میان آنان مشهور است و اگر مثل این روایات در عقیده به رجعت متواتر نباشد، پس در چه موضوعی می توان ادعای تواتر نمود:

اعلم یا أخی إنی لا أظنک ترتاب بعد ما مهدت و أوضحت لك فی القول بالرجعه التي أجمعت الشيعة عليها فی جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس فی رابعه النهار حتی نظموها فی أشعارهم و احتجوا بها علی المخالفين فی جميع أمصارهم و شنع المخالفون عليهم فی ذلك و أثبتوه فی كتبهم و أسفارهم و كيف يشك مؤمن بحقيه الأئمه الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم فی قریب من مائتی حدیث صریح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام و إذا لم يكن مثل هذا متواترا ففي أي شيء يمكن دعوى التواتر مع ما روته كافه الشيعة خلفا عن سلف. (۱)

۶. به عقیده شیخ حرّ عاملی، ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور، از ضروریات مذهب امامیه شمرده می شود، از این رو حتی عامه نیز می دانند که این عقیده از مذهب شیعه است:

ان ثبوت الرجعه من ضروریات مذهب الامامیه عند جميع العلماء المعروفين و المصنفين المشهورين، بل يعلم العامه ان ذلك من مذهب الشيعة» وی سپس می افزاید: «و الذي يعلم بالتبع ان صحه الرجعه أمر محقق معلوم مفروغ منه مقطوع به ضروری عند أكثر علماء الامامیه او الجميع، حتی لقد صنفت الامامیه كتبا كثيره فی اثبات الرجعه كما صنّفوا فی اثبات المتعه و اثبات الامامه و غیر ذلك (۲)؛ آنچه از تحقیق در آثار به دست می آید این است که درستی مسأله رجعت، یک امر ثابت شده و قطعی است به

ص: ۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲- الإيقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۰-۶۱.

گونه ای که نزد همه علمای امامیه این مسأله از بدیهیات محسوب می شود و کتاب های زیادی در این باره نوشته اند؛ همانند آنچه درباره اثبات متعه و اثبات امامت نگاشته شده است.^(۱)

وی درباره اجماعی بودن عقیده به رجعت در میان علمای شیعه می افزاید:

اجماع جمیع الشیعه الامامیه و اطباق الطائفه الاثنی عشریه علی اعتقاد صحه الرجعه، فلا یظهر منهم مخالف یعتدّ به من العلماء السابقین و لا اللاحقین^(۲)؛ اجماع همه علمای امامیه و اتفاق نظر شیعیان دوازده امامی بر صحت اعتقاد به رجعت استوار است و در میان علمای گذشته و حال هیچ کسی که نظرش قابل اعتنا باشد یافت نمی شود که مخالف آن باشد.

۷. مرحوم طریحی، درباره اجماعی بودن اعتقاد به رجعت در میان شیعه می نویسد:

و الرجعه بالفتح هی المره فی الرجوع بعد الموت بعد ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هی من ضروریات مذهب الإمامیه، و علیها من الشواهد القرآنیه و أحادیث أهل البيت علیهم السلام ما هو أشهر من أن یدکر^(۳)؛ رجعت به معنای رجوع کردن پس از مرگ در زمان پس از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ضروریات اعتقادی شیعه امامیه شمرده می شود و دلایل و شواهد قرآنی و حدیثی فراوانی که بر اثبات آن دلالت دارد، آشکارتر از آن است که بیان شود.

۸. شیخ محمد رضا مظفر در کتاب «عقائد الامامیه» می نویسد:

ص: ۴۴

۱- همان، ص ۴۵. (مرحوم شیخ حر عاملی درباره کثرت تألیفات شیعه در باب رجعت، می افزاید: إن کثره الکتاب الذین جمعوا الروایات المتعلقه بالرجعه فی کتب مستقله أو غیر مستقله تجاوز عددها السبعین کتاباً یدل علی قطیعه الاعتقاد بالرجعه لدى الشیعه؛ همانا نویسندگانی که روایات رجعت را در کتاب های مستقل و یا غیر مستقل جمع نموده اند به حدی است که از هفتاد کتاب تجاوز می کند و این خود دلیلی بر قطعیت اعتقاد به رجعت نزد شیعه است).

۲- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۳.

۳- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۴. در شرح کتاب الايضاح فضل بن شاذان نیز آمده است: «فلیعلم أن الرجعه من العقائد الثابته الحقه عند الفرقة الناجیه أعنی الشیعه الامامیه الاثنی عشریه»؛ (الایضاح، فضل بن شاذان، ص ۳۸۱).

ان الذي تذهب اليه الاماميه اخذا بما جاء عن آل البيت عليهم السلام ان الله يعيد قوما من الأموات الى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها، فيعز فريقا و يذل فريقا آخر... و ذلك عند قيام مهدي آل محمد عليه و عليهم افضل الصلاه و السلام(۱)؛ آنچه شيعه اماميه در باب رجعت بنا به رهنمون اهليت عليهم السلام به آن اعتقاد دارد، آن است که خداوند متعال گروهی از اموات را قبل از روز قیامت به همان صورت هایی که بوده اند باز می گرداند، عده ای را عزیز و گروهی را ذلیل می گرداند... و این بازگشت، هنگام ظهور مهدي آل محمد عليهم السلام واقع خواهد شد.

۹. علامه طباطبایی، می فرماید:

أن الروایات متواتره معنی عن أئمه أهل البيت عليهم السلام، حتى عد القول بالرجعه عند المخالفين من مختصات الشيعه و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا يبطل بقبول آحاد الروایات للخدشه و المناقشه. على أن عده من الآيات النازله فيها، و الروایات الوارده فيها، تامه الدلاله قابله الاعتماد(۲)؛ روایاتی که از امامان اهليت عليهم السلام درباره اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مساله رجعت از همان صدر اول این مساله را از مسلمات و مختصات شيعه دانسته اند، و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی شود، علاوه بر این که تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است.

۱۰. شیخ عبد الله شبر، در این باره می گوید:

اصل رجعت حق است و شبهه ای در آن نیست و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از جرگه مؤمنان و شیعیان می شود؛ چرا که رجعت از امور ضروری مذهب شيعه بوده و روایاتی که در مورد صراط و میزان و غیر آن دو به دست ما رسیده است، از جهت تعداد و نیز صحت مدارک و وضوح دلالت، افزونتر از روایات رجعت نیست با آنکه اعتقاد به صراط و میزان و جز آن ها ضروری است، اما باید توجه داشت که اختلاف و بینشهای متفاوت در جزئیات مساله رجعت، ضرری به اصل آن نمی زند، همانطور که برداشتهای متفاوت در ویژگیهای صراط و میزان در اصل آن خدشه

ص: ۴۵

۱- عقائد الاماميه، ص ۱۰۸.

۲- الميزان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

آنگاه ایشان ادامه می دهند که ایمان به رجعت به طور کلی واجب و لازم است

۱۱. آیت الله سبحانی، اعتقاد به رجعت را برگرفته از مفاد آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام دانسته می نویسد:

قضیه الرجعه الّتی تحدثت عنها بعض الآيات القرآنیة و الأحادیث المرویه عن أهل بیت الرساله، مما تعتقد به الشیعه من بین الأممه الإسلامیه و لیس هذا بمعنی أنّ مبدأ الرجعه یعدّ واحداً من أصول الدین و فی مرتبه الاعتقاد باللّه و توحیده و النبوه و المعاد بل إنها تُعدّ من المسلّمات القطعیة (۲)؛ مسأله رجعت که از میان امت اسلامی شیعیان بدان معتقدند، همان چیزی است که آیات قرآنی و احادیث خاندان رسالت علیهم السلام از آن خبر داده است. البته این اعتقاد اگرچه در رتبه اصول اعتقادی دین همانند توحید و نبوت و معاد نیست، اما از مسلمت قطعی شمرده می شود.

بنابراین، از دیدگاه شیعه، اصل اعتقاد به وقوع رجعت در دوران پس از ظهور، جزء مسلمت شیعه شمرده شده و مورد اتفاق علمای امامیه می باشد، هرچند اعتقاد به جزئیات آن مانند این که چه کسانی رجعت می کنند و یا زمان وقوع آن چه وقت است، لازم نمی باشد. از این رو، اصل رجعت ائمه علیهم السلام در دوران پس از ظهور، به دلیل کثرت روایات رسیده در این خصوص، امر قطعی و تردید ناپذیر است. از این رو، گرچه جزئیات و خصوصیات دقیق این مسأله به خوبی روشن نگردیده است، امّا ابهام در چگونگی و عدم آگاهی تفصیلی از جزئیات آن، با قطعی بودن اصل موضوع رجعت که از مسلمت اعتقادی شیعه شمرده می شود، منافات نخواهد داشت بلکه پذیرش اصل رجعت و اعتقاد و ایمان اجمالی به این موضوع کافی است. (۳)

ص: ۴۶

۱- حق الیقین، ج ۲، ص ۳۵.

۲- الالهیات، ج ۴، ص ۲۸۹.

۳- آخرین منجی (شناخت نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۳۲۶.

اهل تسنن (۱) اعتقاد به رجعت را قبول ندارند و آن را فاقد دلیل می دانند؛ چنان که آلوسی مدعی است که هیچ دلیلی بر صحت رجعت وجود ندارد: «و بالجمله القول بالرجعه حسبما تزعم الامامیه مما لا ینتھض علیه دلیل (۲)؛ قول به رجعت که امامیه بر آن را می پندارند، هیچ دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد».

مخالفت اهل تسنن با اعتقاد به رجعت، چنان فراگیر است که مرحوم شیخ حر عاملی می گوید: «ان الرجعه امر لم یقل بصحته أحد من العامه علی ما یظهر و قد قال بها الشیعه (۳)؛ هیچ کسی از سنی ها به صحت رجعت عقیده ندارد و آن از مختصات عقائد شیعه می باشد».

آنان نه تنها منکر مسأله رجعتند، بلکه اعتقاد به رجعت را کفر آمیز و مذهب جاهلیت و اهل بدعت می پندارند. چنانکه ابن منظور در این باره می نویسد:

و الرَّجْعَةُ: مذهب قوم من العرب فی الجاهلیه معروف عندهم، و مذهب طائفه من فرق المسلمین من اُولی البدع و الأهواء، یقولون: إن المیت یرجعُ إلی الدنیا و یكون فیها حیاً کما کان و من جملتهم طائفه من الرافضه (۴)؛ اعتقاد به رجعت، مذهب گروهی از اعراب دوران جاهلیت پیش از اسلام است که در میان عرب بدان معروف بوده است و نیز مذهب گروهی از مسلمانان بدعت گذار و هواپرستند که قائل به بازگشت و زنده شدن مردگان به این دنیاست و روافض (شیعیان) از جمله آنانند.

ص: ۴۷

۱- اگرچه اصطلاح «اهل سنت» درباره پیروان خلفا و مخالفان اهل بیت علیهم السلام، به ناحق کاربرد رایج پیدا کرده است اما اصطلاح دقیق درباره آنان «اهل تسنن» است؛ زیرا پیروان اهل بیت علیهم السلام، اهل سنت واقعی اند چرا آنان به سفارشات و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عمل نکردند. در این زمینه سخن گویای مرحوم ابن شاذان از قدمای علمای شیعه در قرن سوم خواندنی است. ایشان آنان را این گونه توصیف می کند: «المتسمون بالجماعه المنتسبون إلی السنه وهم فی ذلک مختلفون فی أهوائهم و أحكامهم و آرائهم و حلالهم و حرامهم؛ گروهی که اهل جماعت نام گذاری شده و خود را منتسب به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، می پندارند، در حالی که آنان در روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر اساس هوا و رأی خویش در بیان احکام و حلال و حرام، اختلاف دارند»؛ (الایضاح، ص ۳).

۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲۰، ص ۴۲.

۳- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۹.

۴- لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

به همین دلیل، از دیر باز، بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی در این باره میان بزرگان شیعه و اهل تسنن رخ داده است.

مرحوم طبرسی صاحب احتجاج درباره مناظره و گفتگوی یکی از سران مخالفین؛ یعنی ابوحنیفه (رئیس فرقه حنفی) با جناب مؤمن الطاق^(۱) از شاگردان و اصحاب خاص امام صادق علیه السلام می نویسد:

وَقَدْ كَانَتْ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُؤْمِنِ الطَّاقِ مَقَامَاتٌ مَعَ أَبِي حَنِيفَةَ فَمِنْ ذَلِكَ مَا رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ لِمُؤْمِنِ الطَّاقِ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ بِالرَّجْعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: فَأَعْظِمْنِي الْآنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ حَتَّى أُعْطِيكَ أَلْفَ دِينَارٍ إِذَا رَجَعْنَا. قَالَ الطَّاقِيُّ لِأَبِي حَنِيفَةَ: فَأَعْظِمْنِي كَفَيْلًا بِأَنَّكَ تَرْجِعُ إِنْسَانًا وَ لَا تَرْجِعُ خَنْزِيرًا^(۲)؛ ابو جعفر مؤمن الطاق با ابو حنیفه چندین گفتگوی علمی داشته است که یکی از آن موارد، این حکایت معروف است که روزی ابو حنیفه به جناب مومن الطاق گفت: شما شیعیان به رجعت عقیده دارید! ایشان در جواب گفت: آری. ابوحنیفه به او گفت: پس هم اکنون هزار درهم (نقره) به من وام بده تا در زمان رجعت هزار دینار (طلا) به تو بدهم. مؤمن الطاق در پاسخ گفت: ابتدا ضامنی بیاور تا ضمانت کند تو در آن زمان (رجعت) به صورت یک انسان باز می گردی تا بتوانم وام خود را از تو بستانم نه این که به صورت بوزینه بازگشت کنی!

مخالفان و دشمنان شیعه، همواره شیعیان را به دلیل اعتقادشان به رجعت، مورد طعن قرار داده اند. بیشترین مخالفت‌ها با این اعتقاد شیعی در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دیده می شود. البته در زمان امام باقر علیه السلام تنها برخی از مذاهب اهل تسنن مانند اهل عراق و قدریه با عقیده رجعت مخالفت می ورزیدند، اما در زمان امام صادق علیه السلام این مخالفت‌ها به اوج خود رسید به طوری که همه مذاهب

ص: ۴۸

۱- نام ایشان محمّد بن النعمان، معروف به «مؤمن الطاق» است، گاهی از او به «اباجعفر احوّل» نیز یاد می شود. وی از بزرگان امامیه و متکلم چیره دستی است همطراز با هشام بن سالم و هشام بن حکم شمرده می شود. او از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است، و چون در زیر طاقی دکان داشته است لذا او را مؤمن الطاق گویند و لیکن اهل سنت بجهت زبردستی او در فن مناظره و نیز بخاطر عداوتی که با اصحاب ائمه علیهم السلام، دارند، او را «شیطان الطاق» می گویند.

۲- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۸۱.

اهل تسنن در مقابل شیعه با چنین عقیده ای به ستیز برخاسته بودند؛ در این عصر امام صادق علیه السلام با استدلال های قوی از کیان این اعتقاد دفاع می نمودند.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، عَنَى فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ وَ حَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا(۱)؛ اهل تسنن در مورد سخن خداوند متعال که می فرماید: روزی که از هر امتی گروهی را محشور می کنیم، می پندارند که منظور از آن، روز قیامت است. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی گروهی را محشور و بقیه را رها می کند؟ چنین نیست بلکه منظور آیه از حشر گروهی از هر امتی در روز رجعت است و آیه قیامت آن است که حق تعالی می فرماید: همه را محشور می کنیم و از کسی چشم پوشی نمی کنیم.

حسن بن جهم می گوید: روزی مأمون به امام رضا علیه السلام عرضه داشت:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَيْدَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقَمَدَةُ بِالْقَمَدَةِ(۲)؛ ای ابوالحسن دیدگاه شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند: اعتقاد صحیحی است و این رجعت (مسأله جدیدی نیست) در امت های گذشته نیز بوده است و قرآن هم درباره آن سخن گفته است؛ مثل قصه عزیر و کسانی که از ترس مرگ از خانه هایشان فرار کردند... رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: هر چه در امت های پیشین رخ داده است در این امت نیز واقع خواهد شد بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش؛ یعنی دقیقاً آنچه در امت های گذشته اتفاق افتاده در این امت هم اتفاق می افتد و یکی از آن موارد اتفاق افتاده در امت های گذشته، رجعت بوده است.

در نظر اهل تسنن گویا اعتقاد به رجعت، خلاف عقائد اسلامی بوده و در شمار کفر و شرک و بدتر از

ص: ۴۹

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۲- الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ص ۱۰۷؛ حق اليقين في معرفه أصول الدين، ص ۳۰۸.

آن قرار دارد، لذا شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و به این بهانه شیعیان را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند و قدمای از شیعه را که با اعتقاد به رجعت شناخته می‌شدند، به جهت این اعتقاد مذمت می‌نمودند.

نمونه بارز این برخورد کینه توزانه ی علما و نویسندگان کتاب های حدیثی اهل تسنن را می توان درباره جابر بن یزید جعفی یکی از اصحاب صدیق ائمه علیهم السلام مشاهده نمود. آنان با این که معترفند که جابر بن یزید جعفی، هفتاد هزار حدیث نبوی از امام باقر علیه السلام نزدش بوده که همه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، اما چون قائل به رجعت بوده، نه تنها حتی یک حدیث از او نقل نمی‌کنند، بلکه تهمت دروغ به او بسته و او را دروغگو می‌پندارند و چنین دانشمند بزرگی را با این همه فضل و کمالات و با این همه گنجینه نورانی از احادیث که در سینه دارد، به راحتی و تنها به این بهانه که وی قائل به رجعت بود، کنار می‌گذارند و احادیث او را فاقد اعتبار می‌دانند!

مسلم نیشابوری در صحیح خود چنین می‌گوید:

حدثنا أبو غسان محمد بن عمرو الرازی قال: سمعت جریراً یقول: لقیت جابر بن یزید الجعفی فلم اکتب عنه؛ کان یؤمن بالرجعه (۱)؛ ابو غسان محمد بن عمر رازی برایم نقل کرد که از جریر شنیدم می‌گفت: من جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم و از او چیزی ننوشتم چون به رجعت اعتقاد داشت.

ابن حبان (صاحب صحیح ابن حبان) جابر جعفی را سبائی و فاسد المذهب معرفی کرده است. ذهبی نظر وی درباره جابر جعفی را چنین بازگو می‌کند:

و قال ابن حبان: کان سبئاً من أصحاب عبد الله بن سبأ، کان یقول: إن علیاً یرجع إلی الدنیا (۲)؛ جابر از پیروان عبد الله ابن سبأ یهودی و از معتقدان به بازگشت دو باره علی علیه السلام به دنیا بوده است.

همچنین ذهبی نقل می‌کند که جریر بن عبد الحمید می‌گوید:

ص: ۵۰

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵.

۲- میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۳.

لا- أستحل أن أحدث عن جابر الجعفی، كان يؤمن بالرجعه(۱)؛ جایز نمی شمارم روایت کردن از جابر جعفی را چون او به رجعت عقیده دارد.

ابن حجر نقل می کند که یحیی بن یعلی محاربی درباره جابر چنین گفته است:

أما جابر الجعفی فكان ضعيفاً و كان و الله كذاباً! يؤمن بالرجعه(۲)؛ اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است، قسم به خدا! او بسیار دروغ گو است؛ چون ایمان به رجعت دارد!

و در میان مؤلفان کتاب های حدیثی و رجالی آنان بسیار اند کسانی که از جابر بن یزید جعفی به خاطر اعتقاد او به رجعت مذمت کرده و به او تهمت ها بسته اند.(۳)

سید ابن طاووس، درباره این رویکرد نابخردانه و تعصب آمیز اهل تسنن می نویسد:

و من طرائف ما رأیت من التعصب علی أهل بیت نبیهم و شیعتهم أن جماعه من مخالفیهم قبلوا روایه من روی الطعن فی الله تعالی و فی رسوله و فی أنبیائه و فی الصحابه كما تقدم ذكره و ترکوا قبول أخبار زهاد شیعتهم الذین لم یجر لهم ما جرى للرواه الذین قبلوا أخبارهم. و مما یدل علی ذلك ما رواه جماعه فی سبب إطراحهم لأخبار أهل البیت و شیعتهم و رواه مسلم فی صحیحہ فی أوائل الجزء الأول یاسناده إلی الجراح بن ملیح قال: سمعت جابراً یقول: عندی سبعون ألف حدیث عن أبی جعفر علیہ السلام عن النبی صلی الله علیہ و آله و سلم کلها. ثم ذکر مسلم فی صحیحہ یاسناده إلی محمد بن عمرو الرازی قال: سمعت جریراً یقول: لقیته جابر بن یزید الجعفی فلم أکتب عنه کان يؤمن بالرجعه. و كذلك روی مسلم

ص: ۵۱

۱- همان، ص ۳۸۰.

۲- تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۴۲؛ تهذیب الکمال، المزی، ج ۲۵، ص ۲۴۹؛ تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- «قال ابن حجر: أنه ضعيف رافضی و قال السمعانی فی أنسابه فی جمله کلام له فی ترجمه الرجل: و كان سبباً من اصحاب عبد الله بن سبأ كان یقول: انّ علیاً علیه السلام یرجع الی الدنیا، قال یحیی بن معین: جابر الجعفی: لا یکتب حدیثه و لا کرامه و قال [فی] محکمی زائده: جابر بن یزید الجعفی کان کذاباً يؤمن بالرجعه. و قال ابن الجوزی فی المنتظم: کان جابر بن یزید الجعفی رافضیاً غالباً و عن صحیح مسلم عن محمد بن عمرو الرازی قال: سمعت جریراً یقول: لقیته جابر بن یزید الجعفی فلم اکتب عنه لأنه کان يؤمن بالرجعه»؛ (تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۴۴۵).

فی الجزء المذكور یاسناده إلی عبد الله بن المبارک أنه یقول علی رؤس الأشهاد: دعوا حدیث عمرو بن ثابت فإنه کان یسب السلف (۱)؛ از چیزهای عجیبی که من درباره تعصب آن‌ها نسبت به اهل بیت پیامبرشان و شیعیان آن‌ها دیدم این است که گروهی از آن‌ها روایات کسانی را که دشمن خدا و رسول خدا و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، قبول می‌کنند ولی روایات شیعیان و علاقمندان آن‌ها را قبول نمی‌کنند و به جرم شیعه بودن و علاقه داشتن به عترت، احادیث آن‌ها را طرد می‌کنند! و از جمله آنچه بر این مطلب دلالت دارد روایاتی است که گروهی از آنان در سبب رد روایات اهل بیت و شیعیان آنان نقل کرده‌اند، مثلاً مسلم در صحیحش به سند خود از «جراح بن ملیح» روایت کرده که گفت: شنیدم از جابر که می‌گفت: نزد من هفتاد هزار حدیث است که همه آن‌ها را امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است. نیز مسلم در صحیحش به سند خود از «محمد بن عمرو رازی» ذکر کرده که گفت: شنیدم از جریر که می‌گفت: با جابر بن یزید جعفری ملاقات نمودم و حدیثی از او نوشتم، زیرا که او ایمان به رجعت داشت.

همچنین مسلم به سند خود از «عبد الله بن مبارک» روایت کرده که او در حضور جمع می‌گفت: «حدیث عمرو بن ثابت را واگذارید زیرا که او گذشتگان را سب می‌کرد».

سپس سید ابن طاووس با تأسف از این تعصب کور، مخاطب را به تأمل و انصاف در این باره فراخوانده و در پاسخ چنین می‌نویسد: «انظر رحمک الله کیف حرموا أنفسهم الانتفاع بروایه سبعین ألف حدیث عن نبیهم بروایه أبی جعفر علیه السلام الذی هو من أعیان أهل بیته الذین أمرهم بالتمسک بهم ثم و إن أكثر المسلمین أو کلهم قد رووا إحياء الأموات فی الدنيا و حدیث إحياء الله تعالی الأموات فی القبور للمسأله و قد تقدمت روایتهم عن أصحاب الکهف و هذا کتابهم یتضمن ((ألم

تَرَ إِلَى الذِّینِ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَیْدَرِ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ)) (۲) والسبعین الذین أصابتهُم الصاعقه مع موسی و

ص: ۵۲

۱- الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲- «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آن‌ها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن‌ها را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آن‌ها را زنده کرد؛ (و ماجرای زندگی آن‌ها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد)»؛ (سوره بقره، آیه ۲۴۳).

حدیث العزیر و من أحیاه عیسی و حدیث جریح الذی أجمع علی صحته و حدیث الذین یحییهم الله تعالی فی القبور للمسأله فأی فرق بین هؤلاء الأربعة و بین ما رواه أهل البیت و شیعتهم من الرجعه فأی ذنب کان لجابر فی ذلك حتی یسقط حدیثه و هلا- کان له و لعمر و بن ثابت أسوه بمن رووا عنهم ممن ظهرت العداوه منهم. و من طرائف ذلك أنهم یعدون أولئك الأربعة الأنفس من الفقهاء و العلماء بل یجعلونهم أئمه العلماء و الفقهاء و علماء العتره و فقهاءها و علماء شیعتهم و فقهاءهم لا یجرونهم مجری واحد من أولئك(1)؛ نگاه کن خدایت رحمت کند چگونه خود را از استفاده هفتاد هزار حدیث پیامبرشان به روایت ابی جعفر علیه السلام محروم کرده اند در حالی که آن حضرت از بزرگان اهل بیت است که پیامبر امر به اطاعت آن ها فرموده است و علاوه بر این اکثر مسلمانان یا تمام ایشان زنده شدن مردگان را در دنیا و در قبور روایت کرده اند و این که در قرآن آمده است: (آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خداوند فرمود: بمیرید، همه مردند، سپس آن ها را زنده کرد) در خصوص زنده کردن «حزقیل» وارد شده است و نیز داستان آن هفتاد نفری که در حضور حضرت موسی در اثر صاعقه مردند در حدیث عزیز و کسی که حضرت عیسی او را زنده کرد و حدیث «جریح» که بر صحت آن اجماع دارند و حدیث زنده کردن مردها در قبور برای سؤال. پس چه فرق است بین اینها و بین آنچه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آن ها درباره رجعت روایت کرده اند. جابر در این باره چه گناهی دارد تا احادیث او از درجه اعتبار ساقط شود؟! ولی آنانی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام روایت می کنند، روایاتشان در اعلی درجه اعتبار تلقی گردد!! و باز عجیب است که این گروه آن چهار نفر را (ابوحنیفه، مالک، شافعی، حنبل) نه تنها از فقها و علما می شمارند، بلکه آنان را امامان و پیشوایان علما و فقها می دانند، ولی امامان از اهل بیت عترت علیهم السلام و فقهای علما از شیعیان آن ها را حتی در ردیف یکی از این افراد نمی دانند!!»

این برخورد ظالمانه و تعصب آمیز، اختصاص به جابر ندارد، بلکه درباره بسیاری از دیگر شاگردان و بزرگان اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام همانند اصبع بن نباته، ابو حمزه ثمالی، عثمان بن عمیره و... نیز

ص: ۵۳

این گونه بوده اند.

ابن حجر به نقل از ابن عدی، درباره عثمان بن عمیر می گوید:

عثمان بن عمیر، ردی المذهب غال فی التشیع، یؤمن بالرجعه(۱)؛ عثمان بن عمیر، مذهب پست و بی ارزش دارد، او غلو کننده در شیعه گری است و به رجعت ایمان دارد!

عقیلی درباره اصبح ابن نباته صحابی مخلص امیر مؤمنان علیه السلام مهم ترین جرم وی را اعتقاد او به رجعت دانسته می گوید:

اصبح بن نباته کان یقول بالرجعه... الأصبغ بن نباته و هیثم هؤلاء کلهم کذابون(۲)؛ اصبح بن نباته به رجعت ایمان داشته است، اصبح ابن نباته و هیثم همگی دروغگویان اند!

احمد بن حنبل، درباره ابو حمزه ثمالی نیز می گوید: «أبو حمزه الثمالي كان ضعيف الحديث(۳)؛ ابو حمزه ثمالی ضعیف الحدیث است».

عقیلی نیز درباره ابو حمزه ثمالی می گوید:

أبو حمزه الثمالي كان ضعيف الحديث ليس بشيء، يؤمن بالرجعه(۴)؛ ابو حمزه ثمالی ضعیف الحدیث است و سخن او ارزشی ندارد، او به رجعت ایمان دارد.

ابن اثیر جزری، درباره رشید هجری از شیعیان وفادار به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

رشید الهجری کان یؤمن بالرجعه و تکلم فی ذالک بالكوفه فقطع زیاد لسانه و صلبه(۵)؛ رشید هجری ایمان به رجعت داشت و در این باره علناً در کوفه سخن می گفت، پس زیاد بن امیه زبانش را قطع نموده و او را به دار آویخت!

ابن حبان و مزی، هر کدام سخن کینه توزانه شعبی درباره داود بن یزید بن عبد الرحمن را که اعتقاد به رجعت داشت، این چنین بازگو کرده اند:

داود بن یزید بن عبد الرحمن، و کان ممن یقول بالرجعه و کان الشعبی یقول له و لجابر

ص: ۵۴

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲- ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳- العلل، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۸۰.

٤- ضعفاء العقيلي، ج ١، ص ١٧٢.

٥- اللباب في تهذيب الأنساب، ج ٣، ص ٣٨١.

الجعفی لو کان لی علیکما سلطان ثم لم أجد إلا إبره لشبکتکما ثم علقتکما بها(۱)؛ داوود بن یزید مثل جابر به رجعت ایمان داشت. شعبی به هر دو می گفت: اگر من بر شما مسلط می شدم، اگر هیچ چیزی پیدا نمی کردم جز قطعه نخ، هر دوی شما را با آن دوخته و سپس به زنجیر نموده و در آن می آویختم!

ریشه اصلی این گونه مخالفت ها و تعصبات، نداشتن ظرفیت فکری و عدم صداقت مردمانی است که نمی خواستند از دانش اهل بیت نبوت علیهم السلام بهره ببرند(۲)، آنان خود بر خلاف سفارش قرآن و سنت، به مذهب تراشی پرداخته و با بدعت گذاری و پیروی از هوای نفس، اقدام به دنباله روی از کسانی کردند که خود اختلاف نظر شدید با یکدیگر دارند.

اعتراف برخی از علمای اهل تسنن بر صحت رجعت

اگرچه غالب اهل تسنن منکر رجعت اند، با این حال در میان علمای آنان کسانی نیز دیده می شود که به صحت رجعت اعتراف نموده اند مانند قرطبی و ابن کثیر و ...

قرطبی در رد ابن دحیه می نویسد:

ص: ۵۵

۱- کتاب المجروحین من الحدیث و الضعفا و المتروکین، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۴۶۹.
۲- همان گونه که مرحوم سید بن طاووس درباره رویکرد انحرافی اهل تسنن نسبت به سفارشات قرآن و سنت در لزوم پیروی از اهل بیت علیهم السلام، می نویسد: «وقعت من هؤلاء الأربعة المذاهب فی حق أهل بیت نبیهم محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مع ما تقدمت به روایاتهم من وصایاه بالتمسک بهم و المحبه و الاتباع لهم و من طرائف ذلك أنهم رووا کما تقدم ذکره عن نبیهم صلی الله علیه و آله و سلم، أنه مخلف فیهم الثقلین کتاب الله و عترته ما إن تمسکوا بهما لن یضلوا و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیه الحوض و أن أهل بیته مثل سفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها هلک و غیر ذلك مما تقدم ذکر بعضه فأعرض الأربعة المذاهب عن ذلك جمیعہ حتی فارقوا العتره المذكوره و صاروا یتعلقون فی المعنی بأذیال مالک و أبی حنیفه و الشافعی و أحمد بن حنبل مع شده اختلاف هؤلاء الأربعة المذاهب فی الأمور العقلیه و النقلیه و مع اتفاق علماء العتره المحمدیه صفی المعقول و المنقول و مع ما یشهد به لسان الحال علی هؤلاء الأربعة أنهم وجدوا شریعه نبیهم غیر کامله فی حیاتہ و یجحدون معنی ما تضمنه کتابهم الیوم أكملت لكم دینکم و یزعمون أنهم تمموها بالقیاس و الاستحسان بأرائهم بعد وفاته و مع أن علماء العتره قد تضمنت كتبهم النصوص و الأخبار المرویه عن جدهم محمد صفی جمیع شریعته فیترکون العتره مع ذلك کله و یلتزمون بمن لم یثبت له قدم و لا یقوم لهم به حجه عند الله تعالی و لا عند رسوله»؛ (الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۱۹۰).

و فيما ذكر ابن دحية نظر، و ذلك أن فضائل النبي و خصائصه لم تزل تتوالى و تتابع الى حين مماته، فيكون هذا مما فضله تعالى و أكرمه به، و ليس احياؤهما ممتنعا عقلا- و شرعا، فقد ورد في الكتاب العزيز احياء قتيل بنى اسرائيل و اخباره بقاتله و كان عيسى يحيى الموتى و كذلك نبينا أحيى الله على يديه جماعه من الموتى، و اذا ثبت هذا فما يمتنع من ايمانها بعد احيائها زياده فى كرامته و فضيلته ... و قد ظفرت باستدلال أوضح منه و هو ما ورد ان أصحاب الكهف يبعثون آخر الزمان و ورد عن ابن عباس مرفوعا أصحاب الكهف أعونوا المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريفو لا بدع فى أن يكون الله تعالى كتب لأبويه عمرا، ثم قبضهما قبل استيفائه، ثم أعادهما لاستيفاء تلك اللحظه و الباقيه و آمنة و فيها...^(١)؛

آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متتابع و پیاپی تا هنگام مرگش ادامه دارد. پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامت آن حضرت به شمار می رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آن ها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده می کرد همان گونه که خداوند با دست های پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم جمعیتی از مردگان را زنده می کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آن ها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم. روایت شده است که اصحاب کهف در آخر الزمان، برانگیخته می شوند. از ابن عباس روایت شده است که اصحاب کهف، از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف خواهند بود. پدیده بی سابقه ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این که مقدار باقی مانده ی از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.

ابن کثیر، معتقد است که صحت اعتقاد به رجعت متوقف بر صحت ادله است و اگر دلایل صحیح بر

ص: ۵۶

۱- سبل الهدی فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۱۲۴.

آن دلالت کند، هیچ مانع عقلی و شرعی بر تحقق آن وجود ندارد. وی با اشاره به منازعه ابن دحیه و قرطبی، سخن قرطبی را تأیید کرده و می گوید: در حدیثی که عایشه آن را نقل کرده است، راوی از زنده شدن مادرش و ایمان آوردن و سپس مردن وی سخن به میان آورده است:

إن الله أحيا له أباه و أمه فآمنا به. و قد قال الحافظ ابن دحیه فی هذا الاستدلال، بما حاصله: أن هذه حياه جدیده كما رجعت الشمس بعد غیوبتها، فصلی علی العصر، قال الطحاوی: و هو حدیث ثابت یعنی حدیث الشمس، قال القرطبی: فلیس إحيائهما یمتنع عقلا و لا شرعا، قال: و قد سمعت أن الله أحيا عمه أبا طالب فآمن به. قلت: و هذا كله متوقف علی صحه الحدیث فإذا صح فلا مانع منه(۱)؛ راوی این حدیث گوید: خداوند پدر و مادرش را زنده کرد، آنان پس از ایمان آوردن دو باره مردند، ابن دحیه این حدیث را دلیل بر حیات مجدد همانند رجوع خورشید پس از غیبت یاد کرده است و طحاوی این حدیث را معتبر دانسته است و قرطبی گفته است زنده شدن آنان محذور عقلی و شرعی ندارد و خود شنیدم که خداوند عموی ابو طالب را زنده کرد و او ایمان آورد. من می گویم این زنده شدن متوقف بر صحت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد برای زنده شدن دوباره مردگان، منعی وجود ندارد.

صاحب کتاب «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان» در تفسیر آیه مبارکه: ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)) (۲) معتقد است که این «جنبنده» که زنده می شود و با مردم سخن می گوید، یک انسان عادی و عالم به کتاب الله و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و احکام شریعت است، زیرا بر اساس حدیث نبوی آمده است: «فتخرج الدابة من الصفا و معها عصا موسى و خاتم سليمان، فتضرب المؤمن في مسجده أو فيما بين عينيه بعضا موسى فتتكت نكته بيضاء فتفشوا تلك النكته في وجهه حتى يضيء لها وجهه و يكتب بين عينيه مؤمن و تنكت الكافر بالخاتم في أنفه فتفشوا النكته حتى يسود لها وجهه و يكتب بين عينيه كافر. و روى أنها تقول لهم: يا فلان أنت من

ص: ۵۷

-
- ۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۹۵.
 - ۲- «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند!» (سوره نمل، آیه ۸۲).

أهل الجنة و یا فلان أنت من أهل النار(۱)؛ این «جنبنده» در حالی که عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان نبی علیه السلام را در دست دارد خارج می شود و با عصای موسی میان پیشانی افراد مؤمن با نشانه درخشانده علامت گذاری می کند که تو مؤمنی و در بینی کافر نیز علامت گذاری می کند و بین پیشانی او می نویسد که این کافر است. و نیز روایت شده است که آن جنبنده به مردم سخن می گوید و هر کدام را با اسم خطاب می کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنمی».

با توجه به این گونه آیات و احادیث، برخی از علمای اهل تسنن ناگزیر اعتراف به صحت رجعت کرده اند. حتی در کتاب های حدیثی آنان نقل شده است که خلیفه دوم، عمر بن خطاب، اولین کسی بود که رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدعی شد که حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی باز می گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده بودند، قطع می کرد. چنانکه در سیره ابن هشام از ابوهریره این گونه نقل شده است:

لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَفَّى، وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهِ مَا مَاتَ، وَ لَكِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى رَبِّهِ كَمَا ذَهَبَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ، فَقَدْ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ بَعْدَ أَنْ قِيلَ قَدْ مَاتَ، وَ اللَّهُ لِيَرْجِعَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا رَجَعَ مُوسَى، فَلْيَقْطَعَنَّ أَيْدِي رِجَالِهِمْ وَ أَرْجُلَهُمْ زَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَاتَ (۲)؛ هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده ای از منافقین خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است، بلکه به سوی پروردگارش رفته است. همانند موسی بن عمرا علیه السلام که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شد، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می شد از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برمی گردد همان گونه که موسی علیه السلام برگشت، من دست و پای کسانی را که خیال می کنند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته و بر نمی گردد، قطع خواهم کرد.

این سخنان عمر بن خطاب، اگرچه باهدف ارجاع مردم به گزینش خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد شده

ص: ۵۸

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲- سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۵؛ به نقل از الأضواء علی عقائد الشيعة الإمامية، ص ۴۵۹.

است (۱)، اما ظاهر آن بر بازگشت دوباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت صراحت دارد. از این نظر عمر نخستین کسی است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسأله رجعت و بازگشت دوباره به این دنیا را مطرح کرده است.

همچنین در کتاب های اهل تسنن، حکایات زیادی درباره زنده شدن مردگان و گفتگوی آنان با مردم، نقل شده است؛ چنانکه مرحوم ابن شاذان در کتاب «الایضاح» (۲) به تفصیل این داستان ها را از کتاب های آنان، نقل کرده است.

□□□

ص: ۵۹

۱- علامه امینی، می گوید: «و إنما كان إنكاره ذلك و إرهابه الناس لسياسة مدبره، و ذلك صرف فكره الشعب عن الفحص عن الخليفة إلى أن يحضر أبو بكر و كان غائباً بالسُّنْح خارج المدينة»؛ (الغدیر، ج ۷، ص ۲۵۰).

۲- ر.ك: الايضاح، ص ۳۸۱. (ذكر الرجعه)

بخش سوم: امکان رجعت

اشاره

ص: ۶۱

مسأله تحقق رجعت، از دو حیث قابل بررسی است؛ یکی اصل امکان رجعت و احیای دوباره مردگان در این نشئه ی دنیا. دوم از حیث دلایل اثباتی امر رجعت در قرآن و سنت.

در حوزه اعتقادات، چیزی که عقل پذیر نباشد یا بر پایه دلیل معتبر نقلی استوار نباشد، قابل پذیرش نخواهد بود. از این رو امور اعتقادی از راه دلیل و برهان عقلی یا نقل صحیح و قطعی که از اهل بیت پیامبر علیهم السلام رسیده است اثبات پذیر است.

اصل امکان رجعت، یک امر عقلی است؛ اما اثبات رجعت و لزوم اعتقاد به آن را دلائل نقلی بر عهده دارد. بنابراین امکان رجعت، هم با تبیین عقلی و فلسفی و هم با دلایل معتبر نقلی، قابل اثبات است:

دلایل عقلی

اشاره

مسأله رجعت، اگرچه برهان عقلی بر اثبات آن وجود ندارد ولی عقل این موضوع را غیرممکن نمی داند. درباره امکان امور عجیب، این سخن معروف از ابن سینا نقل شده است:

كَلَّمَا قَرَعَ سَمْعَكَ وَ لَمْ يَقَمْ عَلَيَّ امْتِنَاعُهُ بَرَهَانَ فِذَرِهِ فَيُبْقِعُهُ الْاِمْكَانَ (۱)؛ هر چیز به ظاهر عجیبی که شنیدی تا وقتی که دلیل متقن برای امتناع آن وجود نداشته باشد، آن را در ظرف شدنی ها قرار بده.

حکما نیز این سخن را به عنوان یک قاعده پذیرفته اند.

از این نظر، رجعت به معنای بازگشت مجدد به این دنیا، نه مستلزم محال عقلی است و نه دلیل نقلی بر امتناع آن وجود دارد. پس زنده شدن و بازگشت مجدد فرد یا گروهی به این دنیا نه ممتنع

ص: ۶۲

عقلی است و نه ممنوع نقلی.

اصل امکان رجعت، از چند راه و با چند شیوه عقلی قابل تبیین است:

۱. رجعت امتناع ذاتی و وقوعی ندارد

یکی از دلایل امکان رجعت این است که این امر، نه فی حد نفسه محال و ناشدنی است و نه وقوعش مستلزم تناقض و محال است؛ زیرا ملاک ممتنع بودن یک حادثه این است که یا خود از قبیل اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین باشد یا آنکه منجر به آن دو گردد، و شیئی که نه امتناع ذاتی داشته باشد و نه امتناع وقوعی، دارای امکان وقوعی است؛ یعنی علاوه بر آنکه ذاتش ممکن است، وقوعش نیز ممکن است.

مراد از امکان وقوعی آن است که از فرض وقوع چیزی محالی لازم نیاید. و چون "امکان وقوعی" در برابر "امتناع وقوعی" است و بیانگر آن است که شیء نه تنها امکان ذاتی دارد و ذاتش یک ذات ممتنع نیست، بلکه تحقق و وقوعش نیز محال نمی باشد؛ یعنی هیچ محذوری بر وقوعش مترتب نمی شود و هیچ محالی از تحققش لازم نمی آید. بنابراین، چون تحقق رجعت مستلزم هیچ محذور عقلی نیست، از نظر عقل، در شمار حوادث محال محسوب نمی شود.

براین اساس، عدم محذور عقلی نسبت به وقوع رجعت، برای اثبات اصل امکان آن کافی است و اگر چیزی مستلزم محال عقلی نبود، امکانش ثابت می شود. و چون رجعت به معنای بازگشت مردگان و حیات مجدد، هیچ گونه استحاله عقلی را در پی ندارد، پس امکانش وجود دارد.

علامه طباطبایی، عدم وجود دلیل بر نفی رجعت را برای اثبات امکان ذاتی و وقوعی رجعت کافی می داند و می نویسد:

أن هذا اليوم (رجعت) ممکن فی نفسه بل واقع، و لا- دلیل مع المنکر یدل علی نفيه(۱)؛ تحقق این روز؛ یعنی امر رجعت ذاتاً ممکن است، بلکه واقع نیز شده است و هیچ دلیلی بر نفی آن وجود ندارد.

بنابراین، رجعت به معنای احیای مردگان و بازگشت مجدد آنان در این دنیا، نه تنها امری معقول

ص: ۶۳

است، بلکه امکان وقوعی نیز دارد. البته اثبات وقوع رجعت بر عهده دلیل نقلی است، چنان که بعدا خواهد آمد.

۲. تساوی امور همگون در امکان تحقق

در میان فلاسفه و حکما قاعده وجود دارد با عنوان «حکم الامثال فی ما یجوز و ما لایجوز واحد»^(۱) بر اساس این قاعده فلسفی، دو یا چند مماتل هم و از یک طبیعت و ماهیت، در احکام و محمولات مساوی اند؛ به این معنا که هر حکمی بر یکی از آن ها روا باشد، بر دیگری هم رواست، یعنی دو یا چند چیزی که مماتل یکدیگر و از یک طبیعت و ماهیتند در احکام و محمولات مساویند به این معنی که هر حکمی بر یکی از آن دو فرد روا و جایز باشد بر فرد دیگر هم رواست و هر حکمی بر احدهما غیر ممکن باشد بر دیگری هم نارواست. فی المثل انسان یک مفهوم کلی است و اگر در خارج یک فرد از این طبیعت یافت شد یقینا فرد و افراد دیگری از آن هم قابلیت تحقق خواهند داشت، زیرا وجود اولین فرد دلیل بر ممکن الوجود بودن آن طبیعت است و اگر ممکن الوجود شد عقل هیچ دلیلی بر انحصار آن به فرد واحد نمی شناسد و حکم می کند به امکان فرد دوم تا بی نهایت و اگر یکی از افراد این طبیعت استعداد عالم شدن را داشت دلیل آن است که همین حکم برای سایر افراد هم ثابت است؛ یعنی آن ها نیز قابلیت دانشمند شدن را دارند و هکذا در جنبه احکام سلویه. حال که این فرد از عالم محقق شده پس وجود مماتل و فرد دیگر هم ممکن است، زیرا که حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز سواء.

با توجه به این قاعده عام فلسفی، همان گونه که معاد، یعنی زنده شدن مجدد انسان ها و بازگشت روح به بدن در قیامت ممکن است، چنین احیای مجدد و بازگشتی به این جهان قبل از قیامت نیز ممکن خواهد بود، چون امر محال در هیچ زمانی امکان وقوع ندارد.

بر اساس این قاعده فلسفی، چون بین «رجعت» و «معاد» از نظر بازگشت انسان به حیات مجدد و پیوند روح مجرد با بدن شباهت وجود دارد؛ بنابراین، همان ادله ای که بر امکان معاد و بعث (حیات

ص: ۶۴

۱- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۱۲۴؛ شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۱، ص ۵۵؛ شرح کشف المراد، ص ۵۰۳.

مجدد) در قیامت اقامه می شود، بر امکان رجعت هم گواه است. پس اگر احیای جمیع مردگان و بعث و حیات مجدد در قیامت و رستاخیز کبرا ممکن باشد، احیای بعضی از انسان ها با رجعت - که در حقیقت، جلوه ای کوچک از رستاخیز نهایی است - نیز ممکن است و امتناع عقلی ندارد.

بنابراین، رجعت در عالم مادی، به طور کلی به قیامت و حیات جدید در روز قیامت شباهت دارد و چون معاد ممکن الوقوع است، پس رجعت نیز به دلیل قاعده: «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» چنین می باشد. اموری که مانند یکدیگرند در جایز بودن یا نبودن یکسان است، پس رجعت نیز عقلاً ممکن خواهد بود.

آیت الله جعفر سبحانی، با استناد به قاعده وحدت حکم مماثل، تشابه قیامت و رجعت و امکان حیات مجدد در قیامت را، دلیل روشن بر امکان رجعت و بازگشت مجدد در این دنیا دانسته، می نویسد:

یکفی فی امکان الرجعه، امکان بعث الحیاه من جدید یوم القیامه، فإن الرجعه و المعاد، ظاهران متماثلتان و من نوع واحد مع فارق أن الرجعه محدوده کیفاً و کماً، و تحدث قبل یوم القیامه، بینما یبعث جمیع الناس یوم القیامه لیبدأوا حیاتهم الخالده. و علی ضوء ذلك، فالاعتراف بإمكان بعث الحیاه من جدید یوم القیامه، ملازم للاعتراف بإمكان الرجعه فی حیاتنا الدنیویه. و حیث إن حدیثنا مع المسلمین الذین یعتبرون الایمان بالمعاد من أصول شریعتهم، فلا بد لهؤلاء اذن من الاعتراف بإمكانیه الرجعه(۱)؛ در اثبات امکان رجعت همین بس که مردگان در قیامت دوباره زنده می شوند؛ زیرا رجعت از همگون قیامت است با این تفاوت که از نظر کم و کیف محدود بوده و به این دنیا مربوط است، در حالی که در قیامت همه مردم زندگی جاودانه می یابند. بر این اساس، پذیرش امکان حیات مجدد در قیامت مستلزم پذیرش امکان رجعت نیز هست و چون سخن ما با کسانی است که مسلمان (اهل سنت) و معتقد به وقوع قیامتند و آن را از اصول تردید ناپذیر دین می شمارند، پس آنان ناگزیر از اعتراف به امکان رجعتند.

ص: ۶۵

با توجه به اینکه قدرت خداوند نامحدود است و نزد او هر امر ممکنی آسان است، بنابراین، همان گونه که او بر آفرینش نخستین انسان ها قادر است، بر برگرداندن مجدد آنان پیش از قیامت هم - که به مراتب از آفرینش آنان سهل تر است - توانایی دارد.

قرآن نیز می فرماید: ((أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ))^(۱)؛ یعنی آیا آن ذاتی که آسمانها و زمین را آفرید قدرت ندارد که مثل آن ها [عالم دیگر] را بیافریند؟ چرا قادر است و هم او بسیار آفریننده و دانا است.

این آیه شریفه تصریح می کند که آفرینش مثل این آسمانها و زمین مقدر خداوند است. تنها امور ممکن الوجود متعلق قدرت واقع می شوند، اما امور محال هرگز در تحت قدرت واقع نمی شوند و این منافاتی با نامتناهی بودن قدرت الهی ندارد، زیرا فاعل فاعلیتیش تام است، ولی قابل هم باید قابلیتش تام باشد.

همچنین قرآن در پاسخ به استبعاد کفار درباره آخرت و قیامت به دلیل این که مردگان و استخوان های پوسیده آنان چگونه باز زنده می شوند، به قدرت مطلق خداوند استناد کرده، می فرماید: ((وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ))^(۲)؛ و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوانها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: «همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست» و نیز فرمود: ((وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ))^(۳)؛ او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسانتر می باشد».

آلوسی نیز قدرت مطلقه خداوند را دلیل روشن بر امکان زنده شدن مجدد در این دنیا می داند و معتقد است که زنده شدن بعد از مرگ و رجوع به دنیا از اموری است که مقدر خداوند متعال است که

ص: ۶۶

۱- سوره یس، آیه ۸۱.

۲- سوره یس، آیات ۷۹-۷۸.

۳- سوره روم، آیه ۲۷.

هیچ کس در آن شک و شبهه ندارد و بحث و گفتگو تنها در وقوع آن سزاوار است. (۱)

تعلق قدرت الاهی بر زنده کردن و حیات دادن اشیاء بر دو قسم است: گاه خداوند از هیچ و عدم، موجود زنده ای خلق می کند؛ یعنی بدون داشتن هیچ سابقه ای، مثل خلقت اولیه انسان و هر موجود دیگری و گاهی اجزا و عناصر پراکنده یک موجود را جمع می کند و حیاتی دوباره می دهد (یعنی گاه خلقت جعل بسیط است و بدون سبق ماده سابقی و گاه به نحو جعل مرکب) وقتی خلقت به صورت اول برای عقل ممکن شد خلقت و حیات دادن دوم به مراتب آسان تر و قابل قبول تر خواهد بود؛ زیرا عدم امکان آن یا به دلیل نقص در فاعلیت فاعل است یا در قابلیت قابل؛ یعنی این که خداوند قدرت زنده کردن مردگان را ندارد یا بدن و روح، قابلیت زنده شدن را ندارد؛ در حالی که ما در طول شبانه روز، هم فاعلیت فاعل را و هم قابلیت قابل را در جهان مشاهده می کنیم. پس هیچ عاقلی در امکان رجعت شک و نزاعی ندارد؛ چون با این کار، هم قدرت خداوند را منکر می شود و هم سراز شرک و انکار قبر عالم برزخ و معاد جسمانی در می آورد.

بنابراین، پذیرش قدرت مطلقه الاهی یکی دیگر از دلایل امکان رجعت است و اگر کسی نگاه مادی به جهان نداشته باشد و اعتقاد به قدرت لایتناهی خداوند داشته باشد، امر رجعت نه تنها برایش نامعقول بلکه امری عقلانی و ممکن خواهد بود.

سید مرتضی، در پاسخ به مسائلی که از وی پرسیده اند از جمله درباره «رجعت» که سؤال کرده بودند چنین فرموده است:

و الدلالة على صحة هذا المذهب أن الذي ذهبوا اليه مما لا شبهة على عاقل في أنه مقدور لله تعالى غير مستحيل في نفسه، فانا نرى كثيرا من مخالفينا ينكرون الرجعة إنكار من يراها مستحيلة غير مقدورة و إذا أثبت جواز الرجعة و دخولها تحت المقدور، فالطريق إلى إثباتها إجماع الإمامية على وقوعها، فإنهم لا يختلفون في ذلك و إجماعهم قد بينا في مواضع من كتبنا أنه حجة (۲)؛ دلیل بر اثبات رجعت اینست که هیچ عاقلی تردید ندارد در این که خداوند قدرت بر زنده گردانیدن مردمی در پایان روزگار، دارد. و این

ص: ۶۷

۱- ر.ک: روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷.

۲- رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

معنی فی نفسه محال نیست. پس وقتی ثابت شد که رجعت عقلاً جایز و از حیز قدرت خداوند خارج نیست، راه اثبات آن باین است که می گوئیم علمای شیعه اجماع دارند بر صحت رجعت و در این که این امر واقع می شود اختلاف ندارند و ما در کتب خود ثابت نموده ایم که اجماع علمای شیعه حجت است.

۴. قسر دائم یا اکثری محال است

یکی دیگر از دلایل امکان رجعت، محال بودن قسر دائم؛ یعنی جلوگیری از بروز طبیعی آثار کمالی یک حقیقت و نهفتگی همیشگی آن است.

تقریر این دلیل آن است که: اولاً روح علاقه ای تام به بدن عنصری دارد، به جهت ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادی طبیعی؛ خواه قوه روحانی کلی باشد، مثل قوه مؤثر کلی که مجموع عالم طبیعت در نظام اراده او حرکت می کند و خواه قوه روحانی جزئی، که نظام شخصی طبیعی بدن در تحت نفوذ اوست. و هر گاه توجه نفس ناطقه به بدن طبیعی بعد از مرگ به شکل کامل تری صورت گیرد، زندگی جدید ممکن است. ثانیاً، هر حقیقت را خاصیت و اثری است که نماینده مقام وجود و مرتبه هستی اوست. خاتمیت همان قوه تکمیل و تعلیم شخص خاتم نسبت به همه مراتب مختلف بشر است، و خارج نمودن نفوس آنان در کمال علمی و عملی از حدّ قوه به فعلیت محض تا روز قیامت. و مقام امام نیز - که خلافت از مقام منیع نبی است - همین گونه می باشد. ثالثاً، در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائم یا اکثری محال است. قسر در اصطلاح به معنای منع کردن و ممنوع شدن موجودی است از ظهور و بروز اثر طبیعی خود که طبعاً طالب اوست و به حسب فطرت وجود الاهی روی به او دارد یا در غالب اوقات از آن اثر محروم است. حال اگر بخواهد این قوه و جوهر همیشه یا در بیشتر اوقات از کمال خود محروم و اثرش در عرصه عالم کبیر نمایان نشود لغو و عبث محض خواهد بود. نتیجه اینکه؛ رجعت به معنای رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام به بدن های عنصری خویش ممکن، بلکه به ضرورت عقل واجب است، زیرا بروز اثر آنان به واسطه وجود موانع در زمان خودشان ممکن نشد، پس باید روزی فرا رسد که نفوس کلیه

معلمان الهی به بدن های خود توجه نموده و در مقام تعلیم ارواح مردم برآیند. (۱)

البته این استدلال تنها بر رجعت گروه مؤمنان دلالت دارد نه رجعت کفار. براساس این استدلال، چون هر طبیعت و حقیقتی، خاصیت و اثری دارد و خصوصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام آن است که آنان دارای قوه تکمیل و تعلیم نسبت به جمیع بشر تا روز قیامت است. از طرف دیگر چون محال است که در هیچ وقت یا در اکثر اوقات از خاصیتش محروم گردد، این امر اقتضای رجعت امامان علیهم السلام و انسان های وارسته مؤمن را دارد که فرصت کافی برای رسیدن اهدافش میسر نگردیده است تا آن آثار وجودی خویش را ابراز نماید.

۵. اقتضای هدف تکاملی خلقت انسان

از دیگر دلایلی که رجعت را ایجاب می کند، اقتضای حکمت الهی و هدف تکاملی خلقت انسان است. به این معنا که خداوند حکیم انسان را برای پیمودن مراحل کمال و تقرب به خود آفریده است و چون همه افرادی که از دنیا می روند به مرگ طبیعی نمی میرند، بلکه برخی افراد بر اثر عوامل طبیعی، مثل زلزله، سیل و یا عوامل غیرطبیعی مثل قتل و تصادف و جنگ به «مرگ اخترامی» از دنیا می روند و تکامل آن ها ناتمام می ماند و نمی توانیم ادعا کنیم که اجل آن ها درست در لحظه مرگشان بوده است. از این رو، حکمت الهی ایجاب می کند که با بازگشت نفس به حال سابق و تعلق آن به بدن، مجدداً قوا و ادوات آن را به کار اندازد تا به واسطه افعال جدید، به مرحله ای فوق مرحله سابق برسد. بنابراین، چون خداوند حکیم است و نقض غرض از حکیم محال است، رجعت ضرورت دارد.

بنابراین از آن جایی که انسان از ظرفیت سرشار و استعداد بالا برای رسیدن به کمال برخوردار است، اما در پیمودن این راه موانعی وجود دارد، زیرا با وجود حاکمان ستمگر، آن گونه که شایسته و بایسته است، به کمال مطلوب خود نمی رسد. و چون حکومت حقیقی با تشکیل حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بروز می نماید، لازم است زمینه رجعت افرادی که کمال آنها تنها در آن حکومت امکان پذیر است فراهم شود تا به سرحد کمال برسند. و یا ممکن است انسان استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان دیگر برای کمال دیگری مستعد شود و برای استیفای آن زنده شود، یا

ص: ۶۹

اینکه استعداد کمالی که مشروط به این است که بعد از زندگانی برزخی باشد پیدا کند و بعد از حصول آن شرط زنده شود و به دنیا برگردد تا آن کمال را درک نماید.

۶. وقوع چیزی دلیل امکان آن است

در اصطلاح فلاسفه اسلامی، ضابطه ای وجود دارد که می گویند: «ادُلُّ الدلیل علی امکانِ الشیءِ وقوُّعه (۱)؛ روشن ترین گواه بر ممکن بودن چیزی، تحقق آن است». وجود رجعت نه تنها در عالم انسان بلکه در همه عالم طبیعت جریان دارد؛ ما هر روز و هر ماه و هر سال، نمونه ها و مظاهری از رجعت را در عالم طبیعت مشاهده می کنیم؛ نمونه هایی مثل بیدار شدن از خواب و سرسبز شدن گیاهان پس از خواب زمستانی. حال چگونه ممکن است با چنین مظاهر روشنی از رجعت در طبیعت، در امکان آن شک کرد؟ درباره انسان ها نیز نمونه های زیادی در تاریخ ثبت شده است که مردگان به صورت فردی یا گروهی دوباره زنده شده و به این دنیا رجعت کرده اند، چنانکه در قسمت های بعد خواهد آمد.

شیخ حر عاملی، زنده شدن برخی از اموات توسط پیامبران الهی را که با دلایل قطعی ثابت شده است، بهترین دلیل بر وقوع قیامت و رجعت و امکان زنده شدن دوباره افراد در آینده دانسته، می نویسد:

الدلیل الّمدی استدلّوا به علی صحه المعاد بانه ممکن وقد أخبر الصادق به، فیکون حقا، أما الاولی فظاهره فان ذلک قد وقع مرارا کثیره و الوقوع دلیل الامکان و اما الثانیه فمتواتره و یأتی تحقیق الوقوع و الاخبار المشار إليها ان شاء الله تعالی، و انه قد حصلت الحیاه بعد الموت لجماعه من الرعیه و الأنبیاء و الأوصیاء أيضا، بل استقامه هذا الدلیل فی اثبات الرجعه أوضح من استقامته فی اثبات المعاد لان أمر المعاد أعظم و أحواله أعجب و أغرب و لم یقع مثله قطّ، بخلاف الرجعه و فی الكتاب و السنه اشارات الی هذا الدلیل، و ردّ عظیم علی من ینکر احیاء الموتی (۲)؛ دلیلی که بر صحت وقوع قیامت به آن استدلال شده و حاصلش آن است که قیامت امری ممکن است (یعنی محال نیست) و گوینده ای راستگو نیز از آن خبر داده است، پس حق است؛ اما امکان زنده شدن که

ص: ۷۰

۱- الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۰.

روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده ای زنده شده نظیر معجزه حضرت عیسی و غیره) و وقوع چیزی بهترین دلیل بر امکان آن است، و اما اخبار گوینده راست گو نیز که به تواتر رسیده است چنان که بعدا هر دو موضوع خواهد آمد، و بیان می کنیم که عده ای از پیامبران و اوصیا علیهم السلام و غیره پس از مرگ زنده شدند، و دلالت این دلیل برای اثبات رجعت روشن تر از اثبات معاد است؛ زیرا امر قیامت بالاتر و حالاتش عجیب و غریب تر است و نظیرش تا کنون پیدا نشده به خلاف رجعت. مضافا بر آنکه در قرآن و احادیث نیز اشاره به این دلیل شده و سخن منکران زنده شدن مردگان را سخت مردود دانسته است.

دلایل نقلی

اشاره

مسأله رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا، علاوه بر امکان عقلی آن، از راه دلایل نقلی اثبات پذیر است؛ چنانکه آیات قرآنی و احادیث فراوانی که به طور متواتر از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام در این باره رسیده است، بر صحت عقیده به رجعت و حتمی بودن آن در دوران ظهور قائم علیه السلام دلالت دارد.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب «بحارالانوار» بیش از یکصد و شصت آیه و حدیث دال بر مسأله رجعت را جمع آوری کرده است. (۱) به عقیده وی برای کسانی که به گفتار ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارند، جای شک و تردید باقی نمی ماند که مسأله رجعت، حق است، زیرا روایات وارده در این باب از ائمه اطهار علیهم السلام در حد تواتر است و نزدیک به دویست روایت وارد شده است که در این امر صراحت دارند و این روایات را بیش از چهل تن از بزرگان علما و محدثین عالیقدر در بیش از پنجاه کتاب معتبر روایت کرده اند. آنگاه یک به یک نام این بزرگان را برمی شمرد مانند: صدوق، کلینی، طوسی، علم الهدی، نجاشی، کشی، عیاشی، قمی، مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قولویه، ابن طاووس، طبرسی، ابن شهر آشوب، راوندی و ... سپس از برخی از کتاب هایی که در خصوص مسأله رجعت نگاشته شده یاد کرده است. (۲)

هم چنین شیخ حر عاملی در کتاب «الایقاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه» شصت و دو آیه را

ص: ۷۱

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹-۱۴۴.

۲- ر.ک: همان، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

همراه با روایات تفسیری ذیل این آیات نقل کرده و احادیث فراوانی را درباره رجعت گردآوری کرده است. (۱) در این جا به برخی از آیات و روایاتی که دلالت روشن بر اثبات مسأله رجعت دارد، اشاره می شود.

یکم. آیات

اشاره

برای اثبات رجعت، ابتدا به سراغ قطعی ترین و معتبر ترین دلیل نزد مسلمانان؛ یعنی قرآن کریم می رویم تا ببینیم آیا قرآن به این مسأله پرداخته است و نظرگاه قرآن درباره زنده شدن مردگان در این دنیا چیست؟

قرآن کریم نه تنها مسأله رجعت و بازگشت به این دنیا را ممکن می داند، بلکه خود نمونه های متعددی از بازگشت فردی و گروهی برخی مردگان را در امت های پیشین بازگو کرده است، چنان که خواهد آمد. بنابراین آیات قرآنی هم بر اثبات امر رجعت و هم بر وقوع آن دلالت دارد.

آیات مربوط به رجعت و زنده شدن مردگان در این دنیا، دو دسته اند؛ برخی دلالت عام بر مسأله رجعت دارد و برخی دیگر به طور خاص ناظر به مسأله رجعت مردگان در این دنیا است.

الف) آیات عام

تمامی آیاتی که بر زنده شدن مردگان در جهان آخرت دلالت دارد، بر امکان زنده شدن و بازگشت مجدد مردگان در این دنیا نیز دلالت دارد، زیرا رجعت و قیامت هر دو از یک سنخ است با این تفاوت که موطن هر کدام جد است. پس همان خدایی که قادر به زنده کردن مردگان در آخرت است، می تواند مردگان را در همین دنیا نیز، دوباره خلعت حیات و زندگی بخشیده و آنان را زنده کند. در این گونه آیات، احیای مردگان را به قدرت مطلق و علم بی نهایت مستند کرده است، مانند آیات ذیل:

((أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَغَيِّ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) (۲)؛ آیا آن ها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن ها ناتوان نشده است، می تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیز

ص: ۷۲

۱- الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ص ۷۲.

۲- سوره احقاف، آیه ۳۳.

۱. تواناست!».

۲. ((قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ)) (۱)؛ بگو همان کسی که نخستین بار آن را آفرید دو باره آن را زنده می کند و او به هر مخلوقی داناست».

۳. ((أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى أَلَيْسَ ذَلِكُمْ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى)) (۲)؛ آیا انسان می پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟».

۴. ((فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) (۳)؛ ولی و صاحب اختیار فقط خداست و تنها اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست!».

۵. ((وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ)) (۴)؛ او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، و این کار برای او آسان تر است!».

و هم چنین ده ها آیه دیگر که از سهولت امر احیای مجدد مردگان در قیامت سخن گفته است، همگی بر امکان زنده شدن دوباره مردگان در این دنیا و دوران رجعت دلالت دارد.

(ب) آیات خاص

برخی از آیات قرآنی به طور خاص بر امر رجعت و بازگشت مردگان در این دنیا دلالت دارد؛ به گونه ای که این دسته آیات، تنها بر دوران رجعت تفسیر شده است. در این جا به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱. ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)) (۵)؛ به یاد بسپار روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه

ص: ۷۳

۱- سوره یس، آیه ۷۹.

۲- سوره قیامت، آیات ۳ و ۴ و ۴۰.

۳- سوره شوری، آیه ۹.

۴- سوره روم، آیه ۲۷.

۵- سوره نمل، آیه ۸۳.

می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!».

این آیه شریفه ظهور دارد بر این که روزی دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می شوند. منظور از «حشر» نیز در این جا، حشر در این دنیا است نه حشر در روز قیامت.

شاهد بر این معنا که آیه به زمان رجعت حمل می شود نه بر قیامت، وجود دو قرینه داخلی در خود آیه است، یکی کلمه «من» در «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» که بر مفهوم «بعض» دلالت دارد و دیگری واژه «فَوْجًا» که بیانگر حشر عده ای خاص است نه همه مردم، در حالی که حشر قیامت، حشر عمومی و همگانی است، چنانکه در دیگر آیات فرمود: «وَيَوْمَ نُصَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^(۱)؛ و روزی را به خاطر بسپارید که کوه ها را به حرکت در می آوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی و همه آنان (انسان ها) را زنده می کنیم و هیچ کس را فرو نمی گذاریم». و نیز فرمود: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ»^(۲)؛ و به یاد آورید روزی را که در «صور» دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته؛ و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند در حالی که خوار و زبونند!».

روایات وارد شده در ذیل این آیه شریفه نیز، آن را به حشر در زمان رجعت تفسیر کرده است.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه آورده است که شخصی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» سؤال کرد؛ امام علیه السلام قبل از آنکه پاسخ وی را بدهد نظر مردم را درباره معنای این آیه از وی جویا شد. راوی می گوید: گفتم: مردم چنین گمان می کنند که این آیه مربوط به قیامت است. آنگاه حضرت پاسخ سؤال من را چنین بیان فرمود: «أَيُّ حَشَرٍ اللَّهُ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَثْرُكُ الْبَاقِينَ؟! إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهَذِهِ (وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)»^(۳)؛ آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی جمعی را برانگیخته می کند و بقیه را رها می گرداند؟! نه! این در ایام رجعت است، آیه مربوط به قیامت این است که فرمود: آن ها را برانگیخته می کنیم و یک نفرشان را باقی

ص: ۷۴

۱- سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- سوره نمل، آیه ۸۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶.

از ابابصیر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را دلیل بر مسأله رجعت بیان فرمود: «وَ الدَّلِيلُ عَلَيَّ أَنَّ هَذَا فِي الرَّجْعَةِ قَوْلُهُ ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)) قَالَ: الْآيَاتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) عَنَى فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ! لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ وَ حَشَرُونَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا(۱)؛ دلیل بر این که این آیه پیشین (دابه الارض) مربوط به قضیه رجعت است این سخن خداست که فرمود: به یاد بسپار روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! تا زمانی که (به پای حساب) می آیند، (به آنان) می گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق بر نیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می دادید؟! سپس فرمود: مراد از تکذیب آیات، مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصومند. آنگاه مردی به امام علیه السلام عرض کرد که عامه (اهل تسنن) می گویند این آیه مربوط به قیامت است! حضرت در پاسخ وی فرمود: آیا خداوند در روز قیامت عده ای را زنده می کند و دیگران را باقی می گذارد؟ نه هرگز این پندار درست نیست، بلکه این آیه مربوط به رجعت است و آیه ی مربوط به قیامت آن است که فرمود: ما همگان را محشور کرده و برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد».

در روایت دیگر ابابصیر می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «يُنَكِّرُ أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَمْيَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا(۲)؛ آیا مردم عراق منکر امر رجعتند! عرض کردم: آری! حضرت فرمود: آیا آنان این آیه را در قرآن نخوانده اند که خدا فرمود: روزی از میان هر امتی عده ای را زنده کرده برمی گردانم».

همچنین علمای شیعه در تفسیر این آیه، معتقدند که آیه شریفه ناظر به حشر در این دنیا؛ یعنی دوران رجعت است نه حشر قیامت.

ص: ۷۵

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۷۶؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

شیخ صدوق، در این باره می نویسد:

مراد از «یوم» در آیه: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا)) غیر از روز حشر جمعی؛ یعنی قیامت است «فالیوم الذی یحشر فیہ الجمیع غیر الیوم الذی یحشر فیہ فوج». (۱)

شیخ مفید نیز با اشاره به تفاوت حشر رجعت با حشر قیامت در آیات قرآن، می نویسد:

و قد أخبر الله عز و جل فی ذکر الحشر الأكبر یوم القیامه ((وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)). و قال سبحانه فی حشر الرجعه قبل یوم القیامه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)) فأخبر أن الحشر حشران عام و خاص (۲)؛ خداوند هم از حشر قیامت سخن گفته است؛ آنجا که فرمود: ما همگان را محشور کرده و برمی انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد، و هم از حشر دنیا در دوران رجعت پیش از قیامت خبر داده است؛ آنجا که فرمود: روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند. پس خداوند خبر داده است که حشر دو گونه است یکی حشر عمومی و دیگری حشر خاص.

شیخ طوسی در تفسیر آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)) (۳) می نویسد:

و استدلال به قوم علی صحه الرجعه فی الدنيا، لأنه قال: «من كل أمه» و هی للتبعیض فدل علی ان هناك یوماً یحشر فیہ قوم دون قوم، لأن یوم القیامه یحشر فیہ الناس عامه كما قال ((وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) (۴)؛ این آیه را قومی (منظور شیعه امامیه) دلیل بر صحت عقیده به رجعت دانسته و بدان استدلال کرده اند زیرا کلمه «من» در آیه برای بیان تبعیض است و آیه بیانگر آن است که روزی عده ای خاصی از مردگان به این دنیا باز می گردد، در حالی که در روز قیامت همگی زنده می شوند و احدی باقی نمی ماند چنان که خدا فرمود: من در قیامت همگان را زنده می کنم و کسی از

ص: ۷۶

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۳.

۲- المسائل السرویه، ص ۳۲.

۳- سوره نحل، آیه ۸۳.

۴- سوره کهف، آیه ۴۸.

امین الاسلام طبرسی، درباره آیه: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنَ يُكَذِّبُ)) (۲) می نویسد:

و استدلال بهذه الآیه علی صحه الرجعه من ذهب إلى ذلك من الإمامیه بأن قال إن دخول «من» فی الکلام یوجب التبعیض فدل ذلك علی أن الیوم المشار إليه فی الآیه یحشر فیہ قوم دون قوم و لیس ذلك صفه یوم القیامه الذی یقول فیہ سبحانه ((وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) (۳) و قد تظاهرت الأخبار عن أئمه الهدی من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فی أن الله تعالی سיעید عند قیام المهدی قوما ممن تقدم موتهم من أولیائه و شیعتہ لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و یتتهجوا بظهور دولته و یعيد أيضا قوما من أعدائه لینتقم منهم و ینالوا بعض ما یتحقونه من العذاب فی القتل علی أیدی شیعتہ و الذل و الخزی بما یشاهدون من علو کلمته و لا یشک عاقل أن هذا مقدور لله تعالی غیر مستحیل فی نفسه و قد فعل الله ذلك فی الأمم الخالیه و نطق القرآن بذلك فی عدہ مواضع مثل قصه عزیر و غیره (۴)؛ روزی که از هر جمعیتی، دسته ای از آن ها که آیات ما را تکذیب کنند برانگیزیم» می فرماید: علمای امامیه که قائل به رجعتند به این آیه بر صحت اعتقاد به رجعت استدلال کنند؛ زیرا آیه می فرماید «از هر جمعیتی دسته ای محشور کنیم» و این حشر خصوصی است، نه آن حشر عمومی که درباره آن می فرماید: «همه را محشور کنیم و احدی را فرونگذاریم» و در روایات زیادی از ائمه هدی علیهم السلام نقل است که خداوند هنگام قیام مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف جمعی از دوستان و شیعیان وی را که مرده اند زنده کند، تا به ثواب یاری او نائل و به ظهور دولتش شادمان شوند و نیز جمعی از دشمنانش را به دنیا برگرداند تا از آنان انتقام گیرد و به کیفر دنیائی خود برسند، به دست شیعیانش کشته شوند، و از دیدن سیطره آن جناب خفت و خواری چشند و هیچ عاقل شک نکند که این امر تحت قدرت خداوند است، پس نه تنها محال و ممتنع نیست، بلکه بنا به صریح آیات قرآن در امت های پیشین نیز واقع شده است،

ص: ۷۷

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۰.

۲- سوره نحل، آیه ۸۳.

۳- سوره کهف، آیه ۴۸.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۶.

مانند جریان عزیر نبی و غیر آن.

علامه طباطبایی، در تفسیر این آیه می نویسد:

و مِنْ فِي قَوْلِهِ: «مَنْ كُفَّ أُمَّه» للتبعيض... و ظاهر الآيه أن هذا الحشر في غير يوم القيامة لأنه حشر للبعض من كل أمه لا لجمعهم و قد قال الله تعالى في صفة الحشر يوم القيامة: ((وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) (۱)... فقد بان أن الآيه ظاهره في كون هذا الحشر المذكور فيها قبل يوم القيامة و إن لم تكن نصا لا يقبل التأويل (۲)؛ کلمه «من» در فقره «مَنْ كُفَّ أُمَّه» برای بیان بعض است و آیه ظهور دارد بر این که مراد از این حشر، غیر از حشر کلی در قیامت است؛ زیرا این حشر به قرینه «من» برای برخی انسان هاست نه همه آنان در حالی که خداوند در توصیف حشر عمومی اخروی فرمود: من همگان را محشور می کنم و هیچ کسی را فرو گذار نخواهم کرد. بنابراین روشن است که حشر در این آیه به حشر پیش از قیامت ظهور دارد، اگرچه این ظهور در حدی نیست که صریح و غیر قابل تأویل باشد.

۲. ((قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَيْنِ وَأُحْيَيْنَا اثْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ)) (۳)؛ آن ها می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟»

این آیه نیز که از دو مرگ و دو زنده شدن خبر می دهد، دلالت روشن بر رجعت دارد؛ زیرا بر اساس مفاد این آیه، در روز واپسین کافران گویند: خداوند دو بار ما را میراندی و دو بار زنده نمودی، پس اینک به گناهان خویش گردن نهادیم، آیا برای بیرون شدن از این گرفتاری راه چاره ای هست؟

در تفسیر و معنای این آیه شریفه و این که مقصود از دو بار میراندن و دو بار زنده کردن چیست؟ چندین احتمال مطرح شده است. (۴)

ص: ۷۸

۱- سوره کهف، آیه ۴۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۷ - ۳۹۸.

۳- سوره غافر، آیه ۱۱.

۴- علامه مجلسی، در این باره می نویسد: «بعض المفسرين صححوا التثنيه بالإحياء في القبر للسؤال و الإمامة فيه و منهم من حمل الإمامة الأولى على خلقهم ميتين ككونهم نطفه؛ برخی مفسرین مراد از احیاء و امامت دوم را زنده شدن در قبر برای سؤال دانسته و برخی دیگر مراد از امامت نخست را به حالت نطفه بودن حمل کرده اند»؛ (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶).

احتمال نخست آن است که مراد از میراندن و زنده کردن اول، حالت نطفه بودن انسان و سپس حیات بخشیدن و دمیدن روح به او باشد و مقصود از میراندن و احیای دوم، مرگ انسان پس از حیات دنیوی و احیای دوباره او در جهان آخرت باشد. (۱)

این احتمال از چند جهت قابل نقد بوده و با ظاهر آیه سازگاری ندارد:

اولاً، حالت پیش از دمیدن روح را، موات گویند نه اماته؛ چون وصف موات با هرگونه حالتی که فاقد حیات باشد سازگار است، اما اماته در جایی به کار می رود که از چیز زنده ای، سلب حیات شده باشد.

ثانیاً، بنا بر احتمال یاد شده، باید انسان سه بار موت و حیات را سپری کند؛ یعنی موت به معنای فقد حیات پیش از دمیدن روح، موت پس از حیات دنیوی و موت پس از حیات برزخی، در حالی که آیه به دو بار زنده شدن و دو بار مردن تصریح دارد.

ثالثاً، مراد از تکرار مرگ و زندگی در این آیه، بیانگر دو نوع بازگشت است که یکی ویژه افراد خاص است و دیگری همگانی و برای عموم است. مراد از احیای نخست؛ بازگشت در رجعت و پیش از روز رستاخیز است که صرفاً برای کسانی خواهد بود که دارای ایمان محض یا کفر محض بوده اند، چنانکه در روایات آمده است: «أَنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ، وَ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يُرْجَعُ الْأَمْنُ مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضًا، أَوْ مَحْضُ الشُّرْكَ مَحْضًا». (۲) اما احیا و اماته دوم ناظر به عموم مردم است که همگی پس از حیات دنیوی، می میرند و برای روز رستاخیز زنده می شوند؛ چنانکه در این آیه: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» (۳) بدان اشاره شده است. هم چنین در قیامت نیز بهشتیان بر یک بار

ص: ۷۹

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رجعت عمومی نیست، بلکه خصوص عده ای خاصند؛ تنها آنانی به دنیا بازگشت می کنند که دارای ایمان خالص و یا اهل شرک خالص اند. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

۳- «چگونه به خدای خویش کفر می ورزید در حالی که شما فاقد حیات بودید، پس به شما حیات بخشیدم، سپس شما را می میرانم و دوباره زنده می کنم»؛ (سوره بقره، آیه ۲۸).

مردن خویش این گونه اعتراف می کنند: ((أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ))^(۱)؛ یعنی مگر نه این است که ما دیگر نخواهیم مرد، جز همان مردن نخستینی که بر ما گذشت و ما هرگز عذاب را نخواهیم چشید».

شیخ مفید، این احتمال را به اهل تسنن نسبت داده و در رد این سخن می نویسد:

و للعامه فی هذه الآیه تأویل مردود و هو أن المعنى بقوله «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ» أنه خلقهم أمواتا ثم أماتهم بعد الحياه و هذا باطل لا يجرى على لسان العرب لأن الفعل لا يدخل إلا على ما كان بغير الصفه التي انطوى اللفظ على معناها و من خلقه الله مواتا لا يقال إنه أماته و إنما يقال ذلك فيمن طرأ عليه الموت بعد الحياه و كذلك لا يقال أحيا الله ميتا إلا أن يكون قد كان قبل إحيائه ميتا و هذا بين لمن تأمله^(۲)؛ عامه، این آیه را به گونه ای تأویل کرده اند که قابل پذیرش نیست. آنان گفته اند که مراد از دو بار میراندن، آن است که خداوند انسان را مرده آفریده و سپس بعد از زنده کردن میرانده است! در حالی که این سخن باطل است و در زبان عرب هرگز فعل داخل نمی شود جز در موردی غیر از معنای خودش. به چیزی که خداوند آن را مرده آفریده است گفته نمی شود که خدا آن را میراند؛ زیرا این سخن در جایی صحیح است که چیزی دارای حیات بوده و مرگ بر او عارض شود. هم چنین معنا ندارد گفته شود که خدا مرده ای را زنده کرد مگر در جایی که آن چیز قبل از احیای الاهی مرده باشد و این مطلب برای کسی که اهل تأمل باشد آشکار است.

احتمال دوم آن است که میراندن اول مربوط به مرگ انسان ها از این دنیاست و میراندن دوم ناظر به میراندن پس از احیای مردگان در قبر و برزخ است.

شیخ مفید، این وجه را نیز مربوط به اهل تسنن دانسته و در بطلان آن می نویسد:

وقد زعم بعضهم أن المراد بقوله «رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ» الموتة التي تكون بعد حياتهم في القبور للمساءلة فتكون الأولى قبل الإقبار و الثانية بعده. و هذا أيضا باطل من وجه آخر و هو أن الحياه للمساءلة ليست للتكليف فيندم الإنسان على ما فاته في حاله و ندم القوم

ص: ۸۰

۱- سوره صافات، آیه ۳۷.

۲- المسائل السرويه، ص ۳۳ - ۳۴.

علی ما فاتهم فی حیاتهم المرین یدل علی أنه لم یرد حیاہ المساءله لکنه أراد حیاہ الرجعه الی تکنون لتکلیفهم و الندم علی تفریطهم فلا- یفعلون ذلک فیندمون یوم العرض علی ما فاتهم من ذلک (۱)؛ برخی از آنان (عامه) گمان کرده اند که مراد از مرگ دوم در آیه، مربوط به میراندن پس از زنده شدن در قبر برای سؤال و جواب است و مرگ نخست مربوط به پیش از آن در این دنیا است. اما این سخن از آن جهت باطل است که زنده کردن در قبر برای تکلیف نیست تا کسی پس از آن در قیامت از کوتاهی های خود اظهار پشیمانی کند، در حالی که پشیمانی گروهی از دو مرحله زندگی شان، دلالت دارد بر این که مراد از آیه زنده شدن در قبر نیست، بلکه مقصود حیات زمان رجعت است و آنان از کوتاهی هایش نسبت به تکلیف در این دوران، در روز قیامت که اعمال آنان بر آن ها عرضه می شوند، اظهار ندامت می کنند.

احتمال سوم آن است که مراد از میراندن و زنده کردن نخست در آیه شریفه، مرگ نخستین و رفتن از این دنیا و سپس احیای مجدد او در این دنیا در زمان رجعت است و مقصود از میراندن و احیای دوم، میراندن دوباره آنانی که به این دنیا بازگشته و احیای آنان در جهان آخرت است.

علامه مجلسی، در بیان این وجه می نویسد:

رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَيْنِ ... أَى أَحَدِ الْإِحْيَائِينَ فِي الرَّجْعَةِ وَ الْآخِرِ فِي الْقِيَامَةِ وَ إِحْدَى الْإِمَاتَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَى فِي الرَّجْعَةِ (۲)؛ مراد آیه شریف از دوبار زنده کردن، یکی مربوط به زمان رجعت و دیگری مربوط به قیامت است و مقصود از دوبار میراندن، یکی ناظر به مرگ نخست در دنیا و دیگری مربوط به میراندن پس از رجعت است.

این احتمال با ظاهر آیه نیز همخوانی دارد؛ زیرا در این آیه از دو بار میراندن «اماته» سخن رفته است نه دو بار مردن «موت». و «اماته» مسبوق به حیات است به گونه ای که میراندن درباره موجود زنده مفهوم پیدا می کند و تعدد اماته مستلزم تعدد حیات است. همان گونه که «احیا» مسبوق به مرگ پیشین است.

ص: ۸۱

۱- همان، ص ۳۴ - ۳۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

بنابراین، مراد از «اماته» نخست در آیه شریفه، میراندن پس از حیات کنونی است و مقصود از «اماته» دوم، میراندن پس از حیات در زمان رجعت است؛ همان گونه که احیای نخست ناظر به زنده کردن عده ای در زمان رجعت بوده و مقصود از احیای دوم، زنده کردن در روز قیامت است.

در روایات نیز این آیه به زمان رجعت تفسیر شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قوله تعالى: ((قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ)) (۱)؛ قال: هو خاص لأقوام في الرجعة بعد الموت (۲)؛ فرمود: این آیه مخصوص گروهی است که بعد از مرگ دوباره به دنیا رجعت می کنند».

هم چنین علی بن ابراهیم قمی، نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «ذلك في الرجعة (۳)؛ این آیه مربوط به رجعت است».

۳. آیه ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)) (۴)؛ و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند».

در این آیه از جنبنده ای سخن گفته است که از زمین بر می خیزد و با مردم تکلم می کند و مردم معاند و معارض و کافران را نشان می دهد و مردم مؤمن و متعهد را نشان داده و آن ها را از هم جدا می کند و در دو صف متمایز قرار می دهد! اما این که مراد از «دابه الارض» در این آیه چیست؟ در این باره اخبار بسیاری وارد شده و مصداق آیه را امیر المؤمنین بیان کرده است.

عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث قدسی را نقل فرمود:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ

ص: ۸۲

۱- سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۴۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴- «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان سخن گویند که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند»؛ (سوره نمل، آیه ۸۲).

حِجَابٍ مِّمَّا أُوحِيَ وَ كَلَّمَنِي بِمِثْلِهِ وَ كَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي بِهِ أَنْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ ... يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ أَوَّلُ مَا أَخَذَ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ. يَا مُحَمَّدُ! عَلَيَّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ السَّادَةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ (۱)؛ خداوند در شب معراج از وراى حجاب به من وحى فرمود و سخن گفت كه اى محمد! من خداى يگانه هستم كه جز من كسى سزاوار پرستش نيست؛ خداى دانا به امور نهران و آشكار. اى محمد! على عليه السلام نخستين امامى است كه از او پيمان گرفتيم و او آخرين آنان است كه او را قبض روح مى نمايم (مرگ پس از رجعت) و او همان جنبنده اى است كه با مردم سخن مى گويد.

در كتاب سليم بن قيس هلالى، صحابى جليل القدر امير المؤمنين عليه السلام حديث جالبى در اين رابطه نقل شده است. اين حديث را عمر بن اذينة از ابان بن عياش (۲) و او از جناب سليم بن قيس روايت

ص: ۸۳

۱- مختصر البصائر، ص ۱۳۸.

۲- عمر بن اذينة گويد: ابان بن ابى عياش يك ماه پيش از مرگش مرا نزد خود فراخواند و به من گفت: ديشب خوابى ديدم و بر اين باورم كه به زودى خواهم مرد، امروز صبح كه تو را ديدم خوشحال شدم؛ ديشب سليم بن قيس هلالى را خواب ديدم كه به من گفت: «اى ابان! تو در همين روزها خواهى مرد، در مورد امانتم (كتاب سليم) از خدا بترس و آن را ضايع نكن، به پيمانى كه هنگام مرگم با من بستى وفا كن و كتابم را همچنان محفوظ و مخفى بدار و آن را فقط نزد فردى از شيعيان على بن ابى طالب عليه السلام كه متدين و شناخته شده باشد بگذار». صبح كه چشمم به تو افتاد از ديدنت خوشحال شدم و يادم آمد كه سليم بن قيس را در خواب ديدم. وقتى حججاج به عراق آمده بود به جستجوى سليم بن قيس پرداخته بود، سليم از او گريخت و فرارى بود كه در نوبندگان (از شهرهاى فارس) گذرش به ما افتاد و در خانه مان اقامت گزيد. من مردى بزرگوارتر و سخت كوش تر و اندوهگين تر از او در زندگيم ندیده ام كه بسيار خواهان گمنامى بود و سخت از شهرت و شناسايى خودش نفرت داشت. من در آن زمان چهارده سال داشتم، قرآن را خوانده بودم، از او مى پرسيدم و او برايم از مجاهدان بدر سخن مى گفت. از او احاديث بسيارى از قول عمر بن ابى سلمه پسر ام سلمه همسر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم، و معاذ بن جبل و سلمان فارسى و على بن ابى طالب عليه السلام و ابو ذر و مقداد و عمار و براء بن عازب شنيدم. سليم از من خواست كه آنچه را از او شنيده ام پنهان دارم ولى در اين مورد از من پيمانى نگرفت و مرا سوگندى نداد. چيزى نگذشت كه مرگش سر رسيد، مرا فرا خواند و با من خلوت كرد و گفت: اى ابان! من در همسايگى تو بسر بردم و از تو جز خوبى نديدم، نزد من نوشته هاى است كه از افراد مورد اعتماد شنيده ام و به خط خود نوشته ام، در اين نوشته ها احاديثى است كه دوست ندارم آن ها را براى مردم آشكار كنى؛ زيرا انكار مى كنند و براى شان باور نكردنى است، حال آنكه اين احاديث حق و حقيقت است و من آن ها را از اهل حق و صاحبان علم و صداقت و تقوى گرفته ام از افرادى مانند على بن ابى طالب عليه السلام، از سلمان فارسى، ابو ذر غفارى و مقداد بن اسود، در ميان آن ها حديثى نيست كه از يكى از آنان شنيده باشم و از ديگران نپرسيده باشم و همه شان بر آن حديث اتفاق نظر داشتند، و احاديثى است كه از غير آنان شنيده ام كه آنان نيز از اهل حق بودند. راستش هنگامى كه بيمار شدم بر آن شدم كه آن ها را بسوزانم اما اين كار را گناه ديدم و از آن دورى گزيدم. حال اگر با من به خداى عز و جل پيمان مى بندى كه تا زمانى كه زنده ام از آن ها با هيچ كس سخن نگويم و پس از مرگم نيز چيزى از

آن‌ها را به هیچ کس جز به افرادی که مورد اعتمادت باشند، آن‌گونه که به خودت اعتماد داری به آنان اعتماد داشته باشی، نخوانی و عهد کنی که اگر دچار مشکل و حادثه‌ای شدی آن‌ها را به فرد مورد اعتمادی از شیعیان علی بن ابی طالب علیهما السلام که متدین و شناخته شده باشد بدهی، در این صورت آن‌ها را به تو تحویل دهم. من به آنچه خواست تعهد دادم و پیمان بستم. سلیم نوشته‌ها را به من داد و همه‌شان را برایم خواند و چیزی نگذشت که از دنیا رفت. خدایش رحمت کند. پس از او در آن نوشته‌ها نگریدم و به آنچه در آن‌ها آمده بود یقین پیدا کردم هر چند که برایم سنگین و سخت بود چرا که در آن هلاک همه ائمه صلی الله علیه و آله و سلم، از مهاجران و انصار و تابعان به جز علی بن ابی طالب علیهما السلام و خاندان و پیروانش بود. پس از اینکه به بصره وارد شدم، نخستین کسی را که ملاقات کردم حسن بن ابی الحسن بصری بود، او در آن روز از حجاج متواری بود. حسن در آن زمان از پیروان علی بن ابی طالب علیهما السلام و از شیعیان افراطی بود و از اینکه به یاری علی علیهما السلام نشتافته و در رکاب حضرتش در پیکار جمل نجنگیده، سخت اظهار تأسف و پشیمان می‌کرد. در بخش شرقی خانه ابو خلیفه حجاج بن ابی عتاب دیلمی با وی خلوت کردم و کتاب سلیم را بر او عرضه داشتم، گریست و گفت: «در احادیث او جز حق چیزی نیست، من خود این احادیث را از پیروان مورد اعتماد علی بن ابی طالب علیهما السلام و غیر آنان شنیده‌ام». ابان گفت: در همان سال عازم حج شدم و بر علی بن الحسین علیهما السلام وارد شدم، ابو طفیل عامر بن واثله صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که از بزرگان اصحاب علی علیه السلام نیز بود در محضر حضرتش نشسته بود، عمر بن ابی سلمه پسر ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، را هم نزد حضرتش دیدم. در طی سه روز و هر روز از صبح تا شب همه کتاب را بر او و ابو طفیل و علی بن الحسین علیه السلام عرضه داشتم به این صورت که هر روز صبح عمر و عامر نزد حضرت می‌آمدند و کتاب را بر حضرتش می‌خواندند که سه روز طول کشید. حضرت به من فرمود: «سلیم راست گفته، خدایش رحمت کند، همه اینها احادیث ما است، می‌شناسمش؟» (ر.ک: کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۵۷).

کرده است و سپس همه آن را به امام سجاد علیه السلام عرضه داشته است، در حالی که بزرگان اصحاب از جمله ابوالطفیل نیز در آن جا حضور داشت و امام علیه السلام نیز صحت این حدیث را تأیید فرموده است. این حدیث اگرچه طولانی است، اما چون نکات مهمی را درباره معنای «دابه الارض» در بردارد، شایسته است به قسمت هایی از آن اشاره گردد.

... قَالَ أَبَانُ: لَقِيتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ

وَعَنْ سَلْمَانَ وَالمِقْدَادِ وَ أَبِي بِنِ ابْنِ الطَّفَيْلِ فَعَرَضْتُ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ: هَذَا عِلْمٌ خَاصٌّ لِمَا يَسَعُ الْأُمَّةَ جَهْلُهُ وَ رُدُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ صَدَّقَنِي بِكُلِّ مَا حَدَّثُونِي وَ قَرَأَ عَلَيَّ بِمِثْلِكَ قِرَاءَةً كَثِيرَةً فَسَّرَهُ تَفْسِيرًا شَافِيًّا حَتَّى صِرْتُ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشَدَّ يَقِينًا مِنِّي بِالرَّجْعَةِ... فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ((وَإِذَا

وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)) (۱) مَا الدَّابَّةُ؟ قَالَ: يَا أَبَا الطَّفَيْلِ اللَّهُ عَن هَذَا. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هُوَ زُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ الْأَرْضُ بِهِ. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا وَ رَبِّيَّهَا وَ ذُو قَرْبَتَيْهَا. قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ((وَيَتْلُوهُ

شَاهِدٌ مِّنْهُ)) (۲)، ((وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) (۳)، ((وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ)) (۴) وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ وَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَافِرُونَ غَيْرُهُ (۵)؛... ابان گفت: ابو طفیل را ملاقات کردم، او مرا از موضوع «رجعت» با خبر ساخت و از قول برخی مجاهدان بدر و از قول سلمان، ابو ذر، مقداد و ابی بن کعب مرا حدیث کرد. ابو طفیل گفت: آنچه را از آنان شنیده بودم در کوفه بر علی بن ابی طالب علیه السلام عرضه داشتم. حضرت به من فرمود: «این دانش خاصی است که ندانستنش بر امت روا است که باید دانش آن را به خدای واگذارند؛ سپس همه آنچه را که آنان برایم گفته بودند، تصدیق کرد و در آن رابطه برایم آیات بسیاری از قرآن خواند و تفسیر فرمود تا آنجا که خودم را در ایمان و اعتقاد به رجعت در مرز یقین یافتم. از جمله چیزهایی که از حضرتش پرسیدم این بود که گفتم: ای امیر مؤمنان! مرا از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خبر کن که در دنیا است یا در آخرت؟ فرمود: «در دنیا». گفتم: چه کسی از آن پاسداری می کند؟ فرمود: «من با این دستم؛ دوستانم را به سوی آن

ص: ۸۵

۱- سوره نمل، آیه ۸۲.

۲- سوره هود، آیه ۱۷.

۳- سوره رعد، آیه ۴۳.

۴- سوره زمر، آیه ۳۳.

۵- کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۶۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۴۷.

رهنمون شوم و دشمنانم را از آن بازگردانم». گفتم: ای امیر مؤمنان! این فرموده خداوند که: «و هر گاه واجب گردد عذاب بر ایشان، بیرون آوریم برایشان جنبنده ای را از زمین که با ایشان سخن گوید» مراد از دابّه چیست؟ فرمود: «ای ابو طفیل! از این در گذر». با اصرار گفتم: ای امیر مؤمنان! فدایت کردم مرا از آن با خبر کن. فرمود: «آن جنبنده ای است که غذا میخورد و در بازارها راه می رود و با زنان ازدواج میکند!» گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «محمور زمین که زمین بر آن آرامش یابد». گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «صدیق این امت و فاروق و رئیس و ذوقر آن!» گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست؟ فرمود: «کسی که خداوند درباره اش فرموده: «و او را در پی آید شاهی از خودش» و کسی که «نزد او علم الکتاب است»، «و کسی که به راستی و درستی آید» و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرده من بودم در حالی که همه مردم جز من و او کافر بودند. گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست، برایم نام ببر! فرمود: برایت نام برده ام ای اباطفیل.

عمر بن اذینه می گوید: ابان، کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری را به من سپرد و یک ماه پس از آن در گذشت.

شاید سَرّ اینکه قرآن کریم به جای اسم، از عنوان «دابّه الارض» استفاده کرده و نام مبارک حضرت علی علیه السلام را نبرده است، آن است که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام باطن نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، و نبوت ظاهر ولایت است و قرآن مجید کتاب نبوت است و ولایت تفسیر و تأویل آن است، و چون تفسیر و تأویل در باطن است، بنابراین اسم علی علیه السلام اصولاً در قرآن نمی تواند بوده باشد، از این رو بر اساس اخبار و روایات، تفسیر و تأویل آیات قرآن، معطوف به مقام و صفات امیر المؤمنین علیه السلام (۱) و ائمه معصومین علیهم السلام (۲) است. و لذا اگر دیدیم ائمه علیهم السلام آیه ای را به گونه ای تفسیر می کنند که مفاد و معنایش به

ص: ۸۶

۱- ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كَرَائِمَ الْقُرْآنِ»؛ (تفسیر فرات، ص ۴۷).

۲- أصبغ بن نباته و ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعاً رُبْعٌ فِينَا وَ رُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَ رُبْعٌ سَيْنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ رُبْعٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ وَ لَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ؛ قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم واجبات و احکام، پس گزیده های قرآن مخصوص ما خاندان است»؛ (المسائل السرویه، ص ۸۱). در نهج البلاغه نیز امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف جایگاه قرآنی امامان اهلبیت علیهم السلام می فرماید: «فِيهِمْ كَرَائِمُ الْقُرْآنِ؛ تکریم ها و تجلیل های قرآن، درباره ای ما اهلبیت نازل شده است»؛ (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۱۵). هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «لَنَا كَرَائِمُ الْقُرْآنِ؛ عالی ترین توصیفات قرآن به ما اختصاص دارد»؛ (المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۴).

خود آن‌ها و یا به دشمنان آن‌ها بر می‌گردد، این تأویل قرآن است نه بیان ظاهر، و هیچ تنافی بین این دو مقام و مرحله نیست.

بنابر این، مراد از «دَابَّةُ الْأَرْضِ» ظهور ولایت مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام در زمان رجعت است، وقتی که مقدمات قیامت بر پا می‌شود، آن ولایت ظهور و بروز می‌کند و از خفاء و کمون به عالم شهادت، تجلی می‌یابد. الان هم آن ولایت هست ولی ولایت مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام برای عامه مردم ظهور ندارد، مخفی است و مردم او را حس نمی‌کنند و ادراک نمی‌نمایند؛ البته برای خواص از مردم که به جهاد اکبر رفته‌اند و منازل اخلاص را طی نموده و از بندگان مقرب و مخلص پروردگار شده‌اند ظهور دارد، آنان تمام حرکات و سکنات در عوالم را تحت سیطره و هیمنه ولایت می‌بینند؛ اما در دوران رجعت، ظهور ولایت برای عموم مردم است. (۱)

۴. آیه ((وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ)) (۲)؛ و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا بازگردند) آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت!

جناب ابابصیر و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرات صادقین علیه السلام فرمودند: «كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ فِي الرَّجْعَةِ لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْأَسْلَامِ لَمَّا يُنْكَرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ مِنْ هَلَاكِهِ وَ مَنْ لَمْ يَهْلِكْ فَقَوْلُهُ لَا يَرْجِعُونَ عَنِّي فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ يَرْجِعُونَ حَتَّى يَدْخُلُوا النَّارَ (۳)؛ هر قریه‌ای که خداوند مردم آن را با عذاب نابود گردانید در رجعت به دنیا بر نمی‌گردند. این آیه شریفه بزرگترین آیات دال بر رجعت است؛

ص: ۸۷

۱- معاد شناسی، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲- سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۶.

زیرا هیچ یک از مسلمانان منکر این نیست که تمام مردم اعم از آنانی که با عذاب خدا نابود شده اند یا آن هایی که وفات کرده اند، همه در قیامت برانگیخته می شوند و مقصود «لَا يَرْجِعُونَ» در این آیه آن است که هلاک شدگان در زمان رجعت بر نمی گردند؛ اما در قیامت برمی گردند تا به دوزخ درافتند».

در روایت دیگری که ابن ابی عمیر به نقل از حماد از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه پیشین گزارش کرده است، نیز چنین آمده است:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ فَأَمَّا إِلَى الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ وَ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحَضُوا الْكُفْرَ مَحَضًا يَرْجِعُونَ(۱)؛ هر آبادی که خداوند مردمان آن را بوسیله عذاب از بین ببرد، آنان دوباره در زمان رجعت باز نمی گردند اما در قیامت برمی گردند هم چنین آنانی که ایمان خالص دارند و دیگر کسانی که با عذاب هلاک نشده و کافران محض، رجعت می کنند.

۵. آیه ((وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.)) (۲)

در برخی تفاسیر، این آیه مبارکه، دلیل بر امکان رجعت دانسته شده است. شیخ طوسی، درباره دلالت این آیه بر مسأله رجعت می نویسد:

و فی الآیه دلیل علی أن الرجعه الی دار الدنیا جائزه لأقوام مخصوصین، لأنه تعالی أخبر أن قوماً ممن قتلوا فی سبیل الله ردهم الله أحياء كما كانوا(۳)؛ این آیه دلالت دارد بر این که بازگشت به زندگی دنیا برای مردمان خاص شدنی است؛ زیرا در این آیه خداوند متعال از تداوم حیات شهیدان راه خدا و بازگشت آنان به همان وضعی که بوده اند، خبر داده است.

۶. آیه ((إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)) (۴)؛ ما فرستادگانمان و کسانی

ص: ۸۸

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷.

۴- «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم»؛ (سوره غافر، آیه ۵۱).

را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در روزی که شاهدان به پا می خیزند (قیامت) پیروز خواهیم کرد».

صدر این آیه مبارکه، از حتمی بودن نصرت و پیروزی پیامبران الهی علیهم السلام در این دنیا خبر داده است. با توجه به این که در تاریخ انبیای الهی علیهم السلام چنین نصرتی دیده نمی شود، مراد از نصرت در این آیه، نصرت در دوران رجعت است، چنان که در روایات نیز این آیه به زمان رجعت تفسیر شده است.

جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنای این سخن خدای متعال: ((إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)) سؤال کردم. قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأَنْبِيَاءَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ. قُلْتُ: ((وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمٌ)) (۱) قَالَ: هِيَ الرَّجْعَةُ (۲)؛ فرمود: به خدا سوگند این آیه درباره رجعت است، آیا نمی دانی که پیامبران پرشماری، در این دنیا مورد حمایت و یاری قرار نگرفتند و امامان علیهم السلام نیز پس از آنان به قتل رسیدند و یاری نشدند؛ آری، این (نصرت و پیروزی) در زمان رجعت محقق خواهد شد. سپس درباره این آیه پرسیدم که می فرماید: (گوش فراده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند؛ آن روز، روز خروج است) حضرت فرمود: مراد از این آیه نیز، خروج در زمان رجعت است».

۷. آیه ((وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْبَغُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَ عِدَاً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) (۳)؛ آنان سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: «هرگز خداوند کسی را که می میرد، بر نمی انگیزد!» آری، این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا بازمی گرداند)؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!).

در این آیه شریفه نیز، زنده شدن مردگان، به بازگشت مردگان در زمان رجعت تفسیر شده است. در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت دیدگاه مخالفان شیعه را درباره این

ص: ۸۹

۱- سوره ق، آیات ۴۱ - ۴۲.

۲- مختصر البصائر، ص ۹۲ - ۱۵۷.

۳- سوره نحل، آیه ۳۸.

آیه پرسید و فرمود: «مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ)) قَالَ: يَقُولُونَ لَا قِيَامَةَ وَلَا بَعَثَ وَلَا مَا نُشَوِّرُ! فَقَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ إِنَّمَّا ذَلِكُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ كَرَّمَ مَعَهُ الْمُكْرِمُونَ فَقَالَ أَهْلُ خِلَافِكُمْ قَدْ ظَهَرَتْ دَوْلَتُكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ وَ هَيْدَا مِنْ كَذِبِكُمْ تَقُولُونَ رَجَعَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ لَا وَاللَّهِ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ ... فَقَالَ اللَّهُ ((بَلَى وَ عَرِداً عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)) (۱)؛ چه می گویند این مردمان درباره این آیه که فرمود: آنان شدیداً به خدا سوگند یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که می میرد، دوباره بر نمی گرداند! کسی در جواب گفت: آنان می گویند: نه قیامت هست و نه بازگشتی وجود دارد! حضرت فرمود: به خدا سوگند آنان دروغ می گویند، همانا این موضوع در زمان قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد در حالی که کسانی که رجعت می کنند او را همراهی می کنند، آنگاه مخالفان شما می گویند: ای گروه شیعیان همانا دولت شما آشکار شد و این از دروغ گویی شما است که می گفتید فلانی و فلانی رجعت کرده اند، نه به خدا هرگز خداوند کسی را که مرده دوباره به دنیا بر نمی گرداند!... خداوند در پاسخ این پندار مشرک گونه ی آنان فرمود: بلی، بازگشت آنان وعده قطعی خداست؛ اگرچه بیشتر مردم نمی دانند! تا آنچه را که در آن اختلاف داشتند برای آن ها روشن سازد؛ و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می گفتند، چون وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن می گوئیم: موجود باش! بلافاصله موجود می شود».

۸. آیه ((وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)) (۳)؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می کنیم!).

این آیه نیز در روایات تفسیری به دوران رجعت معنا شده است. معاویه بن عمار می گوید:

از محضر امام صادق علیه السلام درباره آیه: ((فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)) سؤال کردم. قَالَ: هِيَ وَاللَّهِ النَّصَابُ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا،

ص: ۹۰

۱- سوره نحل، آیات ۳۹ - ۴۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳- سوره طه، آیه ۱۲۴.

قَالَ: ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ(۱)؛ از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا که فرمود: (وبرای او زندگی تنگی خواهد بود) پرسیدم، فرمود: به خدا سوگند که این سخن خداوند ناظر به ناصبی هاست، سپس سؤال کردم: جانم به فدایت! ما که می بینیم آنان وضع خوبی دارند و روزگار و امور زندگی شان خیلی خوب است تا وقتی که مرگشان فرا رسد! حضرت فرمود: این تنگی و خواری مربوط به دوران رجعت است، در آن زمان، آنان از شدت فلاکت و بدبختی با خوردن نجاسات (سرگین) روزگار می گذرانند.

دوم. روایات

دومین دلیل بر اثبات رجعت، روایات وارد شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در این باره است. این گونه روایات را می توان به چند دسته تقسیم نمود:

در یک دسته روایات، از لزوم تکرار سنت های جاری بر امت های پیشین در این امت، خبر داده است که یکی از آن ها، مسأله رجعت مردگان به این دنیا است.

بر اساس احادیثی که در منابع روایی شیعه و اهل تسنن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حتمی بودن حوادثی در آینده امت اسلام خبر داده که قبلاً در میان امت های پیشین نیز رخ داده است.

بنا بر نقل صحیح بخاری، ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ(۲)؛ به طور حتم شما از سنت های کسانی که پیش از شما بوده اند پیروی خواهید کرد، و جب به و جب و ذراع به ذراع.

هم چنین شیخ صدوق، حدیثی از پیامبر اکرم روایت کرده که فرمود:

كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَيْثُ ذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ(۳)؛ هر آنچه در امت های پیشین بوده، همانند آن در این امت نیز خواهد بود، بدون کم و

ص: ۹۱

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۵؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۳۰.

بر اساس این حدیث شریف، ضرورت رجعت در امت اسلامی، نتیجه یک استدلال و برهان منطقی است که این حدیث نبوی، کبرای کلی این برهان را بیان کرده است و صغرای این دلیل را آیات قرآن مبنی بر وجود شواهد تاریخی رجعت، تأمین می کند؛ زیرا بر اساس گواهی قرآن، رجعت از حوادث قطعی تاریخ در امت های پیشین است و در آیات زیادی مواردی از رجعت قوم یهود و بنی اسرائیل ذکر شده است، چنان که خواهد آمد.

بنابراین به مقتضای این استدلال، وقوع رجعت در امت اسلامی نیز حتمی خواهد بود؛ زیرا این حدیث دلالت می کند که آنچه در امت های گذشته رخ داده در این امت نیز رخ خواهد داد و یکی از آن وقایع مساله رجعت و زنده شدن مردگان است که اتفاق افتاده است.

از این رو، شیخ صدوق، با توجه به این حدیث نبوی و سابقه تاریخی رجعت در امت های پیشین، این گونه استدلال می کند:

و قد صحَّ أَنَّ الرَّجْعَةَ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ، وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ، حَيْدُومُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ، وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ» فَيَجِبُ عَلَيَّ هَذَا الْأَصْلُ أَنْ تَكُونَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجْعَةً (۱)؛ صحت رجعت در میان امت های پیشین قطعی است و به به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر چه در امت های پیشین بوده، همانند آن در این امت نیز خواهد بود، بدون کم و زیاد، بر اساس این اصل، در این امت نیز رجعت واقع خواهد شد.

هم چنین امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون عباسی درباره رجعت، به پیشینه تاریخی رجعت در آیات قرآن و این حدیث نبوی، استدلال کرده است:

قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ: إِنَّهَا الْحَقُّ؛ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَيْدُومُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ وَقَالَ: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ وَقَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً فَطُوبَى

لِلْغُرَبَاءِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَزُجُّ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ (۱)؛ مأمون خلیفه عباسی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: درباره رجعت چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: رجعت حق است؛ بازگشت بعضی از مردگان در امت های پیشین سابقه داشته و قرآن هم ناطق به آن است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنچه در امت های پیشین بوده است طبق النعل بالنعل در این امت نیز خواهد بود و هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موقعی که فرزند من مهدی قیام می کند عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و پشت سر او نماز می گذارد، و هم فرمود: اسلام با غربت آشکار گشت و عن قریب نیز غریب می شود، پس خوش به حال غربا. عرض شد یا رسول الله بعد از آنکه اسلام دوباره غریب شد چه می شود؟ فرمود: حق به صاحب حق بازگشت می کند.

دسته دیگر، روایاتی است که در آن بر ضرورت ایمان به رجعت، تأکید شده است. مانند آنچه شیخ صدوق، در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا (۲)؛ کسی که به رجعت ما اعتقاد نداشته باشد، از ما نیست».

در روایت دیگری نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبِّجَةِ أَشْيَاءِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ (۳)؛ اگر کسی به هفت چیز معتقد باشد پس او مؤمن است که یکی از آن ها ایمان به رجعت است».

هم چنین از فضل بن شاذان روایت شده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ نَفَى التَّشْبِيهِ عَنْهُ وَ نَزَّهَهُ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِهِ وَ أَقَرَّ بِأَنَّ لَهُ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْمَشِيَّةَ وَ الْخَلْقَ وَ الْأَمْرَ وَ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ وَ أَنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَ تَقْدِيرًا لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ وَ شَهِدَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُ حُجَجُ اللَّهِ وَ وَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ وَ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ وَ أَقَرَّ بِالرَّجْعَةِ وَ الْمُتَعَتِّينِ وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَ الْمَسَاءِ لَهُ فِي الْقَبْرِ وَ الْحَوْضِ وَ الشَّفَاعَةِ وَ خَلَقِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانَ وَ الْبَعْثِ وَ النَّشُورِ وَ الْجَزَاءِ وَ

ص: ۹۳

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

الْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شَيْعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۱)؛ هر کس به یگانگی خداوند اقرار کند، و خدا را به چیزی تشبیه نکند، و او را از هر آلودگی منزّه بداند، و معتقد گردد که هر نیرو و قوه ای و حرکتی از طرف خداوند است، و اراده و مشیت او بر همه جا حکومت می کند. جسم و جان مردم در اختیار او می باشد عالم امر و خلق در دست او است، به قضاء و قدر خداوند اعتقاد پیدا کند، و افعال بندگان را مخلوق بداند خلقت تقدیری نه تکوینی، و گواهی دهد که محمد رسول خدا و علی و امامان بعد از او علیهم السلام حجت های خداوند هستند. دوستان آن ها را دوست بدارد، و دشمنان آن ها را دشمن بدارد، از گناهان بزرگ دوری کند، و به رجعت معتقد شود، متعین را قبول کند، به معراج، سؤال در قبر، حوض، شفاعت، خلقت بهشت و دوزخ، صراط، میزان، قیامت، جزاء و حساب معتقد گردد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت شمرده می شود.

هم چنین در کتاب «کافی» و «تهذیب الاحکام» به نقل از برید بن معاویه از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أَمْرًا وَاللَّهِ لَمَا تَذَهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُمِيتَ الْأَحْيَاءَ وَيُرِدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَيُقِيمَ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا فَوَلَّ اللَّهُ مَا الْحَقُّ إِلَّا فِي أَيْدِيكُمْ (۲)؛ به خدا سوگند، دنیا تمام نخواهد شد تا این که خداوند متعال مردگان را زنده می کند و زندگان را می میراند و حق در این عالم به اهلش برمی گردد و خداوند متعال دین خود را که بر آن خشنود است زنده می کند و برپا می دارد.

جامع ترین سخن و روشن ترین استدلال بر اثبات رجعت، کلام امیر مؤمنان علیه السلام در گفتگو با عبد الله بن کوّاء است. در این گفتگو امیر مؤمنان علیه السلام با استناد به آیات قرآن حقانیت رجعت را اثبات و به شبهات عبد الله بن ابی بکر معروف به ابن کوّاء را پاسخ داده است.

در کتاب مختصر البصائر، این روایت از اصبح بن نباته این گونه نقل شده است:

أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الْيَشْكُرِيَّ قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ

ص: ۹۴

۱- صفات الشیعه، ص ۵۱.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۵۳۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۷.

الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ أَبَا الْمُعْتَمِرِ تَكَلَّمَ آتِئًا بِكَلَامٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَلْبِي. فَقَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: يَزْعُمُ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُ أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا أَوْ سَمِعْنَا بَرَجًا أَكْبَرَ سِنًا مِنْ أَبِيهِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَذَا الَّذِي كَبَّرَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَهَلْ تُؤْمِنُ أَنْتَ بِهِذَا وَتَعْرِفُهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَيَلِكُ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ! أَفَقَدْ عَنَى أُخْبِرُكَ عَنْ ذَلِكَ أَنْ عَزِيرًا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ وَامْرَأَتِهِ فِي شَهْرَهَا وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ سَنَةً فَلَمَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَنْبِهِ أَمَاتَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسِينَ سَنَةً فَاسْتَقْبَلَهُ ابْنُهُ وَهُوَ ابْنُ مِائَةِ سَنَةٍ وَرَدَّ اللَّهُ عَزِيرًا إِلَى الَّذِي كَانَ بِهِ فَقَالَ مَا تَزِيدُ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ. قَالَ: نَعَمْ إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يَرُدُّونَ بَعْدَ الْمَوْتِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ تَكَلَّمْ بِمَا سَمِعْتَ وَ لَا تَزِدْ فِي الْكَلَامِ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا أُوْمِنُ بِشَيْءٍ مِمَّا قُلْتُمْ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَلِكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَلَى قَوْمًا بِمَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ قَبْلَ آجَالِهِمْ الَّتِي سُمِّيتَ لَهُمْ ثُمَّ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا لِيَسْتَتَوْفُوا أَرْزَاقَهُمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ: فَكَبَّرَ عَلَى ابْنِ الْكُؤَاءِ وَ لَمْ يَهْتَدِ لَهُ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَلِكُ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: ((وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا)) فَانْطَلَقَ بِهِمْ مَعَهُ لِيَشْهَدُوا لَهُ إِذَا رَجَعُوا عِنْدَ الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنَّ رَبِّي قَدْ كَلَّمَنِي فَلَوْ أَنَّهُمْ سَلَّمُوا ذَلِكَ لَهُ وَ صَدَّقُوا بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ((لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً)) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ((فَاخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)) أَ تَرَى يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ بَعِيدًا مَا مَاتُوا؛ فَقَالَ ابْنُ الْكُؤَاءِ: وَمَا ذَاكَ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مَكَانَهُمْ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَيَلِكُ، أَوْ لَيْسَ قَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ ((وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى)) فَهَذَا بَعْدَ الْمَوْتِ إِذْ بَعَثَهُمْ وَ أَيْضًا مِثْلُهُمْ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ. الْمَلَأُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَرَدَرَ الْمَوْتِ)) فَقَالَ لَهُمْ اللَّهُ: مَاتُوا؛ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ. وَ قَوْلُهُ أَيْضًا فِي عَزِيرٍ حَيْثُ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ)) وَ أَخَذَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ: ((كَمْ لَبِثْتُ فَقَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ)) فَلَا تَشْكُنْ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (1)؛ عبد الله بن

ابی بکر یشکری آمد خدمت امیر مؤمنان علیه السلام و گفت: یا امیر المؤمنین ابا المعتمر کمی پیش تر سخنی بر زبان راند که دلم آن را نمی پذیرد. حضرت فرمود: چه گفته است؟ گفت: وی گمان می کند که شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کرده ای که فرموده است: ما مردی را می شناسیم که سنش از پدرش بیشتر است! پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: این سخن تحملش بر تو گران بوده است؟ گفت: آری؛ آیا تو چنین چیزی را می پذیری و آن کس را می شناسی؟ حضرت فرمود: بلی، ای ابن کوّاء! از من بیاموز تا از آن به شما بازگویم؛ همانا عزیر نبی با اهل و عیال خود بیرون آمدند در حالی که پنجاه سال داشت، هنگامی که خدا او را مبتلا کرد و صد سال میراند، سپس زنده کرد و او پنجاه ساله بود که به سوی اهلس بازگشت و فرزندش به استقبال پدر آمد در حالی که صد ساله بود و خداوند عزیر را به خانواده اش بازگرداند. ابن کوّاء خواستار گفتگوی بیشتر شد؛ حضرت فرمود: از آنچه در دل داری سؤال کن. وی گفت: برخی از یاران شما گمان می کنند که پس از مرگ دوباره به این دنیا باز می گردند؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بلی، آنچه شنیدی دقیقاً همان را بگو و چیزی از خود افزوده مکن، پس شما به آنان چه گفتی؟ ابن کوّاء گفت: من به آنان گفتم که به این گفته شماها باور ندارم. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر تو، همانا خداوند قومی را به خاطر گناهانشان گرفتار بلا کرد و آنان را پیش از آنکه اجل معین آنان فرارسد بمیراند، سپس آنان را به دنیا باز گرداند تا روزی خود را بخورند؛ سپس مرگ، آنان را بمیراند. راوی گوید: این سخن برای ابن کوّاء بسیار سنگین بود و از درک آن عاجز ماند. آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر تو می دانی که خدا در قرآن فرمود: موسی علیه السلام از میان قومش هفتاد مرد را برای میقات من برگزید و آنان با موسی رفتند تا جریان گفتگوی خدا با موسی را در پیش سران بنی اسرائیل گواهی دهند. آنان اگر آنچه را شنیده بودند تصدیق می کردند به خیر آنان تمام می شد؛ اما آنان از سر لجاجت به موسی علیه السلام گفتند: ما ایمان نمی آوریم به رسالت تو مگر آنکه خدا را آشکارا به ماها بنمایانی! خداوند آنان را با عذاب صاعقه گرفتار کرد در حالی که خود کیفر الاهی را نظاره می کردند، سپس آنان را زنده کرد تا شاید خدا را سپاس گویند. ای ابن کوّاء آیا نمی دانی که آنان پس از آنکه مردند و زنده شدند، دوباره به خانه های خود بازگشتند. ابن کوّاء پرسید: پس از آن چه شد؟ آیا دوباره در مکان

خویش مردند؟ حضرت فرمود: نه، مگر نشیدی سخن خدا را که فرمود: بر آنان از ابر سایه افکنیدم و برایشان از آسمان غذای من و سلوی نازل کردیم، این نعمت ها پس از مردن و زنده شدن بود. ابن کوّاء داستان بزرگان بنی اسرائیل نیز همین گونه است که خدا فرمود: آیا ندیدی و نشیدی قصه آنانی را که از خانه های شان بیرون رفتند در حالی که هزاران خانوار بودند، خداوند ناگهان فرمان مرگ آنان را صادر کرد و سپس آنان را زنده کرد. و نیز نشیدی این سخن خدا راجع به عزیر را که فرمود: مانند آن کسی که از قریه ای گذر کرد در حالی که بناهای آن بر اهل آن فروریخته بود، از فرط شگفتی با خود گفت: خداوند چگونه این ها را دو باره زنده می کند! خداوند او را میراند، و او را به خاطر این گمان ناروا صد سال نگه داشت و پس از آن زنده کرد و به دنیا باز گرداند و به او فرمود: چه مدتی توقف کرده ای؟ جواب داد یک روز یا کمی از روز! فرمود: بلکه صد سال مکث کرده ای. سپس حضرت فرمود: ای ابن کوّاء! با وجود این همه نشانه ها، در قدرت خداوند هرگز شک مکن.

دسته سوم، روایاتی است که از رجوع ائمه علیهم السلام در این عالم و نیز از بازگشت برخی اصحابشان به طور مشخص خبر داده است، چنان که بعدا خواهد آمد.

هم چنین، روایات مربوط به معجزات ائمه علیهم السلام که در آن از زنده کردن مرده ای به این عالم توسط آن ذوات مقدس خبر داده است، نیز بر اثبات مسأله رجعت دلالت دارد؛ زیرا همه این روایات در اصل مسأله رجعت، تواتر معنوی دارد به گونه ای که در طول تاریخ، بزرگان و علمای شیعه به دلیل کثرت روایات باب رجعت، درباره آن ادّعی تواتر کرده اند. (۱)

علامه مجلسی در این رابطه می فرماید:

القول بالرجعه التي أجمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار ... و كيف يشك مؤمن بحقيه الأئمة الأطهار عليهم السلام فيما تواتر عنهم في قریب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام العلماء الأعلام في

ص: ۹۷

۱- ر.ك: تفسير مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۳۴.

أزید من خمسين من مؤلفاتهم كثفه الإسلام الكليني و الصدوق محمد ابن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراچكي و النعماني... و إذا لم يكن مثل هذا متواتراً ففي أي شيء يمكن دعوى التواتر (1)؛ اعتقاد به رجعت مورد اجماع شیعه در همه زمان هاست و آشکار بودن این باور در میان آنان همانند خورشید در وسط روز است، چگونه کسی که به ائمه علیهم السلام ایمان دارد به آنچه با تواتر از آنان رسیده است تردید کند، بیش از دویست حدیث صریح که بیش از چهل راوی ثقه آن را روایت کرده و در بیش از پنجاه کتاب توسط بزرگانی چون کلینی و صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی و نجاشی و کشی و عیاشی و قمی و سلیم و مفید و کراچکی و نعمانی و... نقل شده است. و اگر قرار باشد این روایات متواتر نباشد، پس در چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؟.

بنابراین، مجموع روایات وارد شده در باب رجعت، همگی بر حقیقت مسأله رجعت و لزوم اعتقاد به آن دلالت دارد. حتی اگر در تک تک این روایات تردید باشد، باز خدشه به اصل تواتر ایراد نخواهد کرد چون تواتر معنوی همچنان پابرجا است. از این رو مرحوم علامه طباطبایی در خصوص تواتر معنوی روایات رجعت می نویسد:

أن الروایات متواتره معنی عن أئمة أهل البيت، حتی عد القول بالرجعه عند المخالفين من مختصات الشيعة و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا يبطل بقبول آحاد الروایات للخدشه و المناقشه، علی أن عده من الآيات النازله فيها، و الروایات الوارده فيها تامه الدلاله قابله الاعتماد (2)؛ روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به اصل رجعت تواتر معنوی دارد به گونه ای که اعتقاد به رجعت از روز گذشته تا حال، حتی در میان مخالفین؛ از

ص: ۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۷.

مختصات شیعه و امامان آنان شمرده می شود و تواتر با مناقشه در تک تک حدیث باطل نمی شود، مضافاً بر این که تعدادی از آیات در این باره نازل شده و روایاتی که در این باره وارد شده است از نظر دلالت تام و قابل اعتماد است.

هم چنین ادعیه مأثور و زیارات وارد شده از ناحیه معصومین علیهم السلام که مجموعه ای ارزشمند از معارف اسلامی به شمار می روند، دلیل دیگر بر اثبات مسأله رجعت است و در بسیاری از دعاها و زیارات، به مسأله رجعت ائمه علیهم السلام تصریح اشاره شده.

در دعای شریف عهد چنین آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأُخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلْتَبِّئًا دَعْوَةَ الدَّاعِي (۱)؛ پروردگارا! اگر مرگی که بر تمام بندگانت، قضای حتمی قرار دادی میان من و او جدایی انداخت، مرا از قبر برانگیز؛ در حالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام برکشیده و نیزه ام را برهنه ساخته ام و دعوت دعوت کننده را لبیک می گویم».

در اهمیت این دعا از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

مَنْ دَعَا اللَّهَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ، كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أُخْرِجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ (۲)؛ هر کس چهل صبح این دعا را بخواند، از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون آورد.

بر اساس این سفارس امام صادق علیه السلام بایسته است که تک تک شیعیان پیوند معنوی خود را با امام خویش مستحکم نموده و همواره این آرزو و را در وجود خود زنده نگهدارد و در زمان غیبت پیوسته از خدا بخواهند تا زمان ظهور امام زمانش را درک کند و اگر هم زنده نماند، با رجعت در زمان ظهور، او را یاری کند و از دشمنانش انتقام بگیرد.

در زیارت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف که خطاب به آن حضرت خوانده می شود این گونه آمده است:

ص: ۹۹

۱- مفاتیح الجنان، ص ۸۹۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

«مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ الزَّاهِرَةَ وَاعْلَامِكَ الظَّاهِرَةَ وَدَوْلَتِكَ الْقَاهِرَةَ فَعَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ... وَإِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَأَنْتَ أَوْسَلُ بِكَ وَبِأَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلَغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَاشْفِيْ مِنْ أَعْيَادِكَ فُوَادِي (۱)؛ آقاي من اگر دوران درخشان و پرچم های برافراشته و حکومت قدرتمند تو را درک کردم، بنده ای از بندگان تو خواهم بود... و اگر پیش از ظهورت مرگ فرا رسید، با توسل به تو و پدران پاکت از خدای سبحان می خواهم که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستد و برای من، بازگشتی در دوران ظهورت و رجعتی در زمان حکومت تو قرار دهد، تا با فرمان برداری تو، مراد خویش را دریابم و دلم را با انتقام از دشمنانت شفا بخشم».

هم چنین در دعایی که بعد از زیارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب نقل شده این گونه آمده است: «فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ قَبْلَ ذَلِكَ فَاجْعَلْنِي يَا رَبِّ مِمَّنْ يَكْرُ فِي رَجْعَتِهِ (۲)؛ پروردگارا! اگر قبل از ظهور حضرتش مرا از دنیا بردی، مرا از کسانی قرار ده که در رجعت بر می گردند».

یکی از عالی ترین زیارت های مأثور، زیارت جامعه کبیره است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است و همه امامان علیهم السلام را می شود با آن زیارت کرد. امام هادی علیه السلام در این زیارت شریف، هم بر لزوم ایمان زائر به رجعت امامان علیه السلام تأکید فرموده و هم به شیعیان خود آموخته است که خواسته شان از درگاه الاهی، حشر دوباره با امامانشان در دوران رجعت باشد. در قسمتی از این زیارت شریف آمده است:

«مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُزْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ... وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَيَهْتَدِي بِهَيْدَاتِكُمْ وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَيَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُسْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمْكُنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ (۳)؛ به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم، رجعت شما را تصدیق می کنم، فرارسیدن امر شما را انتظار می کشم و دولت شما را چشم به راهم.. از خدا می خواهم مرا از کسانی قرار دهد که پیرو آثار شما هستند و در راه شما قدم برمی دارند و

ص: ۱۰۰

۱- المزار الكبير لابن المشهدی، ص ۵۸۸؛ المصباح للكفعمی، ص ۴۹۶؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۰.

۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۰.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴ - ۶۱۵.

به هدایت شما هدایت می شوند و در گروه شما محشور می شوند و در رجعت شما بازمی گردند و در دولت شما به دولت می رسند و از سلامت و عافیت شما شرف یاب می گردند و در روزگار شما توانمند می شوند و فردا چشمانشان بادیدن شما روشن می گردد».

در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اگر خواستی پیامبر و امیرمومنان و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و دیگر معصومین علیهم السلام را از شهر خود زیارت کنی، در روز جمعه غسل زیارت کرده، لباس نظیف بپوش و به صحرا برو و چنین بگو:

«... إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقَرَّبًا بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكَرُ لِلَّهِ قُدْرَهُ وَلَا أَرْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ سُبحَانَ اللَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ (۱)؛ من به مقام والای شما معتقدم و به رجعت شما اقرار دارم و قدرت خدا در این باره را انکار ننمایم و جز تحقق مشیت او که صاحب همه چیز است، گمان نبرم».

در زیارت امام حسین علیه السلام که آن را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است:

«إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ لَمَّا أَنْكَرُ لِلَّهِ قُدْرَهُ وَلَا أَكْذِبُ لَهُ مَشِيئَةً وَلَا أَرْعُمُ أَنَّ مَا شَاءَ لَا يَكُونُ (۲)؛ من به بازگشت شما ایمان دارم و قدرت خدا را انکار ننمایم و مشیت حتمی او را تکذیب نکنم و هرگز گمان نبرم که مشیت او محقق نشود».

در زیارت آل یاسین آمده است:

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا (۳)؛ من گواهی می دهم که تو حجت خدا هستی و شما خاندان اولین و آخرین در مقام هستید و گواهی می دهم که رجعت شما حق است و تردیدی در آن راه ندارد».

در زیارت رجبیه که توسط حسین بن روح نوبختی از نواب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده آمده است: «...حَتَّى الْعُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَالْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَالْحَشْرِ فِي زُمْرَتِكُمْ (۴)؛ تا در رجعت شما در

ص: ۱۰۱

۱- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۲۸۹؛ جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ۲۳۲.

۲- کامل الزیارات، ص ۲۱۸.

۳- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ المزار الکبیر لابن المشهدی، ص ۵۷۰.

۴- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۲؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲.

حضور شما باز گردیم و سعادت همراهی شما را درک کنیم».

در زیارت اربعین - که صفوان از امام صادق علیه السلام نقل کرده - آمده است:

«وَأَشْهَدُ وَأَنْتَ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِأَيِّكُمْ مُؤَقِّنٌ (۱)؛ شما شاهد باشید که من به حقانیت شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم».

□□□

ص: ۱۰۲

۱- کامل الزیارات، ص ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

بخش چهارم: وقوع رجعت

اشاره

ص: ۱۰۳

در قرآن و احادیث، برخی آیات و روایات تفسیری، از وقوع رجعت در میان امت های پیشین، پرده برداشته است. در این بخش، با استناد به آیات و روایات، به بیان شواهد تاریخی وقوع رجعت و تحقق خارجی آن در گذشته، می پردازیم.

ماهیت نقلی بحث از وقوع رجعت

بحث از وقوع رجعت، ماهیتاً یک بحث نقلی بوده و صرفاً در حوزه دلائل نقلی قابل طرح است و عقل در تأیید یا رد آن نمی تواند راه داشته باشد؛ زیرا وقوع رجعت یک امر معین و قضیه شخصی است و امور جزئی خارج از قلمرو فتوای ایجابی یا سلبی عقل است. همان گونه که دلیل عقلی درباره وقوع رجعت در گذشته کاربرد ندارد، در مورد وقوع حتمی آن در آینده نیز هیچ گونه دلیل عقلی وجود ندارد؛ زیرا صرف تحقق حادثه ای در گذشته، دلیل حتمی بودن وقوع آن در آینده نخواهد بود. چون احیای گروهی در وقتی، دلیل بر حتمی بودن احیای قوم دیگر در وقت دیگر نیست. هم چنان که درباره امتناع وقوع آن در آینده نیز هیچ دلیل عقلی یا نقلی اقامه نشده است.

شواهد تاریخی وقوع رجعت

اشاره

نمونه های متعددی در تاریخ گذشته و در میان امت های پیشین یافت می شود که به اذن الاهی عده ای از مردگان به صورت فردی یا گروهی به دست پیامبران الاهی علیهم السلام دوباره زنده شده و به این دنیا بازگشته است، بیشتر این موارد در میان بنی اسرائیل بوده است. در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز برخی از این موارد گزارش شده است که در این جا به چند نمونه از آن اشاره می شود:

ص: ۱۰۴

۱. زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل

قرآن کریم ماجرای نقل می کند که در زمان حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل رخ داده است. در این رخداد حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از اصحاب خود را انتخاب نمود و با خود به کوه طور برد و آنان از حضرت رؤیت خدا را مطالبه کردند و درخواستشان این بود که تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را که این الواح همان تورات است و از طرف خدا نازل شده است باور نمی کنیم و به رسالت تو ایمان نمی آوریم، اما همگی آنان در اثر صاعقه سوزان آسمانی جان سپردند، سپس با دعای موسی علیه السلام زنده شدند تا خدای را سپاس گویند.

قرآن کریم این واقعه را چنین بازگو فرموده است: ((وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)) (۱)؛ به یاد آرید وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو نمی آوریم، مگر آن که خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه ای بر شما فرود آمد در حالی که آن را با چشم مشاهده کردید و در مقابل این عقوبت کاری نمی توانستید انجام دهید، آنگاه شما را پس از مرگتان برانگیختیم تا خدا را شکر گزار باشید).

این آیه از جمله آیاتی است که دلالت بر وقوع رجعت و بازگشت مردگان به این دنیا دارد. وقوع رجعت در یک مورد، دلیل بر امکان آن در سایر موارد نیز هست. از این رو علمای امامیه، برای اثبات مسأله رجعت به این آیه شریفه استدلال کرده اند، چنان که امین الاسلام طبرسی، در این باره می نویسد: «و استدلال قوم من أصحابنا بهذه الآیه علی جواز الرجعه (۲)؛ گروهی از امامیه با تمسک به این آیه، بر تحقق رجعت استدلال کرده اند».

این آیه در مورد هفتاد نفر از برگزیدگان قوم بنی اسرائیل نازل شده است؛ گروهی از نخبگانی که حضرت موسی علیه السلام آنان را از میان قوم خود برگزید و با خود به طور سینا برد تا جریان مکالمه اش با خدا و گرفتن الواح از جانب خدا را گواهی دهند و بنی اسرائیل صدور الواح از جانب خدا را تکذیب ننمایند. آنان وقتی به کوه «طور» رسیدند و مکالمه حضرت موسی علیه السلام را با خدا مشاهده کردند، گفتند: ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را آشکارا به ما نشان دهی! حضرت موسی علیه السلام

ص: ۱۰۵

۱- سوره بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۳۲.

هر چه آن‌ها را از این خواسته جاهلانه منع نمود، آن‌ها بر خواهش خود اصرار ورزیدند تا این که صاعقه ای آمد و همه آن‌ها را نابود کرد. حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: پروردگارا! اگر این هفتاد نفر زنده نشوند، من چگونه به سوی قوم خود بروم؟ آنان مرا به قتل این‌ها متهم خواهند کرد. خداوند بر او منت نهاد و آنان را دوباره زنده کرد و همراه با حضرت موسی علیه السلام به خانه‌های خود بازگشتند.

بنی اسرائیل و قوم حضرت موسی علیه السلام در این ماجرا، دو گروه شدند:

(الف) گروهی برگزیده (هفتاد نفر) که همراه موسی علیه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم بینیم تا بپذیریم.

(ب) گروه دیگر که با هارون برادر موسی علیه السلام ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی علیه السلام با فریب سامری، گوساله پرست شدند. در سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می‌فرماید: ((فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ)) (۱)؛ آن‌ها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آن‌ها با این صاعقه از دنیا رفتند. (۲)

سرگذشت گروه نخست؛ یعنی این هفتاد نفر برگزیده، طبق صریح قرآن، گرفتار شدن در عذاب صاعقه بوده است، ولی به درخواست حضرت موسی علیه السلام دوباره زنده شدند که معنای «رجعت» چیزی جز زنده شدن پس از مرگ نیست، آنان پس از رجعت تا پایان عمر زندگی کردند. اما گروه دوم که جمعشان بیش از هفتاد هزار نفر بودند در غیاب موسی علیه السلام گرفتار گوساله پرستی شدند. موسی علیه السلام پس از بازگشت آنان را به توبه و کشتار همدیگر وادر کرد که در این کشتار حدود ده هزار نفر از آنان به قتل رسیدند. (۳)

ص: ۱۰۶

۱- سوره مائد، آیه ۱۱۰.

۲- تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳- صاحب تفسیر صافی، در این باره می‌نویسد: «إن موسی علیه السلام لما رجع من المیقات و قد عبد قومه العجل قال لهم بعد الغضب علیهم و العتب لهم «فَتَوَبُّوا إِلَی بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» قالوا و کیف نقتل أنفسنا قال لهم لیعد کل واحد منکم إلی بیت المقدس و معه سیف أو سکین فإذا صعدت المنبر تكونوا أنتم مثلثمین لا یعرف أحدکم صاحبه فاقتلوا بعضکم بعضاً فاجتمع الذین عبدوا العجل و كانوا سبعین ألفاً فلما صلَّى بهم موسی عجل الله تعالی فرجه الشریف و صعد المنبر أقبل بعضهم یقتل بعضاً حتی نزل الوحی قل لهم یا موسی ارفعوا القتل فقد تاب الله علیکم و کان قد قتل منهم عشره آلاف؛ حضرت موسی علیه السلام وقتی از میقات برگشت، دید قومش گوساله می‌پرستند! خشمناک گردید و با عتاب به آنان گفت: باید به پیشگاه خالق خود توبه کنید و خود را بکشید! آنان گفتند چگونه خود را بکشیم؟ موسی علیه السلام فرمود: به بیت المقدس بروید و هر کدام شمشیر و خنجر با خود بردارید، هر گاه من بر منبر قرار گرفتم شماها گو اینکه ید دیگر را نمی‌شناسید همدیگر را بکشید. آنگاه آنانی که در غیاب موسی علیه السلام به گوساله پرستی روی آورده بودند و تعدادشان به هفتاد هزار نفر می‌رسید،

جمع شدند و موسی علیه السلام پس از آن که با آنان نماز گذارد بر فراز منبر رفت، آنان به کشتار یکدیگر پرداختند تا آنکه موسی علیه السلام به دستور وحی الاهی به آنان فرمان داد تا کشتار یکدیگر را متوقف کنند و به آنان اعلام کرد که خداوند توبه آنان را پذیرفت. در این واقعه، ده هزار نفر کشته شدند؛ (تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۲۲).

شیخ صدوق، درباره سرگذشت گروه نخست و سرانجام کار آنان می نویسد:

و قال الله تعالى في قصة المختارين من قوم موسى لميقات ربه ((ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)) ذلك لما سمعوا كلام الله قالوا لا نصدق ((حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ)) بظلمهم فماتوا فقال موسى: عليه السلام: يا رب ما أقول بنى إسرائيل إذا رجعت إليهم فأحياهم الله له فرجعوا إلى الدنيا فأكلوا و شربوا و نكحوا النساء و ولد لهم الأولاد ثم ماتوا بأجلهم (۱)؛ خدای متعال درباره قصه برگزیدگان از قول موسی علیه السلام که برای وعده پروردگار انتخاب شده بودند فرمود که: باز زنده کردیم شما را پس از مردنتان تا شاید شکر نمائید، این واقعه بدین خاطر بود که بنی اسرائیل چون سخن خداوند را شنیدند بازهم از روی لجاجت گفتند که ما باور نمی کنیم تا خدا را عیان بینیم و لذا آنان را به سبب ظلمشان صاعقه در گرفت و مردند. سپس موسی علیه السلام عرض نمود: پروردگارا وقتی که به نزد بنی اسرائیل بازگردم جواب آنان را چگونه بگویم؟! پس حق تعالی آن ها را زنده نمود و به دنیا برگشتند، آنان پس از بازگشت، زندگی کردند و خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و زاد و ولد کردند و باقی ماندند در دنیا تا آن که با اجل طبیعی خود مردند.

۲. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

از جمله آیاتی که بر وقوع رجعت در گذشته دلالت دارد، داستان زنده شدن کشته ای در میان

ص: ۱۰۷

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۱.

بنی اسرائیل است که در سوره بقره ذکر شده است. در این داستان چون قاتل فرد کشته شده، نامعلوم بود و هر کس گناه آن را به گردن دیگری می افکند خداوند دستور داد تا گاوی را سر ببرند و بیخ دم او را به کشته بزنند تا زنده شود و خودش قاتل خویش را معرفی کند.

قرآن می فرماید: ((وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)) (۱)؛ پس فرمان دادیم تا (گاوی را ذبح کرده) پاره ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته بزنید تا ببینید که خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد کرد و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت، شاید شما قدری اندیشه ورزید.

این آیات پیرامون حادثه قتلی است که در بنی اسرائیل روی داد. بر اساس نقل برخی تفاسیر (۲)، داستان این قضیه در روایات تفسیر چند گونه نقل شده است. در برخی تفاسیر آمده است که در میان بنی اسرائیل پیر مردی بود که ثروتی سرشار و نعمتی بی شمار و پسری یگانه داشت و پس از مرگش همه آن ثروت به او منتقل گردید، اما عموزاد گانش که تهی دست بودند، بر عموزاده ثروتمند خویش که «عامیل» نام داشته است حسد ورزیده و او را به قتل می رساند و جسدش را نیز در محله قوم دیگر می اندازد تا قاتل شناخته نشود. اما بنی اسرائیل در جستجوی قاتل این شخص بر می آیند ولی نمی توانند او را شناسایی کنند. و چون تنها وارثان فرد مقتول عموزادگان وی بوده اند به همین خاطر مردم آنان را متهم به قتل وی می کنند در حالی که آنان دیگران را به دخالت در قتل متهم می کردند. این امر سبب بروز فتنه و جدال و نزاع فراوان در میان بنی اسرائیل می شود تا اینکه همگی برای حل مشکل نزد حضرت موسی علیه السلام می روند تا حضرت موسی علیه السلام در میان آن ها داوری کند. آن حضرت دستور خدا را در این باره به آنان ابلاغ می کند که گاوی را تهیه و ذبح کنند و قسمتی از آن را به بدن میت بزنند تا وی زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. بنی اسرائیل پس از بهانه ها و سؤالات مختلف این گاو را تهیه و سر بریدند و قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او با قدرت الهی زنده شده و لب به سخن گشود و گفت: ای پیامبر خدا! مرا پسر عمویم به قتل رسانیده است، نه آنهایی که به

ص: ۱۰۸

۱- سوره بقره، آیات ۷۲-۷۳.

۲- ر.ک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۹؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۵۰۹.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرد مقتول پس از زنده شدن، با توسل به مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرین علیهم السلام این گونه عاقبت به خیر شد: «أن المقتول المنشور توسل إلى الله سبحانه بمحمد و آله أن يقيه في الدنيا متمتعاً بابنه عمه و يخزي أعداءه و يرزقه رزقاً كثيراً طيباً فوهبه الله له سبعين سنة بعد أن كان قد مضى عليه ستون سنة قبل قتله صحيحه حواسه فيها قويه شهواته فتمتع بحلال الدنيا و عاش لم يفارقها و لم تفارقه و ماتا جميعاً معاً و صارا إلى الجنة و كانا زوجين فيها ناعمين (۲)؛ شخص مقتول پس از زنده شدن به ساحت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل جست تا خداوند وی را در دنیا به همراه دختر عمویش زندگی طولانی عنایت کند و دشمنانشان را خوار از روزی پاک به طور فراوان بهره مند کند، خداوند خواسته او را اجابت کرد و ۷۰ سال دیگر به او عمر داد (جمعا ۱۳۰ سال عمر نمود). آن دو در حالی که صحیح و سالم بودند و از نشاط و تندرستی و سلامتی حواس و نیروی جسمی و شهوانی قوی برخوردار بودند، تا پایان عمر همراه باهم از حلال دنیا بهره بردند و از هم جدا نشدند و همزمان مردند و در بهشت برین نیز به عنوان زن و شوهر از نعمت های الهی بهره مند هستند».

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است، از امام صادق علیه السلام شرح ماجرا این گونه روایت شده است: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ خِيَارِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ عَلَمِيَّائِهِمْ خَطَبَ امْرَأَةً مِنْهُمْ فَأَخِيَابَتْ وَ خَطَبَهَا ابْنُ عَمِّ لِدَلِكِ الرَّجُلِ وَ كَانَ فَاسِقًا رَدِيئًا فَلَمْ تَقْبَلْ فَحَسَدَ ابْنُ عَمِّهِ الَّذِي أَجَابُوهُ فَفَعِدَ لَهُ فَقَتَلَهُ غِيْلَةً ثُمَّ حَمَلَهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ هَذَا ابْنُ عَمِّي قَدْ قُتِلَ وَ لَا أَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ كَانَ الْقَتْلُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَظِيمًا جِدًّا فَعَظَّمَ ذَلِكَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا مَا تَرَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ كَانَ رَجُلٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَهُ بَقْرَةٌ وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ بَارٌّ وَ كَانَ عِنْدَ ابْنِهِ سِلْعَةٌ فَجَاءَ قَوْمٌ يَطْلُبُونَ سِلْعَتَهُ وَ كَانَ مِفْتَاحَ بَيْتِهِ تَحْتَ رَأْسِ أَبِيهِ وَ كَانَ نَائِمًا وَ كَرِهَ ابْنُهُ أَنْ يُبْهَهُ وَ يُنْغَصَّ عَلَيْهِ نَوْمَهُ فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ وَ لَمْ يَشْتَرُوا سِلْعَتَهُ وَ لَمَّا انْتَبَهَ أَبُوهُ قَالَ لَهُ يَا بَنِي مَاذَا صَنَعْتَ فِي سِلْعَتِكَ قَالَ هِيَ قَائِمَةٌ لَمْ أَبْعَثْ لَهَا الْمِفْتَاحَ كَانَ تَحْتَ رَأْسِكَ وَ كَرِهْتُ أَنْ أُتْبَهَكَ وَ أُنْغَصَّ عَلَيْكَ نَوْمَكَ قَالَ أَبُوهُ قَدْ جَعَلْتُ هَذِهِ الْبَقْرَةَ لَكَ عَوْضًا عَمَّا فَاتَكَ مِنْ رِبْحِ سِلْعَتِكَ وَ شَكَرَ اللَّهُ لَائِنِهِ مَا فَعَلَ

ص: ۱۰۹

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

بِأَبِيهِ وَ أَمَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَنْ يَدْبَحُوا الْبَقْرَةَ بِعَيْنِهَا فَلَمَّا اجْتَمَعُوا إِلَى مُوسَى وَ بَكَوْا وَ ضَجُّوا قَالَ لَهُمْ مُوسَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةَ فَتَعْجَبُوا وَ قَالُوا أَ تَتَّخِذُنَا هُزُوعًا نَأْتِيكَ بِقَتِيلٍ فَتَقُولُ ادْبَحُوا بَقْرَةَ فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ قَدْ أَخْطَؤُوا فَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَ لَا بَكْرٌ أَيْ لَا مَسِنَّةً وَ لَا فَيْئَةً فَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعَ لَوْنُهَا أَيْ شَدِيدَهُ الصُّفْرَةَ تَسْرُ النَّاطِرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ أَيْ لَمْ تُذَلَّلْ وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ أَيْ لَا تَسْقِي الزَّرْعَ مُسَلِّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا أَيْ لَا نُقْطَةَ فِيهَا إِلَّا الصُّفْرَةَ قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ هِيَ بَقْرَةٌ فَلَانِ فَذَهَبُوا لِيَشْتَرُوهَا فَقَالَ لَا أُبِيعُهَا إِلَّا بِمِئْلَةٍ جَوْفِهَا ذَهَبًا فَ رَجَعُوا إِلَى مُوسَى فَ أَخْبَرُوهُ فَقَالَ لَهُمْ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ ذَبْحِهَا بِعَيْنِهَا فَاشْتَرُوهَا بِمِئْلَةٍ جِلْدِهَا ذَهَبًا ثُمَّ قَالُوا مَا تَأْمُرُنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ لَهُمْ أَضْرِبُوهُ بِيَعْضِهَا وَ قُولُوا مَنْ قَتَلَكَ فَأَخَذُوا الذَّنْبَ فَضْرِبُوهُ بِهِ وَ قَالُوا مَنْ قَتَلَكَ يَا فَلَانُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَمِّي الَّذِي جَاءَ بِي وَ هُوَ قَوْلُهُ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِيَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ(١)؛ مردی از نیکان بنی اسرائیل و دانشمندان ایشان زنی را خواستگاری کرد و او پذیرفت؛ در همان وقت پسر عموی آن مرد نیز از آن زن خواستگاری کرد و چون مردی فاسق و گنه کار بود، زن نپذیرفت، پس پسر عموی آن مرد دچار حسد شد و در کمین او نشست و او را به قتل رساند، سپس جنازه او را برداشت و آن را به نزد موسی برد و گفت: ای پیامبر خدا، این مرد پسر عموی من است که کشته شده و من نمی دانم قاتل او کیست؟ و امر قتل در نزد بنی اسرائیل بسیار قبیح و جرم آن سنگین بود، لذا موسی نیز به آن اهتمام نمود و بنی اسرائیل را جمع کرد تا در این باره تصمیم بگیرند، از طرف دیگر در بنی اسرائیل مردی بود که گاو ماده ای داشت و صاحب پسری نیکوکار بود، روزی پسرش مال التجاره ای داشت که می خواست آن را بفروشد، اما کلید انبار کالایش زیر سر پدرش بود و او نیز خفته بود و پسر کراحت داشت که پدر را بیدار کند و خواب او را برهم بزند، پس خریداران کالای او منصرف شدند و کالایش را نخریدند، وقتی پدرش بیدار شد به پسر گفت: پسر! مال التجاره ات را چه کردی؟ او گفت: کالاها همچنان هست و من آن ها را نفروخته ام، چون کلید آن زیر سر شما بود و من دوست نداشتم شما را از

ص: ۱۱۰

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

خواب بیدار کنم، پدر گفت: در عوض این نیکویی که در حق من نمودی من این گاو را به تو می بخشم تا جبران آن سودی باشد که قرار بود از فروش کالا به دست بیاوری، خداوند شکور نیز برای قدردانی از عمل خالصانه این پسر، بنی اسرائیل را مأمور به خریدن و کشتن گاو او نمود. وقتی بنی اسرائیل اجتماع کردند و گریه و زاری نمودند، موسی علیه السلام به آن ها فرمان داد که خداوند می فرماید: باید گاوی را ذبح کنید؛ آن ها تعجب کردند و گفتند: آیا ما را مسخره کرده ای؟ ما جنازه ای آوردیم و از تو می خواهیم قاتل او را بیابی، تو می گویی باید گاوی را ذبح کنید؟! موسی علیه السلام فرمود: به خدا پناه می برم از این که من از جاهلان باشم، بنی اسرائیل دانستند که موسی نسنجیده سخن نمی گوید و آن ها در گفتار خود خطا کرده اند، لذا نادم گشته و پرسیدند: به پروردگارت بگو که گاو را برای ما معین کند، موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (آن گاویست که نه مسن است و نه خیلی جوان) دوباره گفتند: از او پیرس رنگ گاو چگونه باشد؟ موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (رنگ آن زرد بسیار روشن است که بینندگان از دیدن آن شادمان می شوند) مجدداً گفتند: ما آن را درست نمی شناسیم، از پروردگارت بخواه آن را برای ما کاملاً توصیف کند، موسی گفت: پروردگارم می فرماید: (آن گاویست که آنچنان رام نیست که زمین را شخم بزند و آب از چاه بکشد و رنگ آن یک دست است و هیچ نقطه ای در آن نیست) بالاخره بنی اسرائیل تسلیم شدند و گفتند: حالا حق مطلب را بیان کردی! این گاوی که می گویی می شناسیم، پس نزد آن پسر رفتند تا گاو را از او بخرند، پسر گفت آن را نمی فروشم جز این که پوست او را پر از طلا کنید و به من باز گردانید، آن ها نزد موسی بازگشتند و مطلب را به او ابلاغ کردند، موسی فرمود: شما چاره ای ندارید و باید آن را بخرید، پس بنی اسرائیل رفتند و مطابق قیمت پیشنهادی به صاحب گاو طلا دادند و گاو را خریدند، بعد به نزد موسی علیه السلام رفتند و گفتند: ای پیامبر خدا چه باید بکنیم؟ موسی علیه السلام فرمود: پروردگارم می فرماید گاو را بکشید و بخشی از بدن آن را به جنازه بزنید و از او پیرسید که چه کسی تو را کشته است؟ آن ها دم گاو را به بدن جنازه نزدیک کردند و گفتند: چه کسی تو را کشته است؟ به قدرت الهی آن مرده زنده شد و گفت: پسر عمومیم که جنازه مرا آورد مرا کشت، این همان سخن خداست که فرمود: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود، و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد؛ شاید اندیشه کنید!».

ماجرای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در بیشتر تفاسیر اهل سنت نیز ذیل آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره

بقره نقل شده است (۱) و اکثر مفسران آنان به اصل رجعت و زنده شدن مقتول بنی اسرائیل به وسیله معجزه موسی علیه السلام از طریق تماس قسمتی از گاو به بدن مقتول، اعتراف نموده اند.

۳. زنده شدن هزاران نفر از قوم بنی اسرائیل

یکی دیگر از موارد وقوع رجعت در گذشته، داستان هفتاد هزار خانوار فراری بنی اسرائیل از بیماری طاعون است که همگی دچار مرگ ناگهانی شدند؛ سپس با دعای پیامبر زمانشان؛ یعنی حزقیل نبی، سومین وصی حضرت موسی علیه السلام دو باره زنده شدند.

قرآن کریم داستان این جمع را این گونه باز گو کرده است: ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)) (۲)؛ آیا ندیده ای (یعنی به یاد نمی آوری) گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند، خداوند فرمان مرگ آنان را صادر نمود، سپس آنان را (بر اثر دعای پیامبری عظیم الشان) زنده نمود، همانا خداوند نسبت به بندگان خود بسی بخشاینده است گرچه بیشتر مردم ناسپاس اند.

در این آیه جمله ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ...)) استفهامی اعجاب انگیز برای جلب نظر هر اندیشمنده قابل خطاب است. این رؤیت، به معنای علم و نظری است که مانند دیدن مشهود باشد. مسلم است که جمله «أَلَمْ تَرَ» (آیا ندیدی) در اینجا به معنی آیا نمی دانی است، زیرا در ادبیات عرب هر گاه بخواهند مطلبی را به طور کامل مجسم سازند و آن را به عنوان یک امر واضح قلمداد کنند مخاطب را با جمله «أَلَمْ تَرَ» خطاب می کنند. در این آیه گرچه اشاره به عدد خاصی نشده است و تنها واژه «أُلُوف» که به معنی هزارها است به کار برده شده، ولی بعضی از روایات، تعداد نفرات آن ها را هفتاد هزار ذکر می کند. سپس به عاقبت کار آن ها اشاره کرده می فرماید: «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا» خداوند به آن ها فرمود بمیرید و آن ها مردند. امر در این آیه شریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شده باشد. سپس به امر خداوند: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» دوباره زنده شدند «أَحْيَاهُمْ» دلالت دارد بر

ص: ۱۱۲

۱- ر.ک: الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۷۷؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۹؛ الکشاف عن

الحقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۵ - ۵۶.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

اینکه خدای تعالی زنده شان کرده تا زندگی کنند، و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده اند.

شیخ طوسی، درباره دلالت این آیه شریفه بر اثبات رجعت می نویسد:

و فی الآیه ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَيْدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)) (۱) دلیل علی من أنکر عذاب القبر و الرجعه معاً، لأن الأحياء فی القبر، و فی الرجعه مثل إحياء هؤلاء الذين أحياهم للعبه (۲)؛ این آیه شریفه دلیل روشنی است برای کسانی که منکر عذاب قبر و مسأله رجعت اند؛ زیرا زنده کردن در قبر و بازگشت مردگان در زمان رجعت، همانند زنده کردن این جماعتی است که در آیه برای عبرت آموزی دیگران بازگوشده است.

بر اساس تفاسیر شیعه و اهل تسنن، آنان گروهی از بنی اسرائیل و تعدادشان هفتاد هزار خانوار بودند که از ترس مرگ و بیماری طاعون از خانه هایشان بیرون شده فرار کردند، ناگاه در میان راه به دستور الاهی همگی مردند و سپس با دعای حزقیل پیامبر زنده شدند. (۳) حضرت حزقیل که به وی ذوالکفل نیز گفته می شود، سومین وصی حضرت موسی علیه السلام بود، وی پس از مشاهده اجساد این گروه در حقشان دعا کرد تا خداوند آنان را دوباره زنده کند و خداوند کریم نیز دعای پیامبرش را مستجاب کرد.

درباره شأن نزول این آیه شریفه و تبیین چگونگی این رخداد، چندین روایت در منابع حدیثی شیعه وارد شده است.

مرحوم کلینی در روضه کافی نقل می کند که عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام (۴) روایت کرده که آن حضرت درباره شأن نزول این آیه شریفه و شرح ماجرا، این گونه فرمود:

ص: ۱۱۳

۱- سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳- ر.ک: الاعتقادات الامامیه، ص ۶۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۶-۲۴۷؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۳۱۱؛ جامع البیان، ج ۲، ۷۹۷؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۲۸۶.

۴- این حدیث هم از امام صادق علیه السلام و هم از امام باقر علیه السلام نقل شده است، چنانکه مرحوم کلینی نیز تصریح می کند که این حدیث را برخی از امام صادق علیه السلام و برخی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸).

إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِ الشَّامِ وَكَانُوا سَبْعِينَ أَلْفَ بَيْتٍ وَكَانَ الطَّاعُونَ يَفْعُ فِيهِمْ فِي كُلِّ أَوَانٍ فَكَانُوا إِذَا أَحْسَوْا بِهِ خَرَجَ
 مِنَ الْمَدِينَةِ الْأَغْيَاءُ لِقَوْتِهِمْ وَبَقِيَ فِيهَا الْفُقَرَاءُ لَصَغْفِهِمْ فَكَانَ الْمَوْتُ يَكْثُرُ فِي الَّذِينَ أَقَامُوا وَيَقْلُ فِي الَّذِينَ خَرَجُوا فَيَقُولُ الَّذِينَ
 خَرَجُوا: لَوْ كُنَّا أَقْمَنَّا لَكُنَّا فِيْنَا الْمَوْتُ وَيَقُولُ الَّذِينَ أَقَامُوا: لَوْ كُنَّا خَرَجْنَا لَقَلَّ فِيْنَا الْمَوْتُ. قَالَ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ جَمِيعًا أَنَّهُ إِذَا وَقَعَ
 الطَّاعُونَ فِيهِمْ وَاحْسُوا بِهِ خَرَجُوا كُلُّهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ فَلَمَّا أَحْسَوْا بِالطَّاعُونَ خَرَجُوا جَمِيعًا وَتَنَحَّوْا عَنِ الطَّاعُونَ حَذَرَ الْمَوْتِ فَسَارُوا
 فِي الْبِلَادِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ مَرُّوا بِمَدِينَةٍ خَرِبَةٍ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا عَنْهَا وَافْتَاهُمُ الطَّاعُونَ فَنَزَلُوا بِهَا فَلَمَّا حَطُّوا رِحَالَهُمْ وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا قَالَ
 لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مُوتُوا جَمِيعًا؛ فَمَاتُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ وَصَارُوا رَمِيمًا يُلُوحُ وَكَانُوا عَلَى طَرِيقِ الْمَارَةِ فَكَنَسَتْهُمُ الْمَارَةُ فَنَحَّوْهُمْ وَ
 جَمَعُوهُمْ فِي مَوْضِعٍ فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيُّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ حَزْقِيلُ فَلَمَّا رَأَى تِلْكَ الْعِظَامَ بَكَى وَاسْتَعْبَرَ وَقَالَ يَا رَبِّ لَوْ شِئْتَ
 لَأَحْيَيْتَهُمُ السَّاعَةَ كَمَا أَمْتَهُمْ فَعَمَرُوا بِلَادَكَ وَوَلَعَدُوا عِبَادَكَ وَوَعَدُوكَ مَعَ مَنْ يَعْبُدُكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَفْتَحِبُّ
 ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ؛ فَأَحْيَيْهِمْ. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ قُلْ كَذًا وَكَذَا فَقَالَ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَقُولَهُ فَقَالَ
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَهُوَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ فَلَمَّا قَالَ حَزْقِيلُ ذَلِكَ الْكَلَامَ نَظَرَ إِلَى الْعِظَامِ يَطِيرُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَعَادُوا أَحْيَاءً يَنْظُرُ
 بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَيُكَبِّرُونَهُ وَيَهَلِّلُونَهُ. فَقَالَ حَزْقِيلُ عِنْدَ ذَلِكَ: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. قَالَ
 عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (۱)؛ اَيْنَ قَوْمِ أَهْلِ شَهْرِي مِنْ شَهْرِي إِذَا أَهْلُ الشَّامِ وَازِ بَنِي إِسْرَائِيلَ
 بَوَدُوا وَتَعَدَادُهَا هَفْتَادُ هَزَارِ نَفَرٍ بُوَدُ كِهْ بِيْمَارِي طَاعُونِ هِرْ اَزْ چِنْدِ گَاهِي مِيَانِ آنْ هَا شَايِعِ مِي شُدُ وَ چُونِ اِحْسَاسِ كَرْدَنْدِ
 اَيْنِ مَرَضِ حَادِثِ شُدِه، تَوَانِگَرَانِ وَ ثِرَوْتَمَنْدَانِ اَزْ شَهْرِ خَارِجِ شُدَنْدِ وَ مَسْتَمَنْدَانِ بِهْ جِهْتِ فُقَرِ وَ نَادَارِي دَرِ شَهْرِ بَاقِي مَانَدَنْدِ وَ لَذَا
 مَرِگِ وَ مِيرِ بِيَشْتَرِ دَرِ مِيَانِ فُقَرَا وَاقِعِ شُدُ وَ ثِرَوْتَمَنْدَانِي كِهْ اَزْ شَهْرِ فَرَارِ كَرْدِه بَوَدَنْدِ، اِكْثَرَا نِجَاتِ پِيْدَا كَرْدَنْدِ. بَعْدِ فُقَرَا گِفْتَنْد: اِگَرِ
 مَا هِمِ اَزْ شَهْرِ خَارِجِ شُدِه بَوَدِيمِ زَنْدِه مِي مَانَدِيمِ، وَ اِغْنِيَا نِيَزِ گِفْتَنْد: اِگَرِ مَا دَرِ شَهْرِ مَانَدِه بَوَدِيمِ، مِي مَرْدِيمِ، پَسِ فُقَرَا نِيَزِ تَصْمِيمِ
 گِرْفَتَنْد، مِثْلِ اِغْنِيَا اَزْ شَهْرِ خَارِجِ شَوْنْدِ، وَ قَتِي بَارِ دِيگَرِ طَاعُونِ شَايِعِ شُدِ، هِمْگِي اَزِ بِيْمِ مَرِگِ اَزْ شَهْرِ خَارِجِ شُدَنْدِ وَ دَرِ شَهْرَا بِهْ
 رَاهِ اِفْتَادَنْدِ تَا بِهْ شَهْرِ

ص: ۱۱۴

ویرانی رسیدند که طاعون اهالی آن جا را هلاک کرده بود، وقتی بار و بنه خود را نهادند امر الهی مبنی بر مرگ آن ها صادر شد که بمیرید، پس همگی هلاک شدند! این ها در سر راه عبور کاروانیان بودند و استخوان هایشان هم پوسیدند و مردم رهگذر استخوان های آن ها را از کنار راه دور کرده و همه را در یک جا جمع کردند. آنگاه پیامبری از پیامبران الهی به نام حزقیل از کنار آن ها عبور کرد و با دیدن استخوان های پوسیده آن ها گریست و در مقام مناجات گفت: پروردگارا اگر تو بخواهی می توانی در همین لحظه آن ها را زنده کنی؛ چنانچه آن ها را میراندی، تا شهرهایت را آباد کنند و از بندگانت فرزند آرند و به همراه سایر خلق تو که پرستش می کنند، تو را پرستش کنند! خدای تعالی به او وحی فرمود: آیا دوست داری که آن ها زنده شوند؟ عرض کرد: آری؛ پروردگارا آن ها را زنده کن. خدای عز و جل بدو وحی فرمود که چنین و چنان بگو، او نیز همان را که خدای عز و جل به او دستور داده بود بر زبان جاری کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود و چون حزقیل آن کلام را بر زبان جاری کرد نظر کرد استخوانهای پراکنده را دید که به سوی یک دیگر می پرند و همه آن ها زنده شده به هم نگاه می کردند و ذکر تسیح و تکبیر و تهلیل به زبان جاری کردند. در این هنگام حزقیل گفت: «گواهی می دهم که به راستی خدا بر هر کاری تواناست» عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه درباره این ها نازل شده است.

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام این روایت را نقل کرده است که بر اساس آن امام رضا علیه السلام در حین مناظره با سران علمای نصاری مانند رأس الجالوت، این آیه شریفه را از معجزات حضرت حزقیل و یسع ذکر فرموده است؛ در این مناظره، حضرت رضا علیه السلام برای بطلان الوهیت عیسی علیه السلام می فرماید:

... فَمَتَى اتَّخَذْتُمْ عِيسَى رَبًّا جَازَ لَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْيَسَعَ وَ حَزَقِيلَ رَبًّا لِأَنَّهُمَا قَدْ صَنَعَا مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مِنْ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى وَ غَيْرِهِ وَ إِنَّ قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونَ «وَهُمْ أُلُوفٌ حِذَرَ الْمَوْتِ» فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَمَدَ أَهْلٌ تَلَمَّكَ الْقَرْيَةَ فَحَظَرُوا عَلَيْهِمْ حَظِيرَةً فَلَمْ يَزَالُوا فِيهَا حَتَّى نَحَرَتْ عِظَامُهُمْ وَ صَارُوا رَمِيمًا فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَ مِنْ كَثَرَةِ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ تُحِبُّ أَنْ أُحْيِيَهُمْ لَكَ فَتُنذِرَهُمْ. قَالَ: نَعَمْ يَا رَبُّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ نَادِيَهُمْ فَقَالَ: أَيُّتَهَا الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ قَوْمِي يَا ذَنْ لِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَامُوا أَحْيَاءً أَجْمَعُونَ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ

رُؤُسِهِمْ (۱)؛ شما که عیسی علیه السلام را خدا می پندارید باید یسع و حزقیل نبی را نیز خدا بدانید، چون آنان نیز مثل حضرت عیسی مرده را زنده می کرده اند و معجزات دیگر حضرت عیسی را نیز انجام می دادند؛ چنانکه عدّه ای از بنی اسرائیل که تعدادشان به هزاران نفر می رسید، از ترس طاعون از شهر خود خارج شدند ولی خداوند جان آنان را در یک لحظه گرفت، اهل آن شهر، اطراف آنان حصار کشیدند و آن مردگان را به همان حال رها کردند تا استخوانهایشان پوسید، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از آنجا گذر می کرد، از کثرت استخوانهای پوسیده تعجب کرد، خداوند عزّ و جلّ به او وحی نمود که: آیا دوست داری آنان را برایت زنده کنم تا آنان را انذار کرده و دین خود را تبلیغ کنی؟ گفت: بله، خداوند وحی فرمود که: آنان را صدا بزن! آن پیامبر نیز چنین ندا کرد: ای استخوان های پوسیده! به اذن خدا برخیزید! همگی زنده شدند و در حالی که خاک ها را از سر خود می زدودند، برخاستند!

در کتاب منتخب البصائر روایت شده است که حُمران بن أَعین می گوید: از محضر امام باقر علیه السلام سؤال کردم:

كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ لَا يَكُونُ هَاهُنَا مِثْلَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقُلْتُ: فَحَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حِدَرِ الْمَيُوتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ)) حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ أَمْرًا نَهُمُ مِنْ يَوْمِهِمْ أَوْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا؟ فَقَالَ بَلْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى سَيَكُونُوا الدُّورَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ نَكَّحُوا النِّسَاءَ وَ لَبِثُوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَاتُوا بِالْأَجَالِ (۲)؛ آیا در بنی اسرائیل چیزی بوده است که در این امت مانند آن نباشد؟ حضرت فرمود: نه. عرض کردم: پس معنای این سخن خدا که فرمود: آیا ندیده ای گروهی را که از ترس مرگ از خانه های خود بیرون شدند، خداوند همه آنان را میراند، سپس آنان را زنده نمود، تا مردم به سرنوشت آنان خوب بنگرند، آیا خداوند آنان را دو باره میراند یا به زندگی دنیا بازگرداند؟ حضرت فرمود: بلکه آنان را در دنیا برگرداند و آنان در خانه های خود سکنی گزیدند و از روزی طعام

ص: ۱۱۶

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۰؛ التوحید (صدوق)، ص ۴۲۳؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۰۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰۳.

برخوردار شدند و با زنان نکاح کردند و تا زمانی که خدا به آنان مهلت دادند ماندگار شدند، سپس با اجل خود از دنیا رفتند.

۴. زنده شدن عزیر یا ارمیای نبی

از جمله آیاتی که از بازگشت دو باره مردگان به این دنیا خبر داده است این آیه شریفه است: ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) (۱)؛ یا همانند کسی که از کنار یک روستای ویران شده عبور کرد، در حالی که سقف های آن فروریخته (و اجساد و استخوان های اهل آن، در هر سو پراکنده بود با خود) گفت: چگونه خدا این ها را پس از مرگ زنده می کند! در این هنگام خدا او را یکصد سال میراند، سپس برانگیخت و به او گفت: (نوابی شنید) چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا پاره ای از یک روز، به او گفت: نه؛ بلکه یکصد سال درنگ کردی! پس نگاه کن به خوردنی و آشامیدنی خود که همراه داشتی، هیچ گونه فرسودگی در آن رخ نداده، ولی به الاغ خود نگاه کن که چگونه فرسوده و از هم گسیخته است. ما این زنده شدن تو پس از یکصد سال مردن را هم برای اطمینان بیشتر تو و هم نشانه ای برای مردم قرار دهیم (تا باور کنند که زنده شدن مردگان حق است) اکنون به استخوان های پوسیده و از هم گسیخته الاغ خود نگاه کن تا ببینی چگونه آن ها را فرآورده، استوار می سازیم؛ سپس گوشت بر آن می رویانیم! هنگامی که این حقایق براو آشکار شد، گفت: به یقین می دانم خدا بر هر کاری توانا است».

اینکه این شخص کیست و نامش چیست؟ اکثر مفسران این داستان را مربوط به یکی از انبیای الهی در میان بنی اسرائیل به نام «ارمیا» یا «عزیر»، بیان کرده اند. (۲)

ص: ۱۱۷

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳۹؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۳۳۱؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰.

شیخ صدوق می نویسد:

فهذا مات مائه سنه و رجع إلى الدنيا و بقى فيها، ثم مات بأجله و هو عزير(۱)؛ این شخص که صدسال مُرد و سپس به دنیا رجعت کرد و در آن باقی ماند و زندگی کرد تا اجل و مرگش فرارسید، عزیر علیه السلام بوده است.

فیض کاشانی می نویسد:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَزِيهِ؛ هو أرميا النبي و قيل عزير النبي(۲)؛ این شخص که بر آن قریه گذر کرد و یکصدسال مرد و زنده شد، ارمیای نبی و بنا بر برخی نقل ها عزیر نبی بوده است.

در روایات نیز گاه از این شخص به «ارمیا» و گاه به «عزیر»، یاد شده است.(۳) مرحوم علامه طباطبایی، نیز در بحث روایی این آیه می نویسد:

و فی عده من الروایات التي روتها العامه و الخاصه فی قوله تعالى: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَزِيهِ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا الْآيَةَ أَنْ صاحب القصة أرميا النبي، و فی عده منها أنها عزير(۴)؛ در برخی روایات که عامه و خاصه درباره این آیه نقل کرده اند، صاحب داستان را ارمیای نبی و برخی دیگر عزیر نبی، بیان کرده است.

در هر حال، این پیامبر الاهی در سفری بر دهکده ای در کنار بیت المقدس می گذشت در حالی که آن ده ویران گشته بود و اهل آن همگی از بین رفته بودند، او که از دیدن این منظره شگفت زده شده بود با ایمانی که به قدرت مطلق خداوند داشت، با خود پرسید این مردگان چگونه زنده می شوند؟ خداوند سوال او را به نحو عملی پاسخ داد و در آن هنگام جانش را گرفت و پس از صد سال که اجزای جسدش پراکنده شده بود، او را زنده کرد و نیز کیفیت حشر چهارپایش را به او نشان داد تا به معاد اطمینان قلب بیشتری حاصل کند.

ص: ۱۱۸

۱- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۱.

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳- ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۱.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۸.

در این آیه، مراد از واژگان «موت» و «بعث»: (فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ) میراندن و زنده کردن حقیقی است نه مجازی و تشبیه. اکثر مفسران نیز از این جمله چنین فهمیده اند که خداوند جان آن پیامبر را گرفت و بعد از یکصد سال، از نو زنده کرد و جمله «اماته» که از ماده موت به معنی مرگ است، همین مفهوم را می بخشد. ولی بعضی از مفسران به اصطلاح روشنفکر مانند نویسنده المنار و همچنین مراغی، اصرار دارند که آن را اشاره به یک نوع خواب و فقدان حس و حرکت بدانند، که دانشمندان امروز آن را «سبات» می نامند و آن این است که موجودی زنده برای مدتی طولانی در یک نوع خواب عمیق فرو رود، اما شعله های حیات در او خاموش نشود. سپس اضافه می کند:

آنچه تا کنون در مورد این خوابهای طولانی اتفاق افتاده بیش از چند سال نبوده، بنا بر این رسیدن به یکصد سال غیر عادی است، ولی مسلم است هنگامی که این موضوع تا چند سال امکان داشته باشد تا یکصد سال نیز ممکن خواهد بود و آنچه در قبول امور خارق عادت لازم است این است که کار ممکن باشد نه محال عقلی. (۱)

در حالی که هیچ دلیلی در آیه بر این گفتار وجود ندارد، بلکه ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یکصد سال زندگی را از سر گرفت. البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع کاملاً خارق العاده است، ولی در هر حال محال نیست و از طرفی حوادث خارق العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که بخواهیم آن را توجیه و یا تاویل کنیم. (۲)

بنابراین مراد از میراندن و زنده کردن در این آیه، مرگ و زنده کردن واقعی است نه معنای تمثیل و بیهوشی و یا خواب. از این رو این قضیه را نمی توان به داستان اصحاب کهف تشبیه کرد؛ زیرا آن چه از ظاهر این آیه برمی آید جریان واقعی است نه تمثیل؛ زیرا قرآن کریم هر چند عنوان «توفی» را بر خواب اطلاق کرده و نوم قسمی از وفات است؛ لیکن سخن و احتمال یاد شده را قیاس می توان نامید؛ یعنی تشبیه موضوعی به موضوع دیگر یا حادثه ای به حادثه ای دیگر؛ غافل از آنکه تشبیه، نیازمند وجه اشتراک است و هیچ گونه جهت مشترکی میان دو حادثه یاد شده نیست، زیرا در جریان اصحاب

ص: ۱۱۹

۱- ر.ک: تفسیر المنار و مراغی (ذیل آیه مورد بحث).

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۷.

کهف، سخن از «رُقود» است: ((وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ)) (۱) یعنی آنان خفته گانند؛ ولی بیدار پنداشته می شوند. پس قرآن مجید به خواب رفتن آن ها را تصریح می کند؛ ولی در آیه مورد بحث به صراحت از مردن شخص یاد شده سخن می گوید: «فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةٌ عَامٌ» و هیچ دلیلی بر توجیه و برگرداندن لفظی از معنای ظاهر خود نیست. بنابراین پس از تصریح قرآن کریم به وقوع مرگ و زندگی مجدد در نشئه طبیعت، انکار آن نشان انحراف فکری و عقیدتی است. (۲)

کلمه «آیة» یعنی نشانه بودن، بیانگر عمومیت و فرازمانی بودن این ماجراست؛ زیرا خداوند به طور مطلق فرمود: «وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ»؛ تو را برای مردم آیه و نشانه قرار می دهیم. کلمه «ناس» مطلق و فراگیر است و بر همه مردم در تمام زمان ها صدق می کند، پس خداوند ایشان را نشانه ای بر جمیع مردم از جمله ما مسلمانان قرار داده است. و چون هدف از بیان این داستان بر طرف کردن استبعاد زنده شدن مردگان پس از مرگ است که قدر متیقن آن در قیامت است، پس همان گونه که زنده شدن پس از مرگ در این دنیا، دلیل و نشانه ای بر حتمی بودن معاد وزنده شدن مردگان در عالم آخرت است، قطعاً نشانه ی اثبات رجعت و زنده شدن مردگان در این دنیا نیز هست، زیرا شباهت مسئله رجعت به زنده شدن حضرت عزیر بسیار بیشتر است از شباهت این زنده شدن دوباره با عالم آخرت.

۵. زنده شدن اصحاب کهف

از دیگر نمونه های تاریخی صحت اعتقاد به رجعت، قضیه اصحاب کهف است که قرآن کریم داستان عبرت آموز این گروه را نقل کرده و یکی از سوره های قرآن به این نام (سوره کهف) شناخته می شود. ((أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا)) (۳)؛ آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما

ص: ۱۲۰

۱- سوره کهف، آیه ۸

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۳- سوره کهف، آیات ۹-۱۲. در آیات بعدی، خداوند به حکمت و چگونگی این ماجرا اشاره کرده و آن را از آیات الاهی برای اهل هدایت شمرده است: «وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُرَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَى وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا، وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَسْأَلُوا بَيْنَهُمْ...» و به آن ها گفتیم: هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند کناره گیری کردید، به غار پناه برید؛ که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می گستراند؛ و در این امر، آرامشی برای شما فراهم می سازد، و (اگر به آن ها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند؛ در حالی که در خواب فرو رفته بودند! و ما آن ها را به سمت راست و چپ میگرداندیم (تا

بدنشان سالم بماند). و سگ آن ها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد). اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی؛ و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد! این گونه آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند...»؛ (سوره کهف، آیات ۱۶ - ۱۹).

بودند؟! زمانی که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز! ما (پرده خواب را) در غار بر گوش شان زدیم و سال ها در خواب فرو رفتند، سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد که) کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده اند».

قرآن کریم، مدت زمان ماندگاری آنان در غار را بیش از سیصد سال ذکر کرده (۱) و هدف از تحقق این رخداد عجیب و انتشار خبر آن در میان مردم را، عبرت آموزی و فزونی اعتقاد مردم نسبت به حتمی بودن وعده الاهی به وقوع قیامت، شمرده است: ((وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعَلِّمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَمَّا رِيَّبٌ فِيهَا)) (۲)؛ و اینچنین مردم را متوجه حال آن ها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حقّ است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست».

برخی مانند شیخ صدوق، معتقد است که این خواب، خواب مرگ است؛ وی می نویسد: «و أصحاب الكهف "لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا" ثُمَّ بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَرَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا "لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ" وَقَصَّيْتَهُمْ مَعْرُوفَةً، فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ» قِيلَ لَهُ:

ص: ۱۲۱

۱- «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا»؛ آنان در غارشان سیصد سال درنگ نمودند، و نه سال بر آن افزودند؛ (سوره کهف، آیه ۲۵).

۲- سوره کهف، آیه ۲۱.

فَإِنَّهُمْ كَانُوا مَوْتَى، و قد قال الله تعالى: ((قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ)) (۱) و إن قالوا كذلك، فَإِنَّهُمْ كَانُوا مَوْتَى و مثل هذا كثير (۲)؛ و اصحاب كهف در غار کوه سیصد و نه سال به خواب مرگ ماندند، خداوند آن ها را دو باره زنده نمود و به دنیا باز گرداند که از هم احوال بپرسند و قصه ایشان معروف است. و اگر کسی گوید که خداوند فرمود: گو این که آنان بیداراند در حالی که به خواب رفتگانند؟ جوابش آن است که آن ها مردگان بودند و به تحقیق که حق تعالی از زبان آن ها فرموده: ای وای بر ما، کی برخیزانید ما را از خوابگاه ما؟ این است آنچه وعده داده خداوند رحمان. و چون این گونه گفتند معلوم می شود که مردگان بوده اند، و نظیر این فقرات بسیار است.

اما در آیه، به مرگ اصحاب كهف اشاره نشده است بلکه ظاهر آیه، از خواب رفتگی طولانی آنان «وَهُمْ رُقُودٌ» سخن گفته است؛ با این حال از جمله «ثُمَّ بَعَثْنَاَهُمْ» که معنی برانگیختن دو باره است و نیز آیه: «لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا» که بیانگر هدف بعثت آنان است، می توان استفاده کرد که آیه بر صحت مسأله رجعت دلالت دارد؛ زیرا اگر این قضیه نشانه قدرت الهی و دلیل بر حتمی بودن معاد و زنده شدن مردگان در قیامت است، به طریق اولی نشانه قدرت الهی و دلیل بر وقوع رجعت در این دنیا نیز هست.

۶. زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام

از دیگر نمونه هایی که بر رجعت مردگان در دنیا دلالت دارد، قضیه کشتن و زنده شدن پرندگان توسط حضرت ابراهیم علیه السلام است. در این آیه آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که کیفیت زنده شدن مردگان را به وی بنمایاند تا دلش آرام گیرد: ((وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُتُؤْمِنٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ إِلَىٰكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)) (۳)؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ خداوند

ص: ۱۲۲

۱- سوره یس، آیه ۵۲.

۲- اعتقادات الإمامیه، ص ۶۲.

۳- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

فرمود: مگر باور نداری؟! عرض کرد: آری، ولی می خواهم قلبم بیشتر آرامش یابد. خداوند فرمود: چهار نوع از پرندگان را انتخاب کن! و آن ها را (پس از ذبح کردن)، خورد کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آن ها را به سوی خود فراخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان که خدا توانا و حکیم است».

در تفسیر این آیه، ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قَالَ لَمَّا رَأَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... ثُمَّ التَفَّتْ فَرَأَى جِيفَةً عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ بَعْضُهَا فِي الْمَاءِ وَبَعْضُهَا فِي الْبَرِّ تَجِيءُ سِبَاعُ الْبَحْرِ فَتَأْكُلُ مَا فِي الْمَاءِ ثُمَّ تَرْجِعُ فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَتَجِيءُ سِبَاعُ الْبَرِّ فَتَأْكُلُ مِنْهَا فَيَشْتَمِلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَيَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَعَجَّبَ إِبْرَاهِيمُ مِمَّا رَأَى وَقَالَ يَا رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى هَذِهِ أُمَّمُ يَا كُلُّ بَعْضٍ هَا بَعْضًا قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي فَتُحْيِي حَتَّى أَرَى هَذَا كَمَا رَأَيْتُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا قَالَ فَخَذَ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَقَطَّعَهُنَّ وَ أَخْلَطَهُنَّ كَمَا اخْتَلَطَتْ هَذِهِ الْجِيفَةُ فِي هَذِهِ السَّبَاعِ الَّتِي أَكَلَ بَعْضُهَا بَعْضًا فَاخْلَطَهُنَّ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَيِّعِيَا فَلَمَّا دَعَاهُنَّ أَجَبْنَهُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ عَشْرَةَ قَالَ وَ كَانَتِ الطُّيُورُ الدِّيَكُ وَ الْحَمَامَةُ وَ الطَّائِسُ وَ الْغُرَابُ (۱)؛ هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به ملکوت و باطن آسمان ها و زمین می نگریست ... سپس توجه کرد، دید که مرداری در کنار ساحل دریا افتاده، قسمتی از آن در آب و قسمت دیگرش در خشکی است، در حالی که درندگان دریایی می آیند از قسمتی که در آب است می خورند و سپس به یکدیگر یورش برند و همدیگر را پاره پاره کرده بخورند و برمی گردند، همچنین درندگان خشکی از قسمتی که در خشکی است می خورند و به یکدیگر یورش برده، همدیگر را پاره پاره کرده و از هم می خورند و برمی گردند، ابراهیم علیه السلام از مشاهده این صحنه شگفت زده شد و به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی، این ها گروهی هستند که بعضی برخی دیگر را می خورند و آنچه خورده شده اجزاء خورندگان می گردد، می خواهم بدانم این اجزاء درندگان که غذای خورندگان شده و اجزاء بدن آن ها گردیده، چگونه زنده می شوند؟ خداوند فرمود: آیا ایمان و باور نداری که من بر احیاء آن ها قادر هستم؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: چرا ولی برای این که

ص: ۱۲۳

قلب اطمینان بیشتری پیدا کند آن‌ها را زنده کن تا آن را بینم همان گونه که دیگر چیزها را آشکارا می بینم. حق تعالی فرمود: چهار پرنده بگیر، پس آن‌ها را پاره پاره کن و بعد پاره‌ها را با هم مخلوط کن همان طوری که این جیفه از اجزاء این سیاع که برخی بعضی را خورده اند مخلوط گردیده است سپس بر سر هر کوهی یک جزئی از این مخلوط را قرار بده بعد یک، یک پرندگان را که گرفته ای بخوان، آن‌ها به نزدت می آیند. ابراهیم علیه السلام چنین کرد و وقتی آن‌ها را خواند، هر کدام جوابش را دادند. کوهها ده تا بودند و پرندگانی را که گرفت و مخلوط نمود عبارت بودند از: خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ».

در روایتی که شیخ صدوق نقل کرده است، امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون درباره این آیه، شرح ماجرا را این گونه بیان فرموده است: «فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لِلَّهِ دَرْكٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ كَانَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عَبَادِي خَلِيلًا إِنْ سَأَلَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَىٰ أَحْيَيْتُ لَهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ فَقَالَ رَبِّي أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي عَلَى الْخَلَّةِ، قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَضِرْهُنَّ إِلَىٰكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَأَخَذَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَسِيرًا وَبَطًّا وَطَاوُسًا وَدِيكًا فَفَقَطَعَهُنَّ وَخَلَطَهُنَّ ثُمَّ جَعَلَ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ الَّتِي حَوْلَهُ وَكَانَتْ عَشْرَةٌ مِنْهُنَّ جُزْءًا وَجَعَلَ مَنَاقِيرَهُنَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ دَعَاهُنَّ بِأَسْمَائِهِنَّ وَوَضَعَ عِنْدَهُ حَبًّا وَمَاءً فَتَطَايَرَتْ تِلْكَ الْأَجْزَاءُ بَعْضُهَا إِلَىٰ بَعْضٍ حَتَّى اسْتَوَتْ الْأَبْدَانُ وَجَاءَ كُلُّ بَدَنٍ حَتَّى انْضَمَّ إِلَى رَقَبَتِهِ وَرَأْسِهِ فَخَلَّى إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَنَاقِيرِهِنَّ فِطْرًا ثُمَّ وَقَعْنَ فَشَرِبْنَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَالتَّقَطْنَ مِنْ ذَلِكَ الْحَبِّ وَقَلْنَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ أَحْيَيْتَنَا أَحْيَاكَ اللَّهُ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلِ اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا رَكَّ اللَّهُ فِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ (۱)؛ خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که: من از میان بندگانم برای خود دوستی انتخاب خواهم کرد که حتی اگر از من بخواهد مرده‌ها را زنده کنم، خواسته او را بر آورده سازم، ابراهیم علیه السلام در دلش الهام شد که وی آن دوست و خلیل است، لذا به پیشگاه الهی عرضه داشت: خدایا به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را

ص: ۱۲۴

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۷۶.

زنده می کنی، خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی به خاطر این که قلبم آرام گیرد، یعنی نسبت به خلیل بودن. خداوند فرمود: پس چهار پرنده را بگیر، آن ها را تکه تکه کن، سپس بر هر کوهی، بخشی از آن ها را قرار ده آنگاه آن ها را بخوان فوری خود را به تو می رسانند و بدان خداوند عزیز و حکیم است. ابراهیم علیه السلام نیز، یک کرکس، یک طاووس، یک مرغابی و یک خروس گرفته، آن ها را تکه تکه کرد و اجزاء آن ها را با هم در آمیخت و سپس هر بخشی از این اجزاء مخلوط شده را بر هر کوهی از ده کوه اطراف قرار داد و آنگاه منقار آن را به دست گرفت و آن ها را با نامشان صدا زد و مقداری دانه و آب نزد خود قرار داد، آن اجزاء به سوی یک دیگر پرواز کردند و بدن ها کامل شد و هر بدنی به سراغ کردن و سر خود رفت و به آن ها پیوست، سپس ابراهیم منقار آن ها را آزاد کرد و آن ها پرواز کردند و سپس فرود آمدند و از آن آب نوشیدند و از آن دانه ها برگرفتند و گفتند: ای پیامبر خدا! تو ما را زنده کردی، خدا تو را زنده بدارد، ابراهیم علیه السلام فرمود: بلکه خداوند زنده می کند و می میراند و اوست که بر همه کار تواناست. آنگاه مأمون گفت، آفرین بر شما یا ابا الحسن».

۷. زنده کردن مردگان توسط عیسی علیه السلام

یکی از گویاترین و بارزترین شاهد قرآنی بر زنده شدن مردگان در دنیا، احیای مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام است. قرآن کریم یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام را زنده کردن مردگان معرفی کرده است و در آیات متعددی زنده شدن مردگان، توسط عیسی مسیح علیه السلام را به مخاطبین خود گوشزد کرده تا هم قدرت خود را به آنان تفهیم کند و هم شک و ریب مخاطبین در خصوص زنده شدن مردگان در قیامت را از دل آنان بزدايد.

در سوره آل عمران، به معجزه گری حضرت مسیح علیه السلام در زنده کردن مردگان و خروجشان از قبر، اشاره شده است. حضرت عیسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: ((أَنْتِي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)) (۱)؛ من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می سازم؛ سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده می گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص (بیماری لاعلاج پسی) را بهبودی می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده

ص: ۱۲۵

طبری در «جامع البيان» در تفسیر این آیه راجع به معجزه احیاگری حضرت عیسی علیه السلام می نویسد: «و كان إحياء عيسى الموتى بدعاء الله، يدعوا لهم، فيستجيب له(۱)؛ حضرت عیسی مردگان را با دعایش زنده می کرد و خداوند نیز خواسته های او را اجابت می نمود».

آلوسی، در تفسیر «روح المعانی» از ابن عباس، ماجرای زنده شدن دختری را این چنین نقل کرده است: «... فمر ذات يوم بامرأه قاعده عند قبر و هي تبكي فسألها فقالت: ماتت ابنة لي لم يكن لي ولد غيرها فصلی عیسی رکعتین ثم نادى يا فلانة قومی یا ذن الرحمن فاخرجی فتحرك القبر. ثم نادى الثانية فانصدع القبر. ثم نادى الثالثة فخرجت و هي تنقض رأسها من التراب(۲)؛ عیسی علیه السلام روزی گذرش به زنی افتاد که نزد قبری نشسته و گریه می کند، دلیل گریه اش را پرسید، زن گفت: دخترم مرده است و فرزندى غير او ندارم، عیسی علیه السلام دو رکعت نماز گذارد و سپس صدا زد که ای دختر به فرمان خدای رحمان برخیز، پس ناگاه قبر به جنبش افتاد! دو باره فریاد زد، پس قبر شکافت! بار سوم صدا زد، پس دختر در حالی که خاک را از سرش کنار می زد از قبر بیرون آمد!»

سیوطی در «تفسیر جلالین» به چند نفر از کسانی که با دعای حضرت عیسی علیه السلام زنده شدند اشاره می کند.(۳) هم چنین احمد بن عجبیه صاحب تفسیر «البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید» و آلوسی، صاحب تفسیر «روح المعانی» در ذیل آیه ((وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ)) از ابن عباس نقل کرده اند که: حضرت عیسی علیه السلام چهار نفر را زنده کرد؛ یکی عازر که از دوستان ایشان بود و خواهرش را به سوی عیسی علیه السلام فرستاد که برادرت عازر در حال مردن است، آن حضرت با سه روز سفر، خود را به او رساند؛ دید که او از دنیا رفته است، پس به خواهرش گفت: مرا بر سر قبرش که در دل کوه بود برسان، پس

ص: ۱۲۶

۱- جامع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳- سیوطی نقل می کند که حضرت عیسی علیه السلام این چند نفر را زنده کرد: «فأحيا عازر صديقا له و ابن العجوز و ابنة العاشر فعاشوا و ولد لهم وسام بن نوح و مات في الحال؛ دوستش عازر را زنده نمود. و نیز به فرزند پیر زنی که مرده بود حیات را بازگرداند و نیز دختر عاشر را زنده کرد و هر کدام پس از زنده شدن در قید حیات بودند و فرزندانى نیز از خود به جا گذاشتند و سام فرزند نوح را زنده کرد اما او بلا فاصله مردند»؛ (تفسیر جلالین، ص ۵۹).

از خدا خواست تا او زنده شود، ناگاه عازر برخواست و زنده شد و مدتی زندگی کرد و دارای فرزندان شد. و نیز فرزند پیر زنی که حضرت عیسی علیه السلام بر جنازه او حاضر شد و دعا کرد پس ناگهان زنده شد و بر تابوتش نشست و از روی دوش مردم به زیر آمد و جامه اش را پوشید و تابوتش را خود برداشت و به خانه برگشت و زندگی کرد تا این که صاحب فرزندی شد. و نیز دختر ده ساله را که یک روز قبل مرده بود با دعایش زنده کرد و او زندگی کرد و شوهر نمود و صاحب فرزند گردید. و نیز سام فرزند نوح علیه السلام را با خواندن اسم اعظم الاهی زنده کرد و او از قبرش برخاست در حالی که نصف موی سرش سفید شده بود! از حضرت عیسی علیه السلام سؤال کرد که آیا قیامت برپا شده است؟ عیسی علیه السلام در جواب گفت: نه؛ بلکه من از خدا خواستم و شما زنده شدی، چه شده است که آثار پیری در موی سرت پدیدار شده است در حالی که در زمان خودت چنین نبوده است؟ سام گفت: من صدای مهبی شنیدم و گمان کردم که قیامت فرا رسیده است و از شدت ترس موهایم سفید گردید. (۱)

در سوره مائده نیز، معجزه احیاگری حضرت عسی علیه السلام این گونه بیان شده است: ((إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا- وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ)) (۲)؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به

ص: ۱۲۷

۱- «روی أنه أحيا أربعة أنفس: العازر، و كان صديقا له، فأرسلت أخته إلى عيسى أن أخاك العازر يموت، فأتاه من مسيره ثلاثة أيام فوجده مات، فقال لأخته: انطلقى بنا إلى قبره، و هو فى صخره مطبقه، فدعا الله تعالى، فقام العازر يقطر و دكه، فعاش و ولد له. و ابن العجوز، مر بجنازته على عيسى عليه السلام فدعا الله تعالى، فجلس على سريره، و نزل عن أعناق الرجال، و لبس ثيابه، و حمل سريره على عنقه، و رجع إلى أهله، و بقى حتى ولد له. و ابنه العاشر، كان يأخذ العشور، قيل له: أ تحيها، و قد ماتت أمس؟ فدعا الله تعالى، فعاشت و ولد لها. و (سام بن نوح)، دعا باسم الله الأعظم، فخرج من قبره، و قد شاب نصف رأسه، فقال: أقامت الساعة؟ قال: لا، لكنى دعوت الله فأحياك، مالى أرى الشيب فى رأسك، و لم يكن فى زمانك؟ قال: سمعت الصيحه، فظننت أن الساعة قامت فشبت من هولها؛ (البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، ج ۱، ص ۳۵۵؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص ۱۶۳).

۲- سوره مائده، آیه ۱۱۰.

عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتی؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آن ها آوردی، ولی جمعی از کافران آن ها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!»

شیخ صدوق، در تبیین این آیه می نویسد: «و قال الله عزّ وجلّ لعيسى عليه السلام: «وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» فجميع الموتى الذين أحياهم عيسى عليه السلام باذن الله، رجعوا إلى الدنيا و بقوا فيها، ثم ماتوا بأجلهم(۱)؛ خداوند خطاب به عیسی علیه السلام فرمود: به یاد داشته باش وقتی را که زنده می کردی مردگان را به اذن من، پس همه مردگانی که عیسی علیه السلام آنان را زنده کردند به اذن خداوند به دنیا برگشتند و در آن باقی ماندند و بعد از مدتی با اجل های طبیعی خود از دنیا رفتند».

آنچه اشاره گردید، نمونه هایی از رجعت مردگان به این دنیا بود که در امت های پیشین به اذن الاهی و به وسیله دعا و معجزات پیامبران الاهی علیهم السلام به وقوع پیوسته است و قرآن کریم برای عبرت آموزی آیندگان و اطمینان بیشتر دل های مردم به قدرت بی نهایت الاهی، نمونه هایی از داستان برخی از آنان را باز گو کرده است.

□□□

ص: ۱۲۸

بخش پنجم: رجعت کنندگان

اشاره

ص: ۱۲۹

برخی آیات و روایات تفسیری، از رجعت ائمه علیهم السلام و برخی پیروان و دشمنان آنان در آینده خبر داده است. اما سوال این است که چه کسانی در آینده رجعت خواهند کرد؟ روایات مربوط به رجعت کنندگان، دو دسته اند؛ یک دسته روایات، به صورت کلی، رجعت را ویژه مؤمنان خالص و مشرکان و کافران محض (۱) دانسته است، دسته دوم روایاتی است که از رجعت گروه پیامبران علیهم السلام و اوصیاء و امامان معصوم علیهم السلام و نیز برخی از اصحاب آنان خبر داده است.

رجعت پیامبران علیهم السلام

در برخی روایات، از رجعت همه پیامبران الهی علیهم السلام خبر داده است. این گونه روایات کلی و عام است و در آن به طور خاص از پیامبری نام برده نشده است.

۱. علی بن ابراهیم قمی، درباره رجعت انبیای الهی علیهم السلام این روایت را از ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا عَنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَزَاءً إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۲)؛ هیچ پیامبری از زمان حضرت آدم به بعد به پیامبری نرسیده است جز آنکه رجعت می کند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام را یاری رساند».

۲. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام درباره میثاق انبیای الهی علیهم السلام، در آیه: ((وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ

ص: ۱۳۰

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحْضًا؛ به یقین رجعت فراگیر و همگانی نیست بلکه مخصوص کسانی اند که دارای ایمان خالص و شرک خالص باشند»؛ (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۴.

بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ» (۱) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالنُّصْرَةِ بَعْضَنَا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُمْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَاهِدْتُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَتَلْتُمْ عَدُوَّهُ وَوَفَيْتُمْ لِلَّهِ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ وَالنُّصْرَةِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَ يَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَ لِيَبْعَثَنَّهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا، فَيَا عَجَبًا وَ كَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً يُلَبُّونَ زُمْرَهُ زُمْرَهُ بِالتَّلْبِيَةِ لَيْتِكَ لَيْتِكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ قَدْ أَنْطَلَقُوا بِسَكَكِ الْكُوفَةِ قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَامَ الْكُفْرَةِ وَ جَبَابِرَتِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَّارِهِ الْأَوْلِيِّنَ وَ الْأَخْرِيِّنَ (۲)؛ خداوند پیمان مرا با پیمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرفت که یک دیگر را یاری کنیم؛ من آن جناب را یاری کردم و در مقابل او پیکار نمودم و دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا از من گرفته بود راجع به یاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم وفا نمودم، ولی هیچ یک از انبیا و پیامبران خدا مرا یاری نکردند چون وفات نموده بودند، ولی به زودی مرا یاری خواهند کرد؛ آنگاه که شرق و غرب عالم در سیطره من قرار گیرد و خداوند پیامبران را از زمان آدم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم زنده گرداند در حالی که هر پیامبر مرسلی تحت فرمان من شمشیر زند، پس در شگفتم از مردگانی که خداوند آنان را بر انگیزاند و لیتیک گویان به سوی من آیند و در اطراف کوفه فرود آیند و شمشیر هایش را بردوش گیرند تا آن را بر پیشانی سران کفر و پیروان آنان فرود آورند».

۳. فیض بن ابی شبیه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام آیه ((وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...)) (۳) را تلاوت نمود و سپس فرمود:

لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ لِيَنْصُرُنَّ عَلَيَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ وَ لِيَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ اللَّهُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَزَاءً فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُفَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيَّ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۴)؛ تمام پیامبران به رسول

ص: ۱۳۱

۱- «و به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آن ها)، پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم و سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید»؛ (سوره آل عمران، آیه ۸۱).

۲- مختصر البصائر، ص ۱۳۱؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۳- سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورند و علی علیه السلام را یاری می کنند، گفتم: امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری رسانند؟ حضرت فرمود: آری، به خدا سوگند از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حال، خداوند هیچ نبی و رسولی را مبعوث نگردانیده جز آنکه دو باره آنان را به دنیا باز می گرداند، تا همگی در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام جهاد کنند.

رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در برخی روایات، از میان پیامبران، به طور خاص از رجعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نام برده است.

۱. جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره آیات سوره مدثر فرمود: ((يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ)) (۱)؛ يَعْنِي بِمَدَلِكُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قِيَامَهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنذِرُ فِيهَا وَ قَوْلِهِ ((إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكَبْرِ نَذِيرًا)) (۲) يَعْنِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ وَ فِي قَوْلِهِ ((إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ كَافَّةً لِلنَّاسِ)) (۳) فِي الرَّجْعَةِ؛ مقصود از «مدثر» محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آمدن آن حضرت در زمان رجعت است که مردم را از نافرمانی خدا بر حذر می دارد. و مراد از این سخن خدا در این آیه که فرمود: «همانا، آن، از مسائل مهم و هشدار و اندازی است برای همه انسان ها» نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در رجعت به دنیا بازگشته بشر را از معصیت خدا بر حذر می دارد، و هم چنین مقصود از آیه «ما ترا برای همه مردم فرستادیم» آن است که خداوند آن حضرت را دو باره در زمان رجعت برای هدایت تمام مردم جهان برمی انگیزد.

۲. معلی بن حنیس می گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه ((إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ)) (۴)؛ فرمود: قَالَ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ (۵)؛ پیامبر تان به سوی شما باز می گردد.

۳. بُكَيْرُ بْنُ أَعِينٍ می گوید: «قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَرْجِعَانِ (۶)؛ کسی که در باره او شک ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

ص: ۱۳۲

۱- سوره مدثر، آیات ۱ و ۲.

۲- سوره مدثر، آیات ۳۵ و ۳۶.

۳- سوره سباء، آیه ۲۸.

۴- «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به بازگشت گاهی برمی گرداند»؛ (سوره قصص، آیه ۸۵).

۵- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۶- همان، ص ۳۹.

امیر مؤمنان علیه السلام به این دنیا باز می گردند».

رجعت امیر مؤمنان علیه السلام

در برخی روایات، از امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان رجعت کننده، نام برده شده است مانند روایت پیشین بکیر از امام باقر علیه السلام که در آن نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام ذکر شده است. (۱) هم چنین روایاتی که در تفسیر و تأویل برخی آیات به رجعت آن حضرت وارد شده است، از امیر مؤمنان علیه السلام نام برده است.

۱. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنْسِمِي بَعْضَنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لِمَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ((وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَمَّا يُؤْفِكُونَ)) (۲) ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَمَعِكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ (۳)؛ روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد در حالی که وی در مسجد بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابه الله (همان دابه من الأرض است) برخیز! یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما هم مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (علی علیه السلام) است و او همان دابه و جنبنده ای است که خداوند در کتابش فرمود: هنگامی که امر ما بر آن ها واقع گردد، برای آنان جنبنده ای از زمین خارج می کنیم که با آنان سخن می گوید و با ایشان محاجه می کند، به درستی که مردم به آیات و نشانه های ما یقین نمی کردند. سپس فرمود: ای علی هنگامی که

ص: ۱۳۳

۱- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَرْجِعَانِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و امیر مؤمنان علیه السلام حتما به دنیا باز می گردند»؛ (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

۲- «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند»؛ (سوره نمل، آیه ۸۲).

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۳؛ تفسیر وافی، ج ۲، ص ۴۶۱.

آخرالزمان فرارسد، خداوند تو را در بهترین صورت خارج می سازد در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنانت را مشخص و علامت گذاری می کنی».

۲. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ رَجُلٌ لِعِمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ يَا أَبَا الْيَقْظَانَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَشَكَّكْتَنِي. قَالَ عَمَّارٌ: وَ آيَةٌ آيَةٌ هِيَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ ((وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ)) فَأَيُّهُ دَابَّةٌ هَذِهِ؟ قَالَ عَمَّارٌ: وَاللَّهِ مَا أَجْلِسُ وَلَا أَكُلُ وَلَا أَشْرَبُ حَتَّى أُرِيكَهَا فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زُبْدًا فَقَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانَ هَلُمَّ فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْظَانَ حَلَفْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَ لَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِيْنِيهَا! قَالَ عَمَّارٌ قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ (۱)؛ مردی به جناب عمار یاسر گفت: ای «ابا یقظان» (۲) در قرآن آیه ای وجود دارد که فکرم را آشفته کرده و من را به شک انداخته است! عمار پرسید: کدام آیه؟ مرد گفت: این سخن خدا که می گوید: (هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان سخن می گوید که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند) این کدامین جنبنده ای است؟ عمار پاسخ داد: به خدا سوگند! تا آن دابه را به شما نشان ندهم، من نه می نشینم، نه غذا می خورم و نه آب می نوشم! پس آن مرد همراه با عمار آمد خدمت امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که آن حضرت مشغول خوردن خرما بود، فرمود: ای ابا یقظان نزدیک شو؟ عمار رفت کنار امیر مؤمنان علیه السلام نشست و با ایشان مشغول خوردن و نوشیدن شد، مرد از این برخورد عمار شگفت زده و سر در گم شد، وقتی عمار بلند شد، مرد گفت: سبحان الله! شما که سوگند یاد کردی تا چیزی نخوری و نیاشامی و ننشینی تا او را به من نشان دهی! عمار پاسخ داد: او را به شما نشان دادم اگر اندکی تأمل کنی.

ص: ۱۳۴

۱- مختصر البصائر، ص ۱۵۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۵۹۱.

۲- واژه «یقظه» در برابر «نوم» به معنای بیداری است، به عمار یاسر شاید به خاطر زیرکی و هوش سرشار او «ابا یقظان» یعنی پدر بیداری، می گفتند.

برخی از روایات، امیر المؤمنین علیه السلام را به طور خاص دارای چندین رجعت معرفی کرده است.

۳. امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیر مومنان علیه السلام درباره تعدد رجعت خویش فرمود: «إِنَّ لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكَرَّاتِ (۱)؛ همانا برای من آمدنی پس از آمدن و بازگشتی پس از بازگشت است و من دارای چندین رجعت و بازگشت هستم».

۴. عبد الکریم بن عمرو خثعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «يَقُولُ إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكْرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: وَ إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا لَكَرَّاتٌ وَ كَرَّاتٌ مِمَّا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرُ مَعَهُ الْعَبْرُ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَضْيَاحِهِ وَ حِيَاءِ إِبْلِيسَ فِي أَضْيَاحِهِ وَ يَكُونُ مِصَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ يُصَالُ لَهُ الرُّوحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كُوفَتِكُمْ فَيَقْتُلُونَ قِتَالًا لَمْ يَقْتُلْ مِثْلَهُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالَمِينَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَضْيَاحِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْفَهْقَرَى مِائَةَ قَدَمٍ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَ الْمَلَانِكَةِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَزْبُهُ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْفَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَضْيَاحُهُ أَيْنَ تُرِيدُ وَ قَدْ ظَفَرَتْ فَيَقُولُ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَطْعُنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ فَيَكُونُ هَلَاكُهُ وَ هَلَاكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبِدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ يَفْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ وَ لَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا (۲)؛ ابليس از خدا خواست تا فرا رسیدن قیامت به او مهلت دهد، اما خدا این خواسته او را نپذیرفت و فرمود: تو تا زمان معین مهلت بقا داری، پس هنگامی که آن وقت معلوم فرارسد، ابليس ملعون با همه پیروان خویش از اولین و آخرین حاضر شوند و این زمانی است که امیر مؤمنان علیه السلام برای آخرین بار رجعت می کند. راوی می گوید: پرسیدم آیا رجعت آن حضرت چندین بار است؟ فرمود: بلی،

ص: ۱۳۵

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۵؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲.

بلکه چندین چندین بار، در هیچ قرنی امامی نیست جز آنکه نیکان و بدان زمان او با او رجعت می کنند تا این که خداوند مؤمن را از کافر متمایز کند. پس هنگامی که آن روز معلوم فرارسد، امیر مؤمنان علیه السلام با یارانش باز می گردد و ابلیس با یارانش در منطقه نزدیک به کوفه به نام «روحاء» صف آرایی می کند و جنگی سختی در می گیرد که مانند آن هیچ گاه دیده نشده است، پس گو این که می بینم یاران امیر مؤمنان علیه السلام را که صد قدم به عقب برمی گردند و برخی آنان وارد رود فرات می شوند، در این هنگام فرمان قهر آمیز خدای جبار را گروهی از فرشتگان فرود می آورند و کار را یکسره می کنند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیشاپیش آن حضرت قرار دارد و در دستانش حرابه نور است، وقتی ابلیس به آن نگاه می کند، نا امید گشته به عقب برمی گردد، یارانش به او می گویند: در اندیشه چیستی؟ ما پیروز شدیم. وی می گوید: من آنچه را می بینم شما نمی دانید؛ من از مجازات خدای عالم می ترسم، در آن هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ضربتی کشنده بر بازوی او وارد می کند که سبب نابودی او و پیروانش می گردد. در آن هنگام است که جز خدا پرستش نمی شود و شرک ریشه کن می گردد و امیر مؤمنان علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند؛ به گونه ای که (در اثر بهبود شرایط زندگی و طولانی شدن عمر مردم) از صلب مردی از شیعیان ایشان هزار فرزند پسر به دنیا می آید».

۵. ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

يَا أَيُّهَا حَمْرَةَ لَا تَضَعُوا عَلَيَّ دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ وَلَا تَرْفَعُوا عَلَيَّ فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ كَفَى بِعَلِيِّ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُرَّةِ (۱)؛ ای ابا حمزه، مبادا علی علیه السلام را از آنچه خدا قرار داده پایین بیاوری و نه از آنچه خدا او را بالا برده، بالا ببری، در عظمت علی علیه السلام همین بس که او با کافران در دوران رجعت به جنگ می پردازد.

۶. جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در بیان آیه ((حَتَّى إِذَا فَتَخْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ)) (۲) فرمود:

ص: ۱۳۶

- ۱- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۱۶؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۱۶؛ الأمالی للمفید، ص ۹.
- ۲- «تا زمانی که دری از عذاب شدید به روی آنان بگشاییم، و چنان گرفتار می شوند که ناگهان به کلی مأیوس گردند»؛ (سوره مؤمنون، آیه ۷۷).

هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا رَجَعَ فِي الرَّجْعَةِ (۱)؛ او (یعنی آن کسی که در عذاب را می گشاید) علی بن ابی طالب علیه السلام است هنگام بازگشت به این دنیا در زمان رجعت.

۷. در روایت دیگر، جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان علیه السلام درباره آیه: ((رُبَمَا

يُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ)) (۲) فرمود:

هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَشِيعَتِي وَخَرَجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَشِيعَتُهُ وَنُقِلْتُ بِنِي أُمِّيهِ فَعِنْدَهَا يُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۳)؛ او منم هنگامی که با شیعیانم برگردیم و عثمان بن عفان با پیروانش از قبر خارج شوند و بنی امیه را به قتل برسانیم، در آن هنگام آنانی که کافر اند آرزو کنند که کاش آن ها نیز از قبل مسلمان شده بود.

۸. جابر بن یزید جعفی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيهِ وَ مُعَاوِيَةَ وَ آلِ مُعَاوِيَةَ وَ مَنْ شَهِدَ حَزْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يُؤَمِّدُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينٍ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَ لَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ، ثُمَّ كَرَّةً أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (۴)؛ امیر المؤمنین علیه السلام را در زمین با فرزندش حسین علیه السلام رجعتی است. وی با پرچم خود می آید تا این که انتقام خود را از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آن ها که همراه آنان به جنگ حضرت آمدند بگیرد، خداوند در آن روز سی هزار نفر از یاوران علی را که همه از اهل کوفه می باشند و هفتاد هزار نفر از سایر مردم شیعه را به یاری علی علیه السلام برمی انگیزاند و دوباره در صفین آن دو لشکر یک دیگر را مانند بار نخست

ص: ۱۳۷

۱- مختصر البصائر، ص ۸۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۲- «کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند) چه بسا آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند!»؛ (سوره حجر، آیه ۲).

۳- مختصر البصائر، ص ۸۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۴؛ حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آلہ الأطهار علیهم السلام، ج ۶، ص ۳۶۶.

ملاقات می کنند و تمام نفرات لشکر معاویه را از دم شمشیر می گذرانند، به طوری که یک نفر آن ها باقی نمی ماند تا خبر آن ها را بیاورد، در روز رستاخیز نیز خداوند آنان (بنی امیه) را برمی انگیزد تا با فرعون و آل فرعون به بدترین عذاب ها گرفتار سازد، سپس علی علیه السلام بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این دنیا رجعت می کند تا خلیفه خدا و حاکم روی زمین گردد.

رجعت امام حسین علیه السلام

در بیشتر روایات باب رجعت، از امام حسین علیه السلام نام برده شده و آن حضرت را نخستین رجعت کننده در دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده است که پس از بازگشت به این دنیا، مدت بسیار طولانی حکومت خواهند کرد.

۱. محمد بن مسلم از حُمران بنِ أَعین نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (۱)؛ نخستین کسی که زمین (قبر) بر او شکافته می شود و به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام است.

۲. در روایت دیگر، حُمران بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

وَلَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمْ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلْفًا فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ (۲)؛ به زودی همسایه شما، حسین بن علی علیه السلام به دنیا باز خواهد گشت تا هزار سال آن قدر حکومت خواهد کرد که از شدت پیری ابروهایش به روی دو چشم مبارکش فرو افتد.

۳. معلی بن حنیس و زید بن شحام، هر دو از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكْفُرُ فِي الرَّجْعَةِ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَمُكُّ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ (۳)؛ همانا نخستین کسی که در روزگار رجعت به دنیا باز

ص: ۱۳۸

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۲- مختصر البصائر، ص ۱۰۲.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۶.

می گردد، حسین بن علی علیه السلام است، پس چهل سال (۱) در این دنیا زندگی می کند تا این که از شدت کهن سالی، دو ابرویش بر چشمانش می افتد.

۴. در تفسیر عیاشی، از رفاعه بن موسی روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ وَزَيْدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَدْوً الْقَدَّهَ بِالْقَدَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَآمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (۲)؛ (۳) نخستین کسی که دوباره به دنیا باز می گردد، حسین بن علی علیه السلام و یارانش و نیز یزید بن معاویه و یاران اوست، پس آنان را همان گونه که خود کردند به قتل می رساند. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را بیان فرمود: پس شما را بر آن ها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمکی خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر از دشمن قرار می دهیم.

۵. در کتاب «الخراج و الجرائح» قطب راوندی، این روایت از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل شده است که سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا قبل از شهادتش با یاران خویش این چنین سخن گفت:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي: يَا بَنِيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عَمُورًا وَإِنَّكَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَتُسْتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَتَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ)) (۴) يَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ فَأَبْسِثُوا فَوَ اللَّهُ لَئِنْ قَتَلْنَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا قَمَالٌ ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَنْسُقُ الْأَرْضَ عَنْهُ فَأَخْرُجُ خَرَجَهُ يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقِيَامَ قَائِمِنَا وَحَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۵)؛ امام حسین علیه السلام قبل از شهادتش خطاب به اصحاب خویش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که: ای فرزندانم! تو به زودی به سوی عراق رانده خواهی شد، زمین عراق همان سرزمینی

ص: ۱۳۹

۱- شاید عدد چهل سال، بیانگر دوره های طولانی حضور حضرت و حکومت ایشان در دوران رجعت دارد.

۲- سوره اسراء، آیه ۶.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ۲۸۲؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۷۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ۱۴۰، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۴- سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۵- الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸؛ مختصر البصائر، ص ۱۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

است که پیامبران و اوصیای آنان در آن با یکدیگر ملاقات کردند، آن زمین را عمورا می خوانند. تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: (ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!) جنگ برای تو و یارانت سرد و سلامت خواهد شد. سپس امام حسین علیه السلام به اصحاب خود فرمود: مژده باد شما را، گرچه دشمنان ما را می کشند، ولی ما بر پیامبر خود وارد خواهیم شد. سپس من به قدری که خدا بخواهد مکث خواهم نمود! پس از آن نخستین کسی که زمین برایش شکافته و از قبر خارج می شود من خواهم بود. من به دنیا بر می گردم و این بازگشت من با بازگشت امیر المؤمنین علیه السلام و قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و زنده بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یک زمان خواهد بود.

رجعت دیگر امامان علیهم السلام

در روایات مربوط به رجعت امامان معصوم علیهم السلام به جز امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام از دیگر ائمه علیهم السلام نام برده نشده است، بلکه به طور عام از رجعت ائمه معصومین علیهم السلام خبر داده است.

ابو خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در تفسیر آیه مبارکه ((إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ)) (۱)؛ چنین فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْعَائِمَّةُ (۲)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام دوباره به سوی شما باز می گردند».

محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که پدرم گفت: از امام صادق علیه السلام درباره آیه ((إِذْ جَعَلْنَا فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلْنَاكُمْ مَلُوكًا)) (۳) سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود:

الْأَنْبِيَاءُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم وَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ الْمُلُوكُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ؟ فَقَالَ: مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكَرَّةِ (۴)؛ مراد از پیامبران، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

ص: ۱۴۰

۱- «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به بازگشت گاهی برمی گرداند»؛ (سوره قصص، آیه ۸۵).

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۶.

۳- «آنگاه که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و زنجیر بندگی و اسارت فرعون را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد»؛ (سوره مائده، آیه ۲۰).

۴- مختصر البصائر، ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۵.

حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و نسل اوست و مراد از مُلوک و فرمانروایان، امامان معصومند. عرض کردم: کدامین مُلک و پادشاهی؟ فرمود: مُلک بهشت و مُلک دوران رجعت.

در روایت دیگر، امام صادق علیه السلام به صورت کلی به رجعت ائمه علیهم السلام اشاره فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا(۱)؛ از ما نیست کسی که به بازگشت دوباره ما ایمان نداشته باشد».

این گونه روایات و نیز آنچه در برخی زیارات مأثور آمده است، به طور عام بر حتمی بودن رجعت ائمه علیهم السلام دلالت دارد؛ مانند آنچه امام صادق علیه السلام در هنگام زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر کدام از ائمه علیهم السلام سفارش فرمود که بخواند: «إِنِّي مِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مَقَرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ لَا أَنْكَرُ لِلَّهِ قُدْرَةَ وَلَا أَزْعُمُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ(۲)؛ من از باورمندان به برتری شما و اقرار کنندگان به رجعت شما میم و قدرت خدا را انکار نمی کنم و چیزی جز خواست خدا را نمی پذیرم».

نیز کلام امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره که فرمود: «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصِدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ ... وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ ... وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ(۳)؛ به بازگشت شما ایمان دارم و به رجعت شما اعتراف می کنم... از خدا می خواهم مرا از کسانی قرار دهد که در جمع شما محشور می شوند و در رجعت با شما باز می گردند و چشمشان به دیدن شما روشن می گردد».

هم چنین توقیع شریف درباره «زیارت رجبیه» که توسط حسین بن روح نوبختی نائب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه مقدسه وارد شده است: «...حَيْتِي الْعِيُودِ إِلَى حَضْرَتِكُمْ وَ الْفَوْزِ فِي كَرَّتِكُمْ وَ الْحَشْرِ فِي زُمْرَتِكُمْ(۴)؛ تا در رجعت شما، به حضور تان باز گردیم و به سعادت همراهی شما در بازگشت مفتخر شویم و در کنار شما محشور گردیم».

ص: ۱۴۱

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲- همان، ص ۹۷.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۲؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۳۲.

روایات مربوط به رجعت کنندگان، از رجعت برخی مؤمنان نیز خبر داده است. این گونه روایات دو دسته اند؛ دسته نخست روایاتی است که از رجعت گروهی مؤمنان، به طور عام سخن گفته است، دسته دوم روایاتی است که به گونه ای خاص از بازگشت افراد معین خبر داده است. در این جا لازم است که به نمونه هایی از این دو دسته روایات اشاره گردد:

روایات عام

در این دسته روایات، به صورت عام از رجعت گروه مؤمنان و نیز برخی کافران خبر داده شده است. بدیهی است که این بازگشت دوباره، باتوجه به همان معیار کلی؛ یعنی ایمان خالص و یا کفر محض است، چنانکه در روایات پیشین گذشت. (۱) به برخی از این روایات اشاره می گردد:

۱. در کتاب مختصر البصائر، این روایت از عبد الکریم بن عمرو خثعمی نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ أَمَامٍ إِلَّا وَ يَكُرُّ فِي قَرْبِهِ وَ يَكُرُّ مَعَهُ الْبُرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي ذَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ (۲)؛ هیچ امامی نیست مگر این که در دوره خودش رجعت می کند و نیکوکاران و بدکاران زمانش نیز با او رجعت می کنند تا مؤمن را از کافر جدا و آشکار سازد.

۲. شیخ صدوق در کتاب «من لا يحضره الفقيه» به سند خود از موسی بن عبد الله نخعی از امام هادی علیه السلام «زیارت جامعه» را روایت کرده است که در یکی از فقرات آن آمده است: «وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ وَ يَسْبِلُكُمْ سَيْبَلِكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ وَ يُحَسِّرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ» (۳)؛ خداوند مرا از آنان قرار دهد

ص: ۱۴۲

۱- مانند فرمایش امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحْضَ الشُّرْكَ مَحْضًا؛ رجعت همگانی نیست بلکه ویژه ای کسانی است که دارای ایمان ناب و شرک محض باشند»؛ (مختصر البصائر، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹).

۲- الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ص ۳۶۱.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵.

که از آثار شما اهل بیت پیروی می کند و از راه شما می رود و با رهنمود شما هدایت می پذیرد و در جمع شما حشر و نشر دارد و در رجعت با شما به دنیا بازگشت می کند و در دولت شما به ریاست و دولت می رسد و در راحتی شما به شرافت نائل می گردد و در روزگار دولت شما قدرت به هم می رساند و فردا چشمش با دیدن شما روشن می شود».

۳. کلینی، در کتاب «الکافی» این روایت را از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ((وَأَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) (۱) قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ! مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ يَزْعُمُونَ وَيَخْلِفُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَبْعَثُ الْمَوْتَى. قَالَ: فَقَالَ: تَبًّا لِمَنْ قَالَ هَذَا؛ سَلِمَهُمْ هَلْ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ أَمْ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَوْجِدْنِيهِ. قَالَ: فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ لَوْ قَدِ قَامَ فَأَيْمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا قَبَاعَ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَبْلُغُ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ شِيعَتِنَا لَمْ يَمُوتُوا فَيَقُولُونَ بَعَثَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ مِنْ قُبُورِهِمْ وَهُمْ مَعَ الْقَائِمِ فَيَبْلُغُ ذَلِكَ قَوْمًا مِنْ عِبْدِنَا فَيَقُولُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ مَا أَكْذَبَكُمْ هَذِهِ دَوْلَتُكُمْ فَأَنْتُمْ تَقُولُونَ فِيهَا الْكَذِبَ لَا وَاللَّهِ مَا عَاشَ هَؤُلَاءِ وَلَا يَعِيشُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُمْ فَقَالَ وَ أَقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ (۲)؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنای این سخن خدا چیست که فرمود: (آنان با اصرار زیاد به خداوند قسم خوردند که خداوند مرده را زنده نمی گرداند ولی خداوند مرده را زنده می کند این وعده راست خدا است ولی اکثر مردم نمی دانند) حضرت فرمود: ای ابو بصیر! درباره این آیه چه عقیده داری؟ عرض کردم آنچه من می دانم اینست که مشرکین گمان می کردند که قیامت در کار نیست و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم می خوردند که خداوند مردگان را زنده نمی گرداند. حضرت فرمود: وای بر کسی که این عقیده را دارد. حضرت فرمود: از آن ها سؤال کن آن ها بخداوند یگانه سوگند می خوردند یا به «لات» و «عزی»؟

ص: ۱۴۳

۱- سوره نحل، آیه ۳۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

عرض کردم: فدایت کردم! مرا آگاه کن، حضرت فرمود: ای ابو بصیر! هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را قبرهای شان خارج نموده در حالی که شمشیرهای شان را روی دوش دارند به سوی قائم علیه السلام می فرستد. چون این خبر به جمعی از شیعیان که هنوز نمرده اند می رسد به یکدیگر می گویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهای خود بیرون آمده و هم اکنون در حضور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند! وقتی این خبر به گوش دشمنان می رسد، آنان می گویند: ای جماعت شیعه! چقدر شما دروغگو هستید این دولت شما است، با این وصف شما در این دولت هم دروغ می گوئید، نه بخدا قسم این اشخاص زنده نشده اند و تا روز قیامت زنده نمی شوند. خداوند نیز در این آیه، زبان حال آنان را حکایت فرموده است».

در برخی روایات از رجعت مؤمنانی خبر داده است که با اجل و مرگ طبیعی از دنیا رفته اند؛ آنان دوباره زنده شده و با قتل (شهادت) از دنیا می روند و اگر با کشته شدن از دنیا رفته باشند، دوباره به دنیا باز می گردند تا به مرگ طبیعی عمر شان را سپری کنند.

۴. ابو بصیر روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

مَيَّا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مَيِّتَةٌ وَ قَتْلُهُ؛ مَنْ مَيَّاتَ بُعِثَ حَيًّا يُقْتَلُ وَ مَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَيًّا يَمُوتُ (۱)؛ هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای مردن و کشته شدن مقدر شده است؛ هر که (به مرگ طبیعی) بمیرد دو باره (در زمان رجعت) زنده می شود تا با کشته شدن از دنیا برود و هر که کشته شده است، دو باره زنده می شود تا (با اجل خود) بمیرد.

۵. محمد بن طیار از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در تأویل آیه شریفه ((وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) (۲) فرمود:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَيًّا يَمُوتُ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَيًّا يُقْتَلُ (۳)؛ یعنی: هر مؤمنی که کشته شده باشد؛ به دنیا برمی گردد تا (بعد از

ص: ۱۴۴

۱- مختصر البصائر، ص ۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

۲- «و روزی که بر می انگیزیم از هر گروهی، جمعی را»؛ (سوره نمل، آیه ۸۳).

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

زندگی مجدد) به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد، به دنیا باز می‌گردد تا کشته شود (و به ثواب شهادت نائل گردد).

۶. مفضل بن عمر نیز، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) (۱) فرمود:

لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا (۲)؛ هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد مگر آنکه دو باره رجعت می‌کند تا (به مرگ طبیعی) بمیرد و البته کسی جز اهل ایمان خالص و کفر محض، باز نمی‌گردد.

۷. جابر ابن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مَوْتُهُ؛ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُشِرَ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ نُشِرَ حَتَّى يُقْتَلَ. ثُمَّ تَلَوْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ ((كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)) (۳) ... ثُمَّ قَالَ: مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ، وَ أَمَّا الْفَجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ (۴)؛ هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای کشته شدن و مردن مقدر شده است؛ آن مؤمنی که کشته شده است دوباره باز می‌گردد تا (با مرگ طبیعی) بمیرد و آن که مرده است دو باره باز می‌گردد تا کشته (شهید) شود. سپس من این آیه را بر امام باقر علیه السلام قرائت کردم: (هرکسی ناچار باید مرگ را بچشد) آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: در این امت کسی از نیکان و زشت پیشه گان نیست جز آن که بر انگیخته می‌شود؛ مؤمنان به سوی نورچشمان (دوستان و عزیزان) خویش می‌شتابند و فاجران به سوی ذلت و خواری که خداوند برای آنان مهیا کرده است، بر می‌خیزند.

ص: ۱۴۵

۱- سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ تفسیر وافی، ج ۲، ص ۴۶۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵ (هر نفسی ناگزیر از چشیدن مرگ است).

۴- مختصر البصائر، ص ۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۷۲۱؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۱.

۸. در تفسیر عیاشی، روایت جالبی، به نقل از زراره از امام باقر علیه السلام درباره فلسفه بازگشت و تفاوت مردن و کشته شدن، ذکر شده است. در این روایت آمده است:

كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجْعِ وَاسْتِخْفِيَتْ ذَلِكَ، قُلْتُ لَأَسْأَلَنَّ مَسْأَلَهُ لَطِيفَةً أُبَلِّغُ فِيهَا حَاجَتِي؛ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّنْ قُتِلَ، أَمَاتَ؟ قَالَ: لَأَ، الْمَوْتُ مَوْتٌُ وَالْقَتْلُ قَتْلٌ، قُلْتُ: مَا أَحَدٌ يُقْتَلُ إِلَّا وَقَدْ مَاتَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ، قَدْ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: ((أَفَانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ)) (۱) وَقَالَ: ((وَلَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ)) (۲) وَلَيْسَ كَمَا قُلْتَ يَا زُرَّارَهُ، الْمَوْتُ مَوْتٌُ وَالْقَتْلُ قَتْلٌ، قُلْتُ: فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ((كُلُّ

نَفْسٍ ذَاتِ نَفْسٍ الْمَوْتُ)) (۳) قَالَ: مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ، ثُمَّ قَالَ: لَا يُدَّ مِنْ أَنْ يَزْجَعَ حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ (۴)؛ زراره گوید: نمی خواستم ابتداء درباره رجعت از حضرت باقر علیه السلام پرسم و مطلبی داشتم که آن را پنهان می کردم، پیش خود گفتم سؤال لطیفی را پیش می کشم تا در خلال آن به آنچه مورد نظر هست برسم. از آن حضرت پرسیدم: از کسی که کشته می شود مرا خبر ده، آیا او مرده است؟ فرمود: نه! مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است (یعنی هر کدام حساب جداگانه دارند) عرض کردم: هیچ کسی کشته نشده است مگر آنکه مرده است؟ حضرت فرمود: سخن خدا راست تر است از سخن شما، خداوند در قرآن میان آن دو، فرق گذاشته است؛ آنجا که فرمود: «اگر (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) بمیرد یا کشته شود» و نیز فرمود: «اگر شما بمیرید یا کشته شوید» و چنین نیست که شما گمان می کنید بلکه مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن است. عرض کردم: خداوند این گونه می فرماید: «هر نفس و صاحب روحی، ناچار مرگ را می چشد» حضرت فرمود: آن کسی که کشته شده است، مرگ را

ص: ۱۴۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۸.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۲۳۸.

نچشیده است و باید دوباره به دنیا بازگردد تا طعم مرگ را بچشد.

۹. صفوان بن یحیی، از امام رضا علیه السلام این روایت را نقل کرده می گوید:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ وَ مَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ (۱)؛ از امام رضا علیه السلام شنیدم که درباره رجعت فرمود: هر کسی از مؤمنان بمیرد (پس از رجعت) کشته (شهید) می شود و هر کس کشته شده باشد (پس از رجعت) می میرد.

۱۰. جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ((وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ)) (۲) قَالَ: أَتَدْرِي يَا جَابِرُ مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَنْ أُسْمِعَهُ مِنْكَ، قَالَ: سَبِيلُ اللَّهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَ مَنْ قُتِلَ فِي وَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ فِي وَلَايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَيْسَ مَنْ يُؤْمِنُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مِيتُهُ، قَالَ: إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنَشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ يُنَشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ (۳)؛ از حضرت باقر علیه السلام درباره معنای این سخن خدا: «اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید» سؤال شد، حضرت فرمود: ای جابر آیا می دانی راه خدا کدام است؟ عرض کرد نه به خدا؛ مگر این که از شما بشنوم. فرمود: کشته شدن در راه علی علیه السلام و اولاد اوست؛ هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس در پرتو ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست مگر آنکه برای کشته شدن و مرگی در پیش است، همانا کسی که کشته شود دوباره برانگیخته می شود تا (با مرگ طبیعی) بمیرد، و کسی که بمیرد، دوباره زنده می شود تا کشته شود.

ص: ۱۴۷

۱- مختصر البصائر، ص ۹۴؛ الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ص ۲۷۳.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۷.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ مختصر البصائر، ص ۱۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۱؛ ص ۷۰۵؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۰ و ۳۷۱.

مراد از روایات خاص، آن دسته اخباری است که از فرد یا گروه رجعت کننده، اعم از مؤمنان یا کافران، نام برده است.

الف) رجعت یاوران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

در این دسته از روایات، نام های افراد شاخص و شخصیت های برجسته تاریخ، مانند: جناب سلمان، مقداد، مالک اشتر، ابودجانة انصاری، یوشع بن نون، اصحاب کهف و... به چشم می خورد. آنان که همگی از مؤمنان خالص و جزء اصحاب پیامبران و امامان علیهم السلام بوده اند، در زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کنند تا او را در برپایی حکومت جهانی مهدوی، یاری رسانند.

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةَ وَ عَشْرِينَ رَجُلًا؛ خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ كَانُوا «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» (۱) وَ سَبْعَةَ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ وَ سَلْمَانَ (۲) وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا (۳)؛ هنگام قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیست و هفت مرد (از قبرهای خود) بیرون می آیند که پانزده نفر آنان از قوم موسی علیه السلام اند؛ آنانی که پیوسته به سوی حق هدایت می کنند و به حق و عدالت حکم می نمایند و هفت نفر آنان از اصحاب کهف اند و نیز یوشع بن نون (وصی موسی علیه السلام) و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر، این ها از یاران نزدیک آن حضرت و جزء فرمانروایان حکومت مهدوی خواهند بود.

ص: ۱۴۸

۱- «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ؛ و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند؛ و به حق و عدالت حکم می نمایند»؛ (سوره اعراف، آیه ۱۵۹).

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۲.

۳- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۳۸۶؛ كشف الغمه فی معرفه الأئمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۶۶؛ مصباح الشریعه، ص ۶۳؛ مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۶.

جناب سلمان فارسی، درباره رجعت خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: يَا سَلْمَانَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ عَشْرَ نَقِيْبًا قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَتَعُدَّ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَيْنِ قَالَ يَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَلِمْتَ مَنْ نُقِبَائِي الْاِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟ فَقُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ... قَالَ سَلْمَانُ: فَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ لِسَلْمَانَ لِإِذْرَاكِهِمْ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَأَمْتَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِيقَةَ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا؛ رُوِيَ مُحَضَّرًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَسِيدًا. حضرت به من فرمود: ای سلمان خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز این که دوازده نقیب برای او قرار داد. عرض کردم: یا رسول الله این معنی را من از دو کتاب (تورات و انجیل) نیز شنیده ام. فرمود: ای سلمان آیا می دانی آن دوازده تن که خداوند پس از من برای پیشوائی برگزیده است، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می داند، سپس آنان را از خلقت و مقام و خصوصیات به من معرفی فرمود. آنگاه سلمان می گوید: من گریستم و عرض کردم: آیا من محضر آنان درک می کنم؟ فرمود: ای سلمان تو و امثال تو که آن ها را دوست بدانند، با معرفت آن ها را درک می کنند. سلمان گفت خدا را بسیار شکر کردم.

امام صادق علیه السلام درباره رجعت مفضل بن عمر، شاگرد وارسته و فقیه شایسته مکتبش فرمود:

يَا مُفْضَلُ! أَنْتَ وَ أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا تُحْشَرُونَ مَعَ الْقَائِمِ عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ أَنْتَ عَلَى يَمِينِ الْقَائِمِ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى، وَ النَّاسُ إِذْ ذَاكَ أَطَوَّعَ لِمَكَ مِنْهُمْ الْيَوْمَ (۱)؛ ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف محشور می شوید، تو در جانب راست قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستی و مردم را امر و نهی خواهی کرد، در آن زمان مردم از تو فرمان پذیرتر است نسبت به امروز.

بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز فرمود:

كَأَنَّ بِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مَيْسَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يُحْبَطَانِ النَّاسَ بِأَشْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا وَ

ص: ۱۴۹

المَرْوَه (۱)؛ گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز را می بینم که همچون جنگ آوران توان مند، با شمشیر های خود، مردمان (دشمنان بی دین) را در بین صفا و مروه از پا در آورده و به خاک مذلت می اندازند.

در برخی نقل ها، از افراد دیگری مانند: عبد الله بن شریک عامری، مؤمن آل فرعون، اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام، جیبرین خاربون و... نیز نام برده شده است. (۲)

هم چنین، در برخی روایات، از سیزده نفر زن نام برده شده است که در زمان ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده شده و به این دنیا باز می گردند؛ آنان در لشکر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بخش های درمانی، نقش ایفا می کنند و به مداوای مجروحان جنگی و پرستاری از بیماران خواهند پرداخت.

بر اساس نقل رستم طبری در کتاب «دلائل الإمامه»، مفضل بن عمر می گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود:

يُكْرَمُ مَعَ الْقَائِمِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً، قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يُدَاوِينَ الْجُرْحَى، وَ يَقْمَنَ عَلَى الْمَرْضَى، كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قُلْتُ: فَسَمَّيْنَهُنَّ لِي. فَقَالَ: الْقِنَوَاءُ بِنْتُ رُشَيْدٍ، وَ أُمُّ أَيْمَنَ، وَ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةِ، وَ سَمِيَّةُ أُمِّ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، وَ زُبَيْدَةُ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيِّ، وَ أُمُّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ، وَ صَبَانَةُ الْمَاشِطَةِ، وَ أُمُّ خَالِدِ الْجُهَيْتِيَّةِ (۳)؛ همراه با ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سیزده نفر زن رجعت خواهند کرد. عرض کردم: آن ها برای چه کاری باز می گردند؟ حضرت فرمود: برای مداوای مجروحان و رسیدگی به مریض ها؛ همان گونه که وقتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند نیز چنین می کردند. عرض کردم: آنان را نام ببرید، حضرت فرمود: قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانه ماشطه و ام خالد جهیتیة.

ص: ۱۵۰

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۲- ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۲۴۷؛ الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳- دلائل الإمامه، ص ۴۸۴؛ اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۲۰۳.

زنان یاد شده در این روایت، جزء زنان شایسته تاریخ بوده اند و برخی زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرده اند؛ اشخاصی مانند «ام ایمن» که خدمت گزار آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او مادر خطاب می کرد و نیز شخصیت مقاوم و صبوری همچون «سمیه» مادر عمار یاسر، که از نخستین مؤمنان به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و همراه با شوهرش «یاسر»، شکنجه های آتشین ابوجهل را تحمل کردند و برای حفظ ایمانش، جانش را در راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقدیم کردند. لذا خداوند به برکت ظهور امام زمان عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنان را دوباره زنده خواهد کرد تا بار دیگر به دنیا رجعت کنند و به درک حکومت مهدوی نیز مفتخر گردند و در آن سهم بگیرند.

ب) رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام

در برخی از روایات، از بازگشت دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای انتقام، خبر داده شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال معاویه بن عمار، درباره ((فَإِنَّ))

لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)) (۱) فرمود:

هِيَ وَاللَّهِ لِلنَّصَابِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَيَاتُوا. قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعِدْرَةَ (۲)؛ به خدا سوگند، مراد از زندگی تنگ و دشوار در این آیه نواصب (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) است. معاویه بن عمار گوید: عرض کردم قربانت شوم! ما که آن ها را همواره در ناز و نعمت دیده و می بینیم و بدین گونه هم می میرند! حضرت در پاسخ فرمود: به خدا سوگند که آنان زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را در دوران رجعت در پی خواهند داشت که در آن هنگام، نجاست می خورند.

در روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت ذیل آیات پایانی سوره طارق ((فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ)) فرمود:

مَيَّا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ يَقْوَى بِهَا عَلَى خَالِقِهِ وَلَا نَاصِرٍ مِنَ اللَّهِ يَنْصِرُهُ إِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا. قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. قَالَ: كَادُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ وَكَادُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَادُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ اللَّهُ:

ص: ۱۵۱

۱- سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۸، ص ۳۶۹.

يَا مُحَمَّدُ! إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا لَوْ قَتِ بَعَثَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَنْتَقِمُ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاعِيَةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَبَنِي أُمَيَّةَ وَسَيَّئِرِ النَّاسِ (۱)؛ او را نیروئی نیست که با آن با خدا هم‌آوردی کند و نه یآوری دارد که او را یاری کند، اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد. گفتم: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا»؟ فرمود: آنان نیرنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام کردند و خداوند نیز فرمود: ای محمد «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» من نیز به آن‌ها مقابله به مثل می‌کنم؛ ایشان را مهلت بده تا وقت ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف که خداوند به وسیله او از ستمگران و جباران قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می‌گیرد.

□□□

ص: ۱۵۲

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ۵۵۳؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۸.

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: شیخ جواد قیومی، تهران، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۴. ابن شاذان نیشابوری، فضل، الإیضاح، تحقیق: سید میر جلال الدین ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن حنبل، احمد، العلیل، تحقیق: الدكتور وصی الله بن محمود عباس، بیروت، المکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۹. ارموی، سید میر جلال الدین، تعلیقات نقض، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
۱۰. امینی، عبد الحسین، الغدیر فی الكتاب و السنه، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷ م.
۱۱. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. -----، حلیه الأیبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب

الاسلاميه، ١٤٧٠ ق / ١٣٣٠ ش.

١٤. بهادري، إبراهيم، جواهر الفقه القاضى ابن البراج، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، ١٤١١ ق.

١٥. تهراني، سيد محمد حسين حسيني، معاد شناسي، مشهد، نور ملكوت قرآن، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.

١٦. جزري، ابن الأثير، اللباب في تهذيب الأنساب، بيروت، دار صادر، بی تا.

١٧. جوهری، احمد بن عبید الله بن عیاش، مقتضب الاثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر، قم، مكتبة الطباطبائي، بی تا.

١٨. جوادى آملی، عبد الله، تفسير تسنيم، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ١٣٨٨ ش.

١٩. حرّ عاملي، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، قم، چاپخانه علميه، بی تا.

٢٠. -----، الإيقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، قم، دليل ما، چاپ اول، ١٤٢٢ ق / ١٣٨٠ ش.

٢١. حلّی، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، چاپ اول، ١٣٧٠ ش / ١٩٥٠ م.

٢٢. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، تفسير نور الثقلين، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتی، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق / ١٣٧٠ ش.

٢٣. خزّاز، علی بن محمد، كفايه الاثر فی النص علی الأئمة الاثني عشر، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.

٢٤. ذهبی، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقيق: علی محمد البجاوی، بيروت، دار المعرفه، چاپ اول، ١٣٨٢ ق / ١٩٦٣ م.

٢٥. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات فی غريب القرآن، بی جا، دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.

٢٦. راوندی، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

٢٧. رضوانی، علی اصغر، شيعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، نشر مشعر، چاپ دوم، ١٣٨٤ ش.

٢٨. زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، ١٤٠٧ ق.

٢٩. سبحانی، جعفر، الإلهيات علی هدى الكتاب و السنه و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات

- ۳۰.-----، الأضواء على عقائد الشيعة الإماميه، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، بی تا.
- ۳۱.سليم بن قيس هلالی، كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق و تصحيح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۲.ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، الطرائف فی معرفه مذاهب و الطوائف، قم، الخيام، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.
- ۳۳.-----، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، قم، دار الرضی، چاپ اول، ۱۳۳۰ ق.
- ۳۴.-----، الإقبال بالأعمال الحسنه، تحقيق و تصحيح: قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۵.سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۶.علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، تحقيق: سید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجائی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۷.سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ۳۸.شامی، الصالحی، سبل الهدی والرشاد، تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م.
- ۳۹.شبر، سید عبد الله، حق الیقین فی معرفه أصول الدین، قم، أنوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.
- ۴۰.صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا. تحقيق: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴ م.
- ۴۱.-----، الخصال، تحقيق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق/ ۱۳۶۲ ش.
- ۴۲.-----، علل الشرائع، نجف اشرف، المكتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.
- ۴۳.-----، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

٤٤.-----، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق/١٣٦٣ش.

٤٥.-----، معانى الاخبار، تحقيق: على اكبر الغفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٧٩ ق/ ١٣٣٨ ش.

٤٦.-----، من لا يحضره الفقيه، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، چاپ دوم، بى تا.

٤٧.-----، التوحيد، تحقيق و تصحيح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ١٣٩٨ ق.

٤٨.-----، صفات الشيعه، تهران، أعلمی، چاپ اول، ١٣٦٢ ش.

٤٩.-----، اعتقادات الإمامیه، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

٥٠.مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

٥١.-----، الأمالی، تحقيق: على اكبر غفارى، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٣ م.

٥٢.-----، أوائل المقالات فى المذاهب و المختارات، تحقيق: شيخ ابراهيم انصارى، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.

٥٣.-----، تصحيح الاعتقادات الامامیه، تحقيق: حسين در گاهى، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٣ م.

٥٤.-----، المسائل السريه، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

٥٥.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، تصحيح: ميرزا حسن كوچه باغى، تهران، منشورات الأعلمی، ١٤٠٤ ق/ ١٣٦٢ ش.

٥٦.صمدى، قنبرعلى، آخريين منجى (شناخت نامه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف عجل الله تعالى فرجه الشريف) ويژه ائمه جمعه، جماعات و مديران، قم، بنياد فرهنگى حضرت مهدى موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، چاپ اول، ١٣٩٣ ش.

٥٧.طباطبایى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، مكتبه النشر الإسلامى، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.

٥٨. طبسی، محمدرضا، الشیعه و الرجعه، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ١٣٨٥ق.

ص: ١٥٦

٥٩. طبرسى، احمد بن على، الاجتجاج على اهل اللجاج، نجف اشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٦ م.

٦٠. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الأعلمى، چاپ اول، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.

٦١. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

٦٢. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

٦٣. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق و تصحيح: احمد حسيني اشكوري، تهران، مرتضوى، چاپ سوم، ١٣٧٥ ش.

٦٤. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: حسن الموسوى خراسان، تهران، دار الكتب الإسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

٦٥. -----، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.

٦٦. -----، العقائد الجعفريه، تصحيح: ابراهيم بهادري، قم، مكتبه النشر الإسلامى، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٦٧. -----، الغيبه للحجه، تحقيق: شيخ عباد الله طهرانى، شيخ على أحمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، چاپ اول، شعبان ١٤١١ ق.

٦٨. -----، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٦٩. عروسى الحويزى، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، تحقيق و تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، قم، اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٥ ق.

٧٠. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران، المكتبه العلميه الاسلاميه، بى تا.

٧١. رازى، فخر الدين، تفسير مفاتيح الغيب، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٢٠ ق.

٧٢. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تحقيق و تصحيح: محمد كاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فى وزارت الإرشاد الإسلامى، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

٧٣. فيض كاشانى، ملا محسن، تفسير الصافى، قم، مؤسسه الهادى، چاپ دوم، ١٤١٦ ق / ١٣٧٤ ش.

۷۴. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، موسسه دار الہجرہ، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۷۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسہایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
۷۶. قلجی، عبد المعطی أمين، ضعفاء العقیلى العقیلى، بیروت، دار الکتب العلمیہ، چاپ دوم، ۱۴۱۸م.
۷۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۷۸. قمی مشہدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق و تصحیح: حسین درگاہی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۷۹. کاشف الغطاء، محمد حسین، أصل الشیعه و أصولها، بیروت، مؤسسہ الأعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۸۰. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمی، قم، دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۸۲. لاهیجی، فیاض، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الکلام، اصفهان، انتشارات مہدوی، بی تا.
۸۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۴. -----، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸۵. -----، حق الیقین، قم، انتشارات اسلامیہ، بی جا، بی تا.
۸۶. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم، دار الفکر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ش.
۸۷. مزنی، یوسف، تہذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق و تعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، چاپ چهارم، ۱۴۰۶-۱۹۸۵م.
۸۸. مسلم نیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، بیروت، انتشارات دار الفکر، بی تا.
۸۹. مشہدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر القیوم، چاپ اول،

۹۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۹۱. گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول: ۱۳۶۰ ش.

۹۲. مظفر، محمد رضا، عقائد الإمامیه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.

۹۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۹۴. میلانی، سید علی، تشیید المراجعات و تفنید المکابرات، قم، مرکز الحقائق الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ ق.

۹۵. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

